







وَمَا يَكْفُرُ بِهِ إِلَّا الْمُتَكِبِينَ

## حقوق جوان در مکتب الهی

مؤلف: علی بهادری جهرمی  
مدیر هنری: رسول خسروبیگی

ناشر: انتشارات فقه

چاپ اول: زمستان ۸۹

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۹۹-۲۷۳-۵

کاری از کانون اندیشه آفرینان جوان

با همکاری دفتر اعزام مبلغ دانشگاه امام صادق (ع)

تلفن: ۸۸۳۷۰۱۴۱

## فهرست

.....	طلیعه.....	❖
.....	۹.....	
.....	۱۵.....	
.....	۱- حقوق و قانونگذاری در اسلام.....	
.....	۱۷.....	❖
.....	مقدمه.....	
.....	۱۹.....	❖
.....	فصل اول: واژه‌نامه.....	
.....	۲۳.....	
.....	گفتار دوم: قانون.....	
.....	۲۴.....	
.....	گفتار سوم: دین.....	
.....	۲۷.....	❖
.....	فصل دوم: نیاز به قانون.....	
.....	۲۷.....	
.....	گفتار اول: انسان در اجتماع.....	
.....	۲۸.....	
.....	گفتار دوم: انسان بدون اجتماع.....	
.....	۲۹.....	
.....	گفتار سوم: محدود بودن آزادی.....	
.....	۳۱.....	❖
.....	فصل سوم: قانونگذاری بشری.....	
.....	۳۱.....	
.....	گفتار اول: منشأ حق از دیدگاه متفکران غربی.....	
.....	۳۵.....	
.....	گفتار دوم: نقد قانون‌گذاری بشری.....	
.....	۳۷.....	
.....	گفتار سوم: آثار قانونگذاری بشری.....	
.....	۳۹.....	❖
.....	فصل چهارم: قانونگذاری الهی.....	
.....	۳۹.....	
.....	گفتار اول: مقدمه.....	
.....	۴۰.....	
.....	گفتار دوم: ادله اثبات قانونگذاری الهی.....	

فصل پنجم: محدوده قانونگذاری الهی.....	۵۱
گفتار اول: ادله عقلی.....	۵۱
گفتار دوم: دلایل نقلی.....	۵۷
<b>۲- جایگاه و حقوق جوان در کلام مقام معظم رهبری.....</b>	
فصل اول: اهمیت جوان و جوانی.....	۶۳
جوانان از مهمترین مراکز سعادت یک ملت.....	۶۳
جوان محور حرکت و مرکز تلاش و تحرک.....	۶۴
ستاره جوانی.....	۶۴
تأثیر در آینده کشور.....	۶۵
تأثیر جوانان در ناکام کردن دشمن.....	۶۶
تأثیر عمیق فعالیت های جوانان در جامعه.....	۶۷
فصل دوم: ویژگی های جوان.....	۶۹
نشاط روحی و جسمی جوانان.....	۶۹
نیرو، قدرت، ابتکار و نشاط.....	۶۹
انرژی، امید و ابتکار.....	۷۰
حق پذیری، اعتراض صادقانه، اصلاح طلب.....	۷۰
زیبایی دوستی.....	۷۱
پرهیز از تبرج.....	۷۲
فصل سوم: جوان ایرانی.....	۷۵
ثبات قدم جوانان امروز.....	۷۵
نسل جوان، گره گشای دوره های سخت و محنت های بزرگ.....	۷۶
امتیاز جوانان دوره پس از انقلاب.....	۷۶
حضور جوانان در انقلاب اسلامی.....	۷۷
مقایسه جوان با ایمان ایرانی با جوانان جوامع دیگر.....	۷۸
حضور جوان ایرانی در دوران دفاع مقدس.....	۷۹
الگو شدن جوان ایرانی برای همه جوانان دنیا امری شدنی است.....	۷۹
جوان لبنانی الگوی جوان فلسطینی.....	۸۰
جوان ایرانی الگوی جوان لبنانی.....	۸۱
جوان ایرانی الگوی جوان آفریقایی.....	۸۱
هماورد طلبی جوان در جهان.....	۸۲

۸۵.....	❖ فصل چهارم: وظایف جوان.....
۸۵.....	ارزش جوانی.....
۸۷.....	کسب فضائل.....
۹۲.....	ارتقاء علمی و معرفتی.....
۹۴.....	توجه به اهداف والا.....
۹۷.....	مسائل سیاسی و اجتماعی.....
۱۰۲.....	کسب بینش سیاسی.....
۱۰۵.....	احساس مسؤولیت.....
۱۰۷.....	حضور در صحنه.....
۱۰۹.....	حضور در فعالیتهای اجتماعی.....
۱۱۰.....	پاسداری از نظام.....
۱۱۵.....	دشمن شناسی و دشمن ستیزی.....
۱۱۷.....	انتخاب الگوی مناسب.....
۱۲۰.....	ورزش و تفریح سالم.....
۱۲۳.....	❖ فصل پنجم: مخاطرات جوان.....
۱۲۳.....	گرفتن ایمان و اعتماد به نفس جوان.....
۱۲۴.....	توجه به تهدیدها.....
۱۲۵.....	انواع تهدیدها.....
۱۳۷.....	❖ فصل ششم: وظایف مسؤولان.....
۱۳۷.....	وظیفه‌ای خطیر.....
۱۴۱.....	مباحث فرهنگی.....
۱۴۳.....	اعتماد به جوانان.....
۱۴۷.....	درک اقتضانات جوانی.....
۱۴۸.....	معرفی الگوهای صحیح.....
۱۵۰.....	مدیریت هیجان جوانی.....
۱۵۲.....	هویت‌دهی.....
۱۵۳.....	توجه به مسأله ازدواج.....
۱۵۴.....	سرمایه‌گذاری در ورزش.....
۱۵۶.....	برخورد صادقانه.....
۱۵۶.....	مأیوس نکردن جوان.....
۱۵۷.....	پرهیز از سوء استفاده از جوانان.....





### ❖ طلّیعه

هر چند تمام انبیای الهی با سلاح منطق پای بر عرصه رسالت نهاده‌اند، لکن تفاوت عمده رسالت پیامبر خاتم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله این بود که با معجزه‌ای برتر و متفاوت‌تر از معجزه‌های پیشین پا بر عرصه هدایت نهاد؛ اساسی‌ترین ادعای فرستاده خدای متعال، این بود که این کتاب حاوی بهترین و برترین برنامه سعادت دنیوی و اخروی بشر از زمان خود تا انتهای دنیا خواهد بود و ضمن اینکه هیچ کس برای طی طریق سعادت، از آن بی‌نیاز نخواهد بود هیچ مکتبی توان ارائه همانندی را نخواهد داشت. هر چند قرآن حاوی اعجازهای زیادی است، لکن اساس این اعجاز، در ارائه تفکر، نظام و مکتبی منسجم از جهان‌بینی و ایدئولوژی موردنیاز انسان می‌باشد.

اگر طبق تقسیم خود قرآن «ایمان درونی» و «عمل بیرونی» را شاخصه اصلی تبعیت وی از یک راه بدانیم، از نظر قرآن تنها کسانی در مسیر خالص و ناب اسلام قرار دارند که هم در اعتقاد و باور درونی، در برابر مبانی و قوانین اسلام، خاضع شدند و آن را برترین و بهترین برنامه سعادت به شمار آوردند، و هم این اعتقاد را از محدوده توصیف‌های زبانی و تعارفات سخنوری توسعه داده، دستورات مدنظر اسلام را مبنای عملکرد فردی و اجتماعی خویش قرار دادند. در طول ۱۴ قرن حکومت اسلام، هر زمانی که مسلمانان با اعتقاد قلبی، قوانین

و مناسبات خود را بر پایه تعالیم اسلام پایه‌گذاری کرده و به آن‌ها پایبند شدند، بر قله علم و معرفت و پیشرفت‌های دنیوی و اخروی ایستادند، و دنیای غرب و شرق را مبهور و نیازمند افتخارات خود نمودند و تبادل و تعامل فرهنگی در آن زمان به مفهوم ارائه و عرضه اقتدار علمی و فرهنگی اسلام شد؛ اما هر وقت که گوهر الهی خویشتن را فراموش کردند، و به دلایل واهی در برابر تمدن‌های ناقص و معیوب بشری، خودباختگی بر مسلمانان غلبه کرد، عزت خود را از دست دادند و ذلیلانه دست به دامان مکاتبی شدند که خود دائماً در حال آزمون و تجربه و بلکه شکست‌های روزانه‌اند.

اسلام از روز ظهورش، با رویکردی جامع‌نگر و بر اساس اطلاع از فطرت انسانی، کلیات و اصول برنامه سعادت بشر را در قالب قانون اساسی قرآن، ارائه کرد و با دوراندیشی، راه را بر مقتضیات زمان و مکان باز گذاشت و از طرف دیگر راه‌های استنباط و استخراج قوانین را نیز تعلیم داد؛ آنچه که باعث شد قرآن با بیان «یا رب ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجوراً» لب به شکایت از قوم مسلمان، باز نماید، پیش‌بینی این کتاب الهی از بی‌توجهی به معارف بلند آن بود که آن را از سطح یک برنامه جامع، در حد یک کتاب حاوی برخی موعظه‌ها و داستان‌ها تنزل دادند و به ثواب قرائت و تلاوت آن بسنده کردند!

در حقیقت فراخوان مقام معظم رهبری به اندیشه در علوم انسانی اسلامی، دعوت به بازگشت به گوهر فراموش‌شده خودمان بود. در طول سال‌های استبداد و استعمار، مهم‌ترین وابستگی ما غیر از وابستگی‌های مادی، وابستگی ایجادشده در زمینه علم و فرهنگ است که بیشترین تلاش‌ها باید در زمینه پالایش اندیشه‌های غیرالهی و غیراسلامی انجام شود تا بتوانیم اعجاز اسلام را در زندگی مشاهده نماییم؛ ایشان در خصوص علوم انسانی اینگونه بیان می‌کنند:

«ما علوم انسانیمان بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی بنا شده است. علوم انسانی غرب مبتنی بر جهان‌بینی دیگری است؛ مبتنی بر فهم دیگری از عالم آفرینش است و غالباً مبتنی بر نگاه مادی است. خوب، این نگاه،

نگاه غلطی است؛ این مینا، مبنای غلطی است. این علوم انسانی را ما به صورت ترجمه‌ای، بدون اینکه هیچگونه فکر تحقیقی اسلامی را اجازه بدهیم در آن راه پیدا کند، می‌آوریم توی دانشگاه‌های خودمان و در بخشهای مختلف اینها را تعلیم می‌دهیم؛ در حالی که ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد.

باید قرآن کریم، و همچنین معارف عترت‌علیهم‌السلام، بعنوان اساسی‌ترین «منبع» دین، که حاوی «مبانی» مکتب اسلام است مورد بررسی و مراجعه دانشمندان ما باشد تا «مواد» لازم را در موضوعات مختلف استخراج نموده و قوانین کشور را بر آن اساس ارائه نمایند.

در خصوص «عقل» بعنوان دیگر منبع دین باید گفت، هیچ مکتبی به اندازه اسلام، تشویق و ترغیب به اندیشه و تعقل ننموده و سفارش به علم‌آموزی نکرده است، بگونه‌ای که از عقل به «حجت درونی» در کنار انبیاء که «حجت‌های بیرونی» هستند، نام برده شده است. در حقیقت برخلاف آنچه که شایع شده است اسلام، عقل را در برابر دین قرار نداده است و بلکه آن را جزو دین شمرده است؛ لکن شرایط استفاده صحیح از عقل را با قواعد و محدوده‌هایی معرفی نموده است، که عمدتاً با رعایت نشدن این قواعد باعث شده است، بشر عقل خود را جایگزین کلّ دین نموده است، و در جاهایی که عقل ادعایی ندارد، هوا و هوس خود و بافته‌های ذهنی خود را بنام تعقل و اندیشه بر دیگران تحمیل نموده است.

آنچه تاکنون در این طلیعه کوتاه بیان شد، مقدمه‌ای بود بر این مطلب که اگر بخواهیم در هر زمینه‌ای راه پیشرفت دنیوی و سعادت اخروی را بطور همزمان، بدست آوریم، چاره‌ای نداریم جز بازگشت به دین و معارف آن که اولین لازمه ضروری این مسأله اعتقاد و باور درونی است؛ با توجه به اینکه سهم عمده‌ای از این وظیفه خطیر بر عهده دانشمندان علوم انسانی است، پرداختن به مقدمات مورد اشاره از سوی این فرهیختگان ضروری تر خواهد بود.

بحث «حقوق جوانان» که بخشی مهم و تأثیرگذار از دریای علوم انسانی است،

جوانب مختلفی دارد که مجال کوتاه این کتاب، اجازه پرداختن به تمام زوایای آن را نمی‌داد. پرداختن به شخصیت و ویژگی‌های جوانی، نیازهای جوانان، فرهنگ و محیط زندگی جوان، قوانین مصوب مربوط، برنامه‌های آموزشی و رسانه‌ای و ... بخشی از این مسائل است، لکن بر اساس مقدمه فوق، این مبحث بهانه‌ای شد تا دو موضوع کلی در دو بخش و در قالب کتاب حاضر، مورد بررسی و عرضه قرار بگیرد:

بخش اول: حقوق و قانونگذاری در اسلام

در این بخش ضمن اشاره‌های مختصر به نگاه اسلام به «حقوق» و «قانونگذاری» در حقیقت تفاوت‌های نگاه بشری و الهی به این مسأله عنوان شده است، که در مبحث مدنظر، نمود اختلاف این دو نگاه، در بوجود آمدن شاکله دو جوان الهی و بشری خود را نشان خواهد داد. آثار آیت‌الله جوادی آملی جهت ارائه مطالب این بخش انتخاب شده است.

بخش دوم: جایگاه و حقوق جوان در کلام مقام معظم رهبری

حقوق هر انسان باز بودن مسیر وی و فراهم بودن امکانات لازم این مسیر در رسیدن به غایتی است که مدنظر انسانیت اوست؛ وقتی صحبت از حقوق جوان می‌شود در حقیقت، بیانی از مقدمات و مسیر لازم جهت وصول به غایتی است که برای یک جوان در نظر گرفته شده است؛ لذا برای استخراج «حقوق جوان»، باید دیدگاه اسلام در مورد استعدادها و وی و همچنین غایت مطلوب یک جوانی که در مکتب وحی تربیت می‌شود را بدانیم تا مقدمات این مسیر را فراهم سازیم.

برای نیل به این مطلب، بیانات مقام معظم رهبری بعنوان یک عالم و اندیشمند اسلامی و آگاه به مسائل جامعه که به تعبیر خودشان زمان زیادی از لحظات عمرشان را نیز با جوانان گذرانده‌اند، مورد بررسی قرار گرفت. البته با توجه به جایگاه رهبری ایشان، و اشراف به مسائل و قوانین کشوری، در بیانات ایشان توصیه‌های مناسبی برای مسؤولان وجود داشت که کتاب مزین به این مطالب نیز گشته است.

در یک بیان مختصر باید گفت، بخش اول، به مبدأ این غرض و بخش دوم به مقصد آن اشاره نموده است، تا آغاز و انجام خوبی برای فعالیت‌های علمی در این زمینه باشد. انشاءالله

در پایان ضمن تشکر از کسانی که در پدید آمدن این اثر نقش آفرینی نمودند، بویژه آقایان: میثم صداقت‌زاده که زحمت بخش اول را عهده‌دار بودند، و همچنین آقایان صابر اختری، رضا امینی هرندی، محمدعلی کنگرانی فراهانی و نورالدین زندیه و کلیه کسانی که در این زمینه قدمی برداشتند، یاد امام امت رضوان‌الله‌تعالی‌علیه و شهیدان راه حاکمیت اسلام بخصوص شهدای انقلاب اسلامی ایران را گرامی می‌داریم.

---

علی بهادری جهرمی

بهمن ماه ۱۳۸۹





حقوق  
و قانونگذاری  
در اسلام







## مقدمه

در تفکر اسلامی، تشریح از مختصات ذات ربوبی است و غیر از او هیچ کس حق وضع قانون ندارد. با توجه به اینکه پس از ختم نبوت و به ویژه در دوران غیبت، ارتباط انسان با وحی الهی منقطع می‌گردد و از سوی دیگر بشر همچنان نیاز به قانون دارد آیا باید گفت دوران قوانین الهی به سر آمده؟ در غیر این صورت چه ضابطه و روشی برای رفع این نیاز وجود دارد؟ آیا اسلام طرح و برنامه‌ای برای این دوران دارد یا خود مردم آزادند که حوائج خود را به هر طریق که تشخیص می‌دهند برآورده سازند؟

اولین باری که در تاریخ ایران سخن از وضع قوانین بشری توسط مجلس قانونگذاری به میان آمد در دوران مشروطیت بود که عکس‌العمل‌های متفاوتی را به وجود آورد و علما مواضع مختلفی اتخاذ کردند. این اختلاف و عدم دسترسی به نظریه صحیح و واحد از سوی علمای اسلامی موجب شکست نهضت، و در نتیجه بازگشت حکومت طاغوت، پس از قیام مجدانه روحانیون دینی و امت اسلامی گردید.

عبرت از این انحراف تاریخی خصوصاً با توجه به استقرار نظام اسلامی در دوران کنونی، لزوم پرداختن به این موضوع توسط نظریه پردازان و روشنفکران دینی را بیش از پیش نمایان می‌سازد.

البته هر چند برخی روشنفکران و علمای اسلامی در این زمینه مطالب

گرانقدری بیان نموده اند ولی به علت پراکندگی این بیانات در آثار مختلف آنان، قابلیت ارائه مطالب به عنوان «نظریه جامع اسلامی» وجود ندارد لذا قبل از هر اقدامی جمع آوری این نکات پراکنده در قالب یک نظریه منسوب به هریک از بزرگان ضروری به نظر می رسد تا بتوان پس از آن با تضارب این آراء و نقد آنان به نتیجه مطلوب دست یافت.

در این نوشتار سعی شده به بررسی این موضوع از دیدگاه یکی از نظریه پردازان حکومت اسلامی در عصر حاضر، «آیت الله جوادی آملی» پرداخته شود.

## ❖ فصل اول: واژه‌نامه

### گفتار اول: حق

«حق» واژه‌ای عربی است که معادل آن در زبان فارسی «هستی پایدار» است. یعنی هر چیزی که از ثبات و پایداری بهره‌مند باشد، حق است. به همین دلیل، قرآن پروردگار را حق می‌نامد «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ» (این به خاطر آن است که خداوند حق است و آنچه غیر از او می‌خوانند، باطل است) خدا موجودی است ثابت که هیچ زوالی در او راه ندارد و هر چه که به او نسبت دارد حق است. همانند جهان آفرینش، پیامبران و احکام، زیرا همگی سهمی از ثبات و پایداری دارند. البته حق خود درجاتی دارد، و دارای مراتب گوناگونی است و همه حق‌ها در یک رتبه از ثبات، جای ندارند. (عبد الله جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۷۴)

معنای اصطلاحی حق که در «علم حقوق» مطرح است را می‌توان گفت که از راه حد گذاری و تحدید ماهوی ممکن نیست، بلکه نیازمند تنبیه است. این از آن روست که حق -به معنای مصطلح- از مفاهیم است، آن هم از مفاهیم اعتباری در اجتماع و نه در منطق. اگر حق، ماهیتی بود دارای حد و رسم، آنگاه تحدید

یا ترسیم پذیر بود. بنابراین تعریفی مانند «مقررات اجتماعی» کمک چندانی به ما نمی‌کند زیرا مفهوم «مقررات اجتماعی» روشن‌تر از مفهوم حق نیست تا مبین آن باشد. به این ترتیب چاره‌ای نداریم جز اینکه از مجموع چند واژه و تعبیر تنبیهی برای تعریف «حق» کمک بگیریم. در اینگونه تعاریف نیز همانند تحدیدهای ماهوی مشتمل بر «علل اربعه» لازم است که علت‌های چهارگانه امر اعتباری مورد تعریف را، ذکر نماییم. بر این پایه می‌توان حقوق را در اصطلاح چنین تعریف کرد:

«حقوق عبارت است از مجموعه قوانین و مقررات اجتماعی که از سوی خدای انسان و جهان، برای برقراری و تنظیم قسط و عدل در جامعه بشری تدوین می‌شود تا سعادت جامعه را تأمین سازد»  
(عبد الله جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۷۵)

## انواع حق

تنها حق محض می‌تواند حق را تعیین و اعطا کند در حقیقت جز حق محض، حق‌های دیگر بالعرض و نسبی‌اند. در دو آیه از قرآن خداوند، «حَقُّ»<sup>۲</sup> و «حَقٌّ مَبِیْنٌ»<sup>۳</sup> خوانده شده آنگاه در آیه دیگر فرموده است «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ»<sup>۴</sup> (حق از جانب پروردگار توست)

حق دو گونه است: ۱. حقی که بر خداوند اطلاق شده است که دارای مقابل وجودی نیست چون هستی محض و نامحدود است و نامحدود، مقابل ندارد بلکه مقابل آن نیستی و عدم است ۲. اما حقی که از خداست، مقابل دارد که «باطل» نامیده می‌شود. این حق مربوط به فعل اوست.

(عبد الله جوادی آملی، ۱۳۷۵، صص ۱۱۱-۱۱۲)

۲. لقمان ۳۰

۳. نور ۲۵

۴. آل عمران ۶۰

### حق در نزد علوم

حق در برخی موارد دارای ماهیت اعتباری عقلانی و در برخی موارد شرعی است ولی در همه موارد ماهیت واحد داشته و میان مصادیقش مشترک معنوی است:

حق در منطق: حکم مطابق با واقع (شامل اقوال و عقاید) و در برابر باطل.

حق در فلسفه: گاهی وجود عینی خارجی است و گاهی موجود واجبی است که قائم به ذات است.

حق در فقه: سلطنت فعلیه‌ای که با فرض یک طرف قابل تصور نیست، بلکه باید قائم به دو طرف باشد.

حق در اصول:

الف) حق خدا: با اسقاط بنده از بین نمی‌رود.

ب) حق بنده: با اسقاط او ساقط می‌شود.

حق در قانون دین:

الف) مقابل باطل

ب) مقابل ضلالت

ج) مقابل سحر

د) مقابل هوی

(عبد الله جوادی آملی، ۱۳۸۴، صص ۴۰-۲۳)

### تقسیمات حق

حق تکوینی و تشریحی: در معارف و مسائل دینی دو معنا از حق قابل تصور است. معنایی که به نظام تکوینی و امور تکوینی عالم مربوط می‌شود مانند: «خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ»<sup>۵</sup> (آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید) و معنایی

که به امور ارزشی و اعتباری مربوط است، مانند: «و فی أموالهم حق للسانل و المحروم»<sup>۶</sup> (و در اموالشان حقی برای درخواست کننده و محروم وجود دارد) در آیات و در روایات وقتی سخن از حق به میان می‌آید غالباً حق تکوینی و زمانی نیز حق تشریحی مراد است، اما در چالشهای اجتماعی و سیاسی غالباً معنای اعتباری و تشریحی آن اراده می‌شود. که گاهی میان این دو معنا اشتباه صورت میگیرد.

حق به اعتبار مستحق: حق به اعتبار مستحق به دو قسم قابل تقسیم است. گاهی صاحب حق، (مستحق) مقوم است و حق مقوم به اوست و هرگز از او جدا نخواهد شد و گاهی (صاحب حق) مستحق مورد حق است. در قسم اول، حق قابل نقل و انتقال نیست مانند حق مضاجعه برای زن ولی در قسم دوم قابل نقل و انتقال است مانند حق مستحق نسبت به تملک عین خارجی یا دین. حق طبیعی (فطری) و وضعی: حقوقی که انسان به جهت انسان بودن داراست طبیعی و حقوقی که شالوده آن قراردادهای اجتماعی یعنی قوانینی که برای بهبود وضع مدنی، سیاسی، اجتماعی و... جعل و وضع می‌گردند وضعی هستند. حق قانونی و اخلاقی: ترک حقوق اخلاقی، وجدان درونی را جریحه‌دار می‌کند مانند بی حرمتی به پدر و مادر اما عدم رعایت حقوق قانونی جان و مال و امنیت فرد یا جامعه را از بین می‌برد. شاید بتوان یکی از تفاوت‌های رایج میان آن دو را که پشتوانه قانونی است هم تفسیر کرد.

مَنْ لَهُ الْحَقُّ وَ مَنْ عَلَيْهِ الْحَقُّ: حق با توجه به حقوق متقابل و از این جهت که طرفینی است به دو قسمت تقسیم شده است: کسی که حق برای او جعل شده و در مورد حق است و کسی که در مقابل صاحب حق قرار گرفته و مسؤولیت و وظیفه پیدا می‌کند اولی «من له الحق» و دومی «من علیه الحق» یا «مکلف» می‌باشد.

حق بالفعل و بالقوه: حقوق واجب الاستیفا مانند اعمال ولایت و حکومت معصوم

پس از بیعت، بالفعل است آنچه واجب الاستیفا نیست بالقوه می‌باشد. نکته اینکه حق واجب الاستیفا اولاً با تکلیف همراه است و ثانیاً صبغه حق الهی نیز دارد.

**حق الله و حق الناس:** همه الزام‌های شرعی اعم از امر و نهی شارع را حق الله می‌نامند که می‌تواند جنبه عبادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و مانند آن داشته باشد. و همه مقرراتی که مصالح و منافع خصوصی یا عمومی را تأمین کند مصداق حق الناس است.

(عبد الله جوادی آملی، ۱۳۸۴، صص ۲۴۳-۲۳۷)

## گفتار دوم: قانون

### تعریف قانون

«مجموعه قراردادهای اجتماعی را که برای ساختار امور عامه تنظیم می‌گردد قانون می‌نامند.»

(عبد الله جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۴۴)

این قانون در جوامع دینی همان تعالیم و احکامی است که تحت عنوان شرع مقدس بر انبیا ابلاغ شده است.

### نسبت حق و قانون

«قوانین اجتماعی به ویژه قانون الهی برای محدود ساختن حقوق انسانی نیست، بلکه برای احیای حق فردی و اجتماعی است که لازمه مقام انسانی است. قانون برای صیانت حق و سلامت نفس است، نه برای وجاهت ظلم و توجیه ستم، و حق همان چیزی است که قانون الهی حدود و ثغورش را معین کرده است.»

برخی متفکران غربی در تعریف حق و قانون، تعبیری به کار برده‌اند که خالی از اشکال نیست. «هابز» در تعریف حق و قانون می‌گوید: حق عبارت است از آزادی

انسان در انجام خواسته‌های خویش و قانون حکمی است که خواسته‌های او را منع می‌کند.

به نظر می‌رسد که مشکل اصلی این تعریف کلی بودن آن است. هرگز پذیرفته نیست که مفهوم حق در آزادی به معنای رهایی بی قید و شرط تعریف شود. حق انسان خلافت الهی است نه دست و پا زدن در لجنزار خواهش‌های نفسانی»

( عبد الله جوادی آملی، ۱۳۸۴، صص ۴۶-۴۷ )

## گفتار سوم: دین

### تعریف دین

با نگاهی به گستره مفاهیم، قوانین و احکام اسلام می‌توان گفت دین، مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره‌ی امور فردی و اجتماعی انسان‌ها و تأمین سعادت دنیا و آخرت آنان تدوین شده است.

اگر تعریف فوق درباره دین اسلام به اثبات برسد، درباره سایر ادیان الهی نیز صدق خواهد کرد. دین حقیقی نزد خداوند، همان اسلام است و خطوط اصیل و کلی اسلام در عقاید، حقوق، اخلاق و فقه یکی است. «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»<sup>۷</sup> (همانا دین پذیرفته شده نزد خدا فقط اسلام است) و تنها امتیاز در خطوط فرعی و جزئی - به نام منهج و شریعت - است «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَاجًا»<sup>۸</sup> (برای هر کدام از شما آیین و طریقه روشنی قرار دادیم.)

( عبد الله جوادی آملی، ۱۳۸۱، ب، صص ۲۱-۲۰ )

### دین و حق انسان

بخش عمده‌ی دین که مجموعه بایدها و نبایدهاست برای تأمین و حفظ حقوق انسانی است، بایدها طرق تأمین حقوق و نبایدها نشان دهنده موانع و آفات

۷. آل عمران ۱۹

۸. مائده ۴۸



تأمین حقوق هستند. دین نه تنها حقوق انسانی را به رسمیت می‌شناسد بلکه، غایت تشریح دین احیای حقوق بشری است و وجود تکالیف شرعی و ملحوظ نمودن عقوبت دنیوی و اخروی برای جهت دهی انسان در مسیر حقوق طبیعی است.

(عبد الله جوادی آملی، ۱۳۸۴، صص ۴۰-۴۱)



## ❖ فصل دوم: نیاز به قانون

### گفتار اول: انسان در اجتماع

اگر چه انسان براساس فطرتش موحد است و عبودیت ذات اقدس اله را می‌پذیرد ولی طبیعتا مستخدم دیگری است. چون ارتباطش با عالم طبیعت محسوس و نزدیک است و انشش با عالم فطرت تقریبا دور است اگر او را براساس طبیعتش رها کنند بر مبنای استخدام دیگران حرکت می‌کند هیچ گاه حد حقیقت و نهایتی ندارد. جامعه متشکل از چنین انسان‌هایی، اگر دارای نظم و قانونی درست نباشد، تزاخم و درگیری و هرج و مرج و فساد آن را نابود خواهد کرد. (عبد الله جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۵۰)

انسان فطرتا قانونمند و متمدن است و طبعا متوحش و متجاوز. همه فضیلت‌های انسان به فطرت و همه کژی‌های او به طبیعت وی باز می‌گردد. میان این دو همواره نبردی پایدار وجود دارد که «جهاد اکبر» نام گرفته است. آنگاه که در این نبرد، فطرت پیروز شود، همه‌ی فرشتگان به پای انسان به سجده می‌افتند «إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (من بشری از گل می‌آفرینم. هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم برای او به سجده افتید) و آن دم که طبیعت چیره گردد، او موجودی

خواهد شد که از چهارپایان نیز فرومایه تر است. (عبد الله جوادی آملی، ۱۳۷۵، صص ۱۳۶-۱۳۵)

او در ابتدای کار می‌کوشد تا از انسان‌های همجوار خود همانند حیوانات و نباتات و جمادات بهره‌بردار، این تسخیر یک جانبه همان استخدام و استثمار است، لیکن چون انسان توقع متقابل هم‌نوع خود را می‌یابد ناگزیر به خدمت متقابل تن می‌دهد. این تمکین دو جانبه در نهایت بصورت قانون اجتماعی سازمان می‌یابد. از این بیان چنین استفاده می‌شود که «انسان مدنی بالطبع نیست بلکه مستخدم بالطبع است» و اما آنچه که نفس سرکش را سازمان بخشیده و آن را تحت ضوابط و قانون در می‌آورد عقل است، پس عقل انسان، منشأ پیدایش آداب، رسوم، سنن، قوانین و حقوق اجتماعی است.

قوانینی را که عقل تشخیص داده و یا تصویب می‌نماید متناسب با شناختنی است که وی از انسان و جهان دارا می‌باشد. به عبارت دیگر، جهان‌شناسی اصل، و قانونگذاری فرع آن است.

(عبد الله جوادی آملی، ۱۳۷۷، الف، صص ۳۸۵-۳۸۴)

### گفتار دوم: انسان بدون اجتماع

انسان قبل از آنکه با دیگران زندگی مشترک طرح کند و براساس نیاز طبیعی به تقسیم کار و توزیع کالا و مانند آن اقدام نماید، با شئون ادراکی و تحریکی خود در مسائل فردی، در ارتباط می‌باشد و با اشیاء طبیعی و عینی پیوند تکوینی دارد، و با آفریدگار خویش، اگر به آن معتقد باشد، رابطه ویژه‌ای خواهد داشت. امور یاد شده نیازمند به راهنمای حقوقی است، تا از گزند افراط و آسیب تفریط مصون بماند البته قانون‌های مدون بشری، خواه قانون داخلی و خواه قانون بین‌المللی، قاصر از آنند که حدود حقوقی مسائل مزبور را تعیین کنند، زیرا هیچکدام از آنها عهده‌دار تحدید چنین حقوق فردی و شخصی نیستند.

(عبد الله جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۱۹)

### گفتار سوم: محدود بودن آزادی

سومین دلیلی که برای نیاز بشر به قانون می‌توان ذکر کرد محدود بودن انسان است. «چون وصف در اصل تحقق خود، تابع هستی موصوف است، در تمام شئون هستی نیز تابع وجود موصوف خواهد بود، یعنی اگر هستی موجودی، نامحدود و غیر متناهی بود، خصوص وصف ذاتی او نیز همانند اصل وجود ذات او بیکران است، اگر چه وصف فعل او محدود است. ولی اگر وجود موصوف، محدود و متناهی بود، حتما وصف او، اعم از وصف ذات یا وصف فعل، نیز متناهی و محدود خواهد بود. یعنی ممکن نیست اصل وجود بشر متناهی باشد لیکن آزادی وی که از اوصاف او به شمار می‌آید و در اصل محقق، تابع هستی اوست، غیر محدود باشد. بنابراین حتما آزادی انسان، مطلق و نامتناهی نبوده بلکه مقید و مشروط و محدود می‌باشد.»

(عبد الله جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۹)

در حقیقت «بی‌نیازی انسان - که مبتنی بر تفکر «اومانیستی» است - با ممکن بودن او تنافی دارد. البته نباید این تلقی اشتباه به وجود آید که نظام تشریح به جهت فرقی که با نظام تکوین دارد، از این امر مستثناست. انسان باید بداند همانگونه که حیات تکوینی اش - چه در اصل ایجاد و چه در استمرار آن - وابسته به حق است، حیات روحی و معنوی اش نیز - به همان شکل - وابسته به فیض تشریحی حق و دستورهای حیات بخش اوست. او چون موجودی امکانی است، در همه شئون خود به موجودی واجب نیازمند است و هیچ عرصه‌ای از زندگی او - اعم از تکوین و تشریح، چه دنیا، چه آخرت - بی‌در نظر گرفتن حقیقت واجب الوجود، معنا و مفهومی ندارد و او در یک کلام، بنده و عبد خداوند است.»

(عبد الله جوادی آملی، ۱۳۸۱، ب، ص ۵۸)



### ❖ فصل سوم: قانونگذاری بشری

#### گفتار اول: منشأ حق از دیدگاه متفکران غربی

«برخی از متفکران وحی و نبوت معتقدند که عقل بشر برای هدایت و سعادت او کافی است و نیاز به وحی نیست. عقل انسان پاسخگوی همه نیازها و حاجات انسانی است و با وجود آن تمسک به ابزار دیگری برای وصول به سعادت، امری عبث و بیهوده خواهد بود. اندیشه‌ی مزبور که در آثار اندیشمندان کلامی شیعه به «شبهه براهمه هند» نسبت داده شده، از مدتها قبل مطرح گردیده که پاسخ آن در کتاب‌های کلامی تبیین شده است، اما امروزه برخی از پیروان مکاتب جدید در غرب همین اندیشه را تبلیغ و ترویج می‌کنند و کامل‌ترین نظام حقوقی را که متضمن هدایت و سعادت انسانی است «اعلامیه‌ی حقوق بشر» می‌دانند. این گروه را عقیده بر آن است که هیچ نیازی به بعثت انبیا نبوده و دلیلی وجود ندارد که مردم به وحی و نبوت گرایش دینی داشته باشند، زیرا رهاورد انبیاء اگر موافق عقل باشد صاحبان عقل از آن بی‌نیاز بوده و حاجت و فایده‌ای در گرایش به وحی نیست و اگر مخالف عقل باشد، پذیرش آن سودمند نبوده و نافع نخواهد بود»

(عبد الله جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۸)

«با بیان دیدگاه اسلام، بطلان عقیده پیش‌روشن می‌شود، اما پاسخ اجمالی آن

این است که درک عمیق عقل اگر چه می‌تواند منشأ معرفت حقوق به شمار آید، ولی صلاحیت کامل در این امر را ندارد، زیرا قلمرو ادراک عقل در مقابل وحی محدود است و شعاع وحی بسی فراتر از آن است. «  
( عبد الله جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۹ )

این تفکر الحادی تاریخچه‌ای بسیار قدیمی دارد و قرآن نیز از آن یاد میکند و فرعون را نماد این تفکر معرفی می‌نماید:

«فرعون بت پرست بود از این رو سران قوم وی در اعتراض به او گفتند آیا موسی و قومش را رها می‌کنی تا در این سرزمین فساد کنند و تو و خدایانت را رها کنند» «وَقَالَ الْمَلَأَمِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَنْتَذَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذُرُكَ وَأَهْلَتَكَ»<sup>۱</sup> (و اشراف فرعون به او گفتند آیا موسی و قومش را رها می‌کنی که در زمین فساد کنند و تو و خدایانت را رها سازند. )

فرعون با اینکه بت پرست بود، سرپرستی و تدبیر و تصرف در سرزمین مصر و سلطنت آن را از آن خویش می‌دید و می‌گفت جز من کس دیگری مالک شما نیست و اندیشه من حاکم است و باید قانونی اجرا شود که برا بر اراده من است «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى»<sup>۲</sup> (من بزرگترین پروردگار شمایم) «و مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي»<sup>۳</sup> (من معبودی غیر از خودم برای شما نمی‌شناسم) البته فرعون نمی‌گفت: من واجب الوجودم و عالم یا شما را خلق کرده‌ام»  
( عبد الله جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج، صص ۹۰ - ۸۹ )

غرض او از این ادعا آن بود که تدبیر امور مردم به دست اوست و قوانین زندگی آنها را خود باید تنظیم سازد. از همین رو موسی به سختی در برابر این ادعای فرعون ایستاد و خواستار آزادی مردم از این بردگی شد.

۱. اعراف ۱۲۷

۲. نازعات ۲۴

۳. قصص ۳۸



«تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنَّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ»<sup>۴</sup> پس روح سخن موسی این بود که اطاعت از هر موجودی جز خدای تبارک و تعالی ناشایسته است و هم انسان‌ها باید از این بند رها گردند و پیرو فرمان‌ها و قوانین خود ساخته بشر نباشند. (عبد الله جوادی آملی، ۱۳۷۵، صص ۱۸۸)

منظور فرعون از دین و تمدن نمونه همان مجموعه قوانین و مقرراتی بود که با آن حاکمیت قبطیان بر بنی اسرائیل را تأسیس می‌کرد. این قوانین همان قوانین ستمکارانه مبتنی بر قدرت و زور است، چه اینکه فرعونیان در وصف این قانون زورمدارانه گفتند «قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَى»<sup>۵</sup> (هر که امروز برتری یابد رستگار است) یعنی امروز رستگار کسی است که برتر از دیگران باشد و نظام ارزش همان نظام استعلا و چیرگی بر رقیبان است. از موارد دیگری که در قرآن بر قوانین و مصوبات بشری اطلاق دین شده است، قانون سلطان مصر است که در داستان یوسف از آن با عنوان «دین ملک» یاد شده و می‌فرماید: «كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ»<sup>۶</sup> (اینگونه راه چاره را به یوسف یاد دادیم او هرگز نمی‌توانست برادرش را مطابق آیین پادشاه بگیرد)

پس دین مشتمل بر مجموعه قوانین و مقررات نیز بوده و این مجموعه در صورتی حق است که فقط توسط خداوند تنظیم شده باشد «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ»<sup>۷</sup> (این به خاطر آن است که فقط خدا حق است و آنچه را غیر از او می‌خوانند باطل است و همانا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است)

همین سخنان امروزه پس از رواج مجدد انسان‌گرایی در دوره جدید در مقابل خدا محوری مطرح گردیده است. «اومانسیسم فلسفه‌ای است که ارزش یا مقام انسانی را ارج می‌نهد و او را میزان همه چیز قرار می‌دهد. به دیگر سخن،

۴. شعرا ۲۲

۵. طه ۶۴

۶. یوسف ۷۶

۷. حج ۶۲

سرشت انسانی و علایق طبیعت آدمی را به عنوان موضوع اتخاذ می‌کند. « در این تعریف از اومانیسیم که از سوی «پلادوارد» ارائه شده و گویای عمق تفکر انسان محوری است از سویی جانب تفریط و از طرفی جانب افراط آن تقویت شده است. وجه تفریطی آن این است که طرفداران اومانیسیم با ترجیح خواسته‌های طبیعی انسان به جای شکوفا کردن انسانیت خود و ترقی و رشد آن، حیوانیت درون خویش را تکامل می‌بخشند. موضع قرآن کریم نسبت به افرادی که امیال طبیعی و خواسته‌های نفسانی خویش را - که با حیوانات مشترک است - ترجیح می‌دهند، این است که «أَفْرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَ أُضْلَهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»<sup>۸</sup> (یعنی آیا ندیدی کسی را که هوای خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را از روی علم [ به اینکه هدایت پذیر نبوده] گمراه ساخته و برگوش و دلش مهر زده و بر دیدگاهش پرده نهاده است؟ پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا متذکر نمی‌شوید؟) اما وجه افراطی این مکتب آن است که بر خلاف ادعاهای یاد شده - که همگی بیان کننده استقلال و بی‌نیازی مطمئن انسان است - به هیچ وجه، انسان استقلال کامل ندارد، زیرا حقیقت و ذات او وجودی امکانی است، مانند همه موجوداتی که هستی آنها عین ذاتشان نیست و سلسله علل آنها به جایی، متکی است. چنین عقیده‌ای در معارف دینی شرک خوانده می‌شود زیرا مشرکان کار خدا را به غیر خدا نسبت می‌دهند نه اینکه بخشی را برای خدا و قسمتی را برای دیگری انجام دهند زیرا این رفتار شرک معهود نیست بلکه «ریا» است، معمولاً مشرکان کاری را که باید به خدا نسبت دهند را به غیر خدا نسبت می‌دهند. مثلاً به عنوان شرک در پرستش معتقدند یک مبدأ جهان را آفریده که او خداوند است ولی مبدأ دیگری جهان را اداره و برای آن قانونگذاری می‌کند.

(عبد الله جوادی آملی، ۱۳۷۸، ب، ص ۶۰)

## گفتار دوم: نقد قانون گذاری بشری

چنانکه گفته شد برخی سرچشمه و منبع حقوق را متکی به آرای مردم (دموکراسی) و گروهی مستند به منابع دیگر دانسته‌اند، مانند اراده اهل حل و عقد و نوابغ بشری (شیوهی حکومتی برخی از مسلمانان)، طبیعت و معیارهای آن (نظریه‌ی حقوق طبیعی)، فطرت و قواعد آن (نظریه حقوق فطری) و اراده‌ی فرد (دیکتاتوری).

توحید ناب بر این پایه استوار است که حق قانون گذاری تنها از آن خداوند است و همه دیدگاه‌های حقوقی مزبور مشرکانه و غیر توحیدی‌اند. هیچ یک از منابع مزبور هستی‌بخش نیستند تا بتوانند در تفسیر هستی و تعیین قانون برای آن دخالت کنند. به همین دلیل نباید فریب خورد و گمان کرد که اگر مثلاً به نظام دموکراسی یا نظریه‌ی حقوق فطری تن دهیم با منطبق توحید سازگار است.

قرآن می‌فرماید در روز قیامت بت پرستان به بت‌های خود خطاب می‌کنند: «إِذْ نَسُوبُكُمْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»<sup>۹</sup> (چون شما را با پروردگار عالمیان برابر می‌شمردیم) این آیه نشان می‌دهد هر دیدگاهی که چیزی یا کسی را برابر و همپایه‌ی خدا بداند مشرکانه است. حال اگر طبق دیدگاهی، طبیعت، فطرت، عقل و مانند آن‌ها منبع ذاتی قانون شدند بدین معناست که جایگزین خدا و برابر با او فرض شده‌اند. البته باید عنایت کرد که در بعضی از موارد، مانند تشخیص حسن و قبح‌های ذاتی، خود عقل حجتی از حجت‌های الهی است و خداوند آن را منبعی برای ارزشگذاری قلمداد کرده است، لکن بازگشت چنین حجتی در حقیقت به کشف از وحی الهی خواهد بود.

(عبد الله جوادی آملی، ۱۳۷۵، صص ۱۱۸-۱۱۶)

در نقد قانون گذاری بشری می‌توان بصورت مختصر اینگونه استدلال نمود که اگر قانونگذار یک انسان باشد باید پرسید چرا این فرد صلاحیت قانونگذاری

برای همه بشر را یافته است؟ آیا این صلاحیت نشأت گرفته از قدرت و سلطه‌ی اوست؟ اگر چنین است اصول قانونگذاری را باید به طاق زد! زیرا اساساً وضع قانون برای مبارزه با ستم و از میان بردن ظلم و زور است. با این حال چگونه می‌توان گفت هر کس سلطه پیدا کند، حق قانونگذاری دارد و دیگران ناچار به پذیرش قانون وضع شده از طرف او هستند.

از این گذشته جهل و نادانی یک نفر آنقدر گسترده است که هرگز مجال وصول چنین هدفی را به او نمی‌دهد. حتی آن گاه که دانش او چنین زمینه‌ای را فراهم سازد، سهو و نسیان به سراغ او می‌آید و سدی می‌شود در برابر تنظیم یک قانون مناسب، مشکل به همین جا پایان نمی‌یابد.

اگر یک نفر برای تنظیم قانون برای موارد خاص توفیق یابد، آنقدر گرفتار انگیزه‌های روانی و حب و بغض‌های شخصی است که به هنگام تطبیق اصول، آگاهانه یا ناخودآگاه، حق را از یاد می‌برد.

گذشته از این هر سه مشکل - یعنی جهل، سهو و ناتوانی در تطبیق - باید دید تا چه حدی می‌تواند در قلمرو حیات انسان‌های دیگر تصرف کند و مجازات و کیفر تنبیهاتی نسبت به آنها روا دارد.

(عبد الله جوادی آملی، ۱۳۷۵، صص ۱۰۱-۱۰۰)

بر اهل نظر پوشیده نیست که اشکالات چهارگانه‌ی فوق ویژه‌ی یک انسان نیست بلکه مربوط به همه انسان‌های غیرمعصوم است از اینرو، تمام آن اشکالها در مورد قانونگذاران متعدد نیز وارد است. از این گذشته در قانونگذاری جمعی مشکل اختلاف نظر میان قانونگذاران، به مشکلات دیگر افزوده می‌شود. در اینجاست که به ناچار هرچه را مورد پذیرش اکثریت باشد، قانونی می‌شمارند که البته تأمین کننده آرمان‌های گروه بیشماری از افراد از جمله مخالفان قانون، کسانی که در رأی‌گیری شرکت نداشته‌اند، و نسل‌های بعدی نخواهد بود.

اگر ضرورت اجتماعی مبنای توجیه این رویه قرار گیرد گفته خواهد شد که

چنین مشکلی زائیده انتخاب شیوه‌ای نادرست و مبنایی غیر الهی در وضع قانون است و بدون تغییر این مبنا، رفع مشکل ممکن نیست.  
(عبد الله جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۲)

### گفتار سوم: آثار قانونگذاری بشری

بسیاری از انسان‌هایی که در پی شناخت و تعیین منابع حقوق بشر برآمده‌اند، از آفت بزرگ «خودمحوری» و «هواپرستی» مصون نیستند اگر انسانی خود محور باشد، بی تردید در برابر حق می‌ایستد و اگر بتواند لباس حق بر باطل می‌پوشاند و باطل را حق جلوه می‌دهد. پیروی از هوای نفس، انسان را بدانگونه از حق باز می‌دارد که هم از حق نظری محروم می‌ماند و هم از حق عملی، یعنی نه حق را می‌فهمد و نه به آن عمل می‌کند. البته از یاد نباید برد که انسان اگر چه طبعاً خودخواه است ولی فطرتاً خدا خواه است. جنگ میان خودخواهی طبع و خداخواهی فطرت همواره برقرار است. بیشتر مردم به حس و طبع خود مانوس‌ترند و از این رو خود خواهی آنان بر خداخواهی شان چیره می‌گردد. پیدایش گروه‌ها و حزب‌ها و دسته‌ها نیز بیشتر از همین روست. در چنین حزب‌هایی، هر کس یافته‌ها و یافته‌های خود را دوست دارد و نتیجه برداشت‌های خود را می‌پرستد «كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ»<sup>۱۰</sup> (هر گروهی به آنچه در نزدش است شادمان است) و در قیامت به جرم خودخواهی و از خود راضی بودن کیفر می‌بیند و درباره‌ی چنین کسی گفته می‌شود «إِنَّهٗ كَانَ فِيٓ أَهْلِهِ مَسْرُورًا»<sup>۱۱</sup> (او در خانواده‌اش پیوسته مسرور بود) قرآن بارها به خودکامگان، از یهودیان و مسیحیان گرفته تا دیگران، هشدار می‌دهد که نظام هستی بر پایه هوس‌های آنان استوار نیست «لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ»<sup>۱۲</sup> ولی آنان همواره خود را ملاک و معیار شناخت سره از ناسره و ارزش از ضد ارزش می‌دانند. اما روشن است که انسان نمی‌تواند معیار تشخیص نظام احسن باشد زیرا همه جهان برای انسان

۱۰. روم ۳۲

۱۱. انشقاق ۱۳

۱۲. نساء ۱۲۳

عادی آفریده نشده و آنها تنها بعضی از عنصرهای بی شمار جهان آفرینش‌اند. اگر انسان عادی به تنهایی بخواهد محور نظام احسن را تعیین کند، هر چه را که با خواسته‌ها و آرزوهایش سازگار باشد بر می‌گزیند و جز آن را کنار می‌نهد، بی آنکه به مصالح و منافع دیگر موجودات جهان هستی توجه ورزد.

(عبد الله جوادی آملی، ۱۳۷۵، صص ۱۰۰ - ۹۷)

در پایان این گفتار سخنی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را در این زمینه ذکر می‌کنیم که فرمودند: «لَا تَقُولُوا بِمَا لَا تَعْرِفُونَ إِنَّ أَكْثَرَ الْحَقِّ فِيمَا تُنْكِرُونَ»<sup>۱۳</sup> این بیانی رسا برای اخطار به قانونگذاران بشری است و به آنها هشدار می‌دهد که شما حق قانون‌گذاری ندارید زیرا چه در زمینه حق نظری و چه در عرصه حق عملی حقایق بسیاری را نمی‌دانید پس چگونه می‌توانید حقوق بشر و قوانین شایسته‌ای وضع کنید.

## ❖ فصل چهارم: قانونگذاری الهی

### ❖ گفتار اول: مقدمه

اسلام تنها دین حق است و غیر از آن جز گمراهی و ضلالت نیست زیرا «ماذا بعدَ الحقِّ إِلَّا الضَّلالُ» (بعد از حق چه چیزی غیر از گمراهی وجود دارد) به همین دلیل است که جز اسلام هیچ قانونی از هیچ کس پذیرفته نمی شود «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ»<sup>۱</sup> (هر کس غیر از اسلام دینی بطلبد هرگز از او پذیرفته نمی شود)

(عبد الله جوادی آملی، ۱۳۷۷، الف، ص ۱۱۷)

اثر توحید عبادی آن است که انسان در هیچ امری، مطیع غیر خدا نخواهد بود و دستور اطاعت از پدر و مادر یا رسول و اولوالامر هرگز با توحید عبادی خدای سبحان منافاتی ندارد، زیرا اطاعت از آن‌ها در حقیقت، اطاعت از خدای سبحان و پاسخی به فرمان «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»<sup>۲</sup> (از خدا اطاعت کنید و از پیامبر و اولی الامر اطاعت کنید) است. اطاعت و عبادت خدا شریک بردار نیست تا انسان در برخی امور مطیع خدا و در بعضی دیگر

۱. یونس ۲۲

۲. آل عمران ۸۵

۳. نساء ۵۹

مطیع قانون، اولی الامر یا پدر و مادر باشد، بلکه لزوم اطاعت در همه این موارد محصول فرمان خداست.  
(عبد الله جوادی آملی، ۱۳۷۸، الف، ص ۴۳۶)

### گفتار دوم: ادله اثبات قانونگذاری الهی

دلایل اثبات حصر قانونگذاری در پروردگار جهان متعدد است که برخی از آنان را می‌توان بصورت زیر تقسیم بندی نمود:

#### دلایل سلبی:

در این قسمت از طریق برهان خلف ثابت می‌شود که تنها خدا را می‌توان به حقیقت قانونگذار نامید:

هیچیک از اشکالات قانونگذاری بشری متوجه قانونگذاری الهی نیست. از سویی در حریم دانش خداوند هرگز جهل راه ندارد: «لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ»<sup>۴</sup> (به اندازه سنگینی ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین از علم او دور نخواهد بود) و از سوی دیگر سهو و فراموشی هم در گستره‌ی علم خداوند راه ندارد.

ذاتی که عین شهود و علم حضوری است محال است که نسبت به چیزی جاهل باشد یا آن را فراموش کند زیرا جمع میان حضور و غیاب یا علم و جهل ممکن نیست «و ما كانَ رَبِّكَ نَسِيًّا»<sup>۵</sup> (و پروردگار تو فراموش کار نیست) همچنین گرفتاری در بند حب و بغض و کینه ورزی‌ها نیز از خداوند دور است.  
(عبد الله جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۳)

اگر ما حق قانونگذاری را منحصر به کسی که آگاه از روابط آشکار و پنهان انسان و جهان است ندانیم و قوانین را تابع دانش بشر و جهل علمی روزگار

۴. سبأ ۳

۵. مریم ۶۴



بدانیم و اسلام را نسبت به آن قوانین در حد یک نظام ارزشی ناظر قرار دهیم، در اینصورت ممیزی بین آن و دیگر ادیان و مکاتب بشری باقی نمی‌ماند بلکه اساساً نیازی برای دین وجود نخواهد داشت زیرا:

اولاً انسان‌ها غالباً بر این ارزش‌ها واقف بوده و نسبت به آن‌ها تمایل دارند. ثانیاً کمتر مکتبی از مکاتب بشری است که داعیه‌ی مخالفت با این ارزش‌ها را داشته باشد بلکه موافق برقراری آنها مانند عدالت، آزادی، ایجاد رشد و تکامل جامعه خواهند بود. تفاوتی که بین مکاتب است در شیوه و روش قوانین و قواعدی است که برای تأمین این ارزش‌ها ارائه می‌دهند به عنوان مثال فرعون نیز داعیه‌ی دفاع از تمدن نمونه داشته و پیروزی در عمل را نشانه فلاح و رستگاری می‌خوانده است، «و یذهباً بطریقکم المثلی فأجمعوا کیدکم ثم اتوا صفاً و قد أفلحَ اليومَ من استعلی»<sup>۶</sup> (و راه و رسم نمونه شما را از بین ببرند. اکنون که چنین است، تمام نیرو و نقشه خود را جمع کنید و در یک صف به مبارزه بیاید و امروز رستگار کسی است که برتر باشد.)

در جای دیگر موسی را مروج فساد دانسته می‌گوید: «و قال فرعون ذرونی أقتل موسی و لیدع ربّه إنی أخاف أن یبدل دینکم أو أن یظهر فی الارض الفساد»<sup>۷</sup> (و فرعون گفت بگذارید موسی را بکشم، و او پروردگارش را بخواند [تا او را نجات دهد] زیرا من می‌ترسم که آیین شما را دگرگون سازد، و یا در این سرزمین فساد بر پا کند) او در دفاع از نظر خود شعار رشد و هدایت جامعه را نیز مطرح کرده و می‌گوید: «قال فرعون ما أریکم إلا ما أری و ما أهدیکم إلا سبیل الرّشاد»<sup>۸</sup> (فرعون گفت من جز آنچه را معتقدم به شما ارائه نمی‌دهم و شما را جز به راه صحیح راهنمایی نمی‌کنم)

قرآن کریم در ادامه همین آیات از حسن و زیبایی کار زشت فرعون در نظر او خبر داده و ادعای هدایت بر طریق رشد را به مؤمن آل فرعون نیز نسبت می‌دهد «وإنی لأظنّه کاذباً و کذلک زین لفرعون سوء عمله و صدّ عن السبیل و ما

۶. طه ۶۳ و ۶۴

۷. غافر ۲۶

۸. غافر ۲۹

کیدُ فرعونَ إلا فی تبابٍ، و قالَ الَّذی آمَنَ یا قومِ اتَّبِعُونِ أَهْدِکُمْ سَبیلَ الرَّشادِ»<sup>۹</sup> (و من گمان می‌کنم او دروغگو باشد. اینچنین اعمال بد فرعون در نظرش آراسته جلوه کرد و از راه حق باز داشته شد و توطئه فرعون جز به نابودی نمی‌انجامد. کسی که [از قوم فرعون] ایمان آورده بود گفت: ای قوم من از من پیروی کنید تا شما را به راه درست هدایت کنم)

(عبد الله جوادی آملی، ۱۳۷۷، الف، صص ۲۳۷-۲۳۶)

### دلایل ایجابی:

این دسته از براهین مستقیماً ثابت می‌کند که تنها خداوند است که می‌تواند برای بشر قانونگذاری کند که به دو قسمت تقسیم می‌گردد. اول دلایلی که با بررسی صفات خداوند متعال بدست می‌آید و دوم ادله‌ای که با شناخت انسان و جهان، رهنمای ما خواهند بود.

۲-۱- ادله‌ی مبتنی بر خداشناسی

۲-۱-۱- علم الهی: این دلیل با چند مقدمه ثابت می‌شود:

الف) آفریدگار انسان خدای علیم و حکیم است که او را برای مقصد و هدفی عالی آفریده است.

ب) انسان حقیقتی جاودانه است و باید در «صراط مستقیم» به سوی ابدیت حرکت کند تا از این راه، سعادت ابدی خود را تأمین نماید و اگر در این راه مرتکب خطا شود، دچار شقاوت و محرومیت از سعادت ابدی خواهد شد.

ج) چون انسان مخلوق خدای علیم و حکیم است فقط خداوند به حقیقت انسان و ابعاد وجودی او و نیازهای وی واقف است.

د) چون فقط خدا از حقیقت انسان و ابعاد وجودی و نیاز او آگاه است، هیچ کس جز او نمی‌تواند انتظارات او را برآورده سازد.

(عبد الله جوادی آملی، ۱۳۸۰، الف، صص ۳۶-۳۵)

۲-۱-۲- مالکیت مطلق الهی: مقدمات این دلیل عبارتند از:

(الف) انسان برای زندگی دنیوی خود لازم است افزون بر ارتباط با خداوند سبحان با خود و دیگر انسان‌ها و نیز با اشیاء و موجودات غیر هم‌نوع خود مرتبط باشد.

(ب) انسان و طبیعت، بلکه همه موجودات عالم امکان، متعلق و وابسته به ذات پروردگار و مملوک اویند. این وابستگی و تعلق که از علیت و خلقت خداوند نسبت به آن حاصل شده است به مالکیت تام الهی منجر می‌شود، زیرا با توجه به وابستگی محض مخلوقات به ذات اقدس خدا، تنها اوست که عهده‌دار تدبیر و تقدیر عالم است و این همان معنای مالکیت تام خداست.

(ج) قاعده عقلی وجود دارد که طبق آن اگر کسی بخواهد در ملک دیگران تصرف کند باید از مالک اجازه بگیرد و گرنه تصرف ندارد.

(د) اخذ اذن پروردگار، در گرو تبعیت از اوامر و نواهی است که توسط انبیاء و رسولان در قالب «دین» ارائه و تبیین شده است.

(عبدالله جوادی آملی، ۱۳۸۱، ب، صص ۱۴۱ - ۱۳۷)

۲-۱-۳- ولایت: ولایت تنها از آن خداست «فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ»<sup>۱۰</sup> دلیل حصر، وجود ضمیر فصل و نیز معرفت به «الف ولام» بودن خبر است. از این دو ویژگی جمله مزبور، انحصار ولایت برای خدای سبحان استفاده می‌شود و اگر کسی بیندارد که در برابر این ولایت دارای ولایت و سرپرستی و مقامی است پوچ اندیشیده و گزاف پنداشته «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ»<sup>۱۱</sup> (آیا غیر از او، اولیائی گرفته‌اند؟ درحالیکه ولی فقط خداست) و ولی او طاغوت است «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاءَهُمُ الطَّاغُوتُ»<sup>۱۲</sup> (و کافران اولیائشان طاغوت است) پیشوا و صاحب اختیارشان شیطان است که به آنان وسوسه‌های خیالی و توهمی و پوچ و بی ارزش می‌کند تا با اهل حق و ولایت راستین به جدال و مبارزه برخیزند «و

۱۰. شوری ۹

۱۱. شوری ۹

۱۲. بقره ۲۵۷

إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ»<sup>۳</sup> (و شیاطین به اولیاء خود وحی می‌کنند که با شما مجادله کنند) و جامعه را به سمت ناپاکی و گمراهی و افسار گسیختگی سوق می‌دهند.

(عبد الله جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج، صص ۱۳۸-۱۳۷)

خلاصه اینکه خداوند دارای ولایت همه جانبه نسبت به جهان است، اوست که بر همه کار توانایی دارد و از اینرو حق اوست که برای موجودات در جهان حریمی قائل شود و برای هر حریمی مقرراتی برقرار نماید.

(عبد الله جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۰)

## ۲-۲- ادله‌ی مبتنی بر جهان‌شناسی

۲-۱- هماهنگی تکوین و تشریح: براساس جهان بینی الهی همه مخلوقات جهان تکوینا در برابر خالق و آفریدگار خویش، خاضع و متواضعند و قوانین تکوینی خود را از او دریافت می‌کنند. انسان نیز که جزئی از جهان هستی است قوانین تکوینی خویش را از خدا می‌گیرد، علاوه بر تکوین از نظر تشریح نیز باید از خدای سبحان اطاعت کند، زیرا خالق و رب جهان خداوند است و از این جهت باید تشریح قوانین انسانی با تکوین آن هماهنگ باشد.

(عبد الله جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج، ص ۲۸۰)

در حقیقت تشریح و قانونگذاری زمانی درست و حق است و انسان را به سعادتش می‌رساند که هماهنگ با تکوین آفرینش انسان و جهان باشد. تأثیر و تأثر آدم و عالم و انسان‌ها با یکدیگر، مشخص و محدود است و از اینرو قانونی سعادت‌آور است که با این سه امر تکوینی هماهنگی داشته باشد. قانون‌گذار فقط آن کس می‌تواند باشد که انسان و جهان را آفریده و رابطه متقابل انسان و جهان را تنظیم کرده باشد. انسان و جهان در مقام تکوین و در آفرینش و

هستی خود نسبت به خداوند عبودیت دارند و به همین دلیل است که انسان در قانونگذاری و تشریح نیز باید عبد خدا باشد.  
(عبد الله جوادی آملی، ۱۳۷۹، صص ۵۷-۵۳)

در سوره انشقاق، پیوند میان تشریح و تکوین به چشم می‌خورد یعنی در آغاز، سخن از فرمانبرداری زمین و آسمان است. آنگاه به انسان فرمان داده می‌شود که از قانون خدا پیروی کند. همین پیوند میان تکوین و تشریح در آیات دیگری از قرآن کریم نیز به چشم می‌خورد. مثلاً در آیه‌ای پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله به تکوین استدلال می‌کند و آنگاه نتیجه تشریحی می‌گیرد. صغرای این قیاس آن است که خداوند، پروردگار همه موجودات است. این بخش از مقدمه تکوینی است. کبرای قیاس نیز این است که تنها پروردگار همه موجودات را باید پروردگار خود دانست. این بخش، تشریحی است. نتیجه این دو مقدمه آن است که من (پیامبر) پروردگار همه موجودات را به عنوان پروردگار خود برمی‌گزینم «أَغْيِرَ اللَّهُ أُبْعَى رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ»<sup>۴</sup> (آیا غیر از خدا ربی برگزینم در حالیکه او رب همه چیز است؟) گذشته از این آیات، بخش دیگری از آیات نیز هستند که پیوند میان تشریح و تکوین را بیان میکنند. از جمله این آیات چنین است: «أَفَغْيَرَ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»<sup>۱۵</sup> (آیا پس غیر از دین خدا را می‌طلبند در حالی که هر کس در آسمان و زمین است با میل یا کراهت تسلیم اوست و به سوی او باز می‌گردند) پیام این آیه آن است که همه موجودات جهان مسلم خدایند و با این حال، نباید دین (مجموعه قوانین و اعتقادات) را جز بر پایه‌ی فرمان خداوند تنظیم کرد. با این ترتیب، می‌توان گفت که هر کس چنین کند گویی در رودخانه‌ای به گستردگی آسمان و زمین، بر خلاف جریان آب، شنا می‌کند.

۲-۲-۲- محدودیت انسان: بعد از اثبات ضرورت تناهی وصف آزادی انسان،

نوبت به این مطلب می رسد که عامل تعیین کننده‌ی محدوده آزادی انسان در شئون هستی خود، اعم از اعتقاد، اخلاق، حقوق، اعمال، احوال و خلاصه سنت و سیرت چیست؟

تنها عامل تحدید آزادی او همان مبدأ تحدید اصل هستی اوست، یعنی آن مبدأ هستی بخش، که وجود محدود به انسان عطا کرد، تنها مرجع تعیین حدود آزادی اوست و اوست که برای هر چیز اندازه‌ای قرار داده است «إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ»<sup>۱۶</sup> و اگر کسی خود را رهای از هر قیدی پنداشت و هوامدارانه برنامه ریزی کرد، باید آگاه باشد که داعیه‌ی وصف نامحدود برای موصوف محدود در سر پروارنده است و ادعای ربوبیت برای موجودی که موسوم به «وسمه‌ی عبودیت است نموده»

( عبد الله جوادی آملی، ۱۳۷۵، صص ۱۰۹-۱۰۷ )

۲-۲-۳- مدنیت فطری: آن گاه که انسان چشم بصیرت خود را باز می کند و به عاقبت تبعیت از هوی می نگرد به حکم و داوری عقل، لزوم تعاون و همکاری با دیگران را در می یابد. در این مرحله است که نیاز به قانون و استخدام را ادراک می کند. آدمی چون در غایت حرکت و نیاز فطری خود تأملی بیشتر می نماید و فاصله‌ی فقهی را که در آن است با کمالی که خواهان آن است بباید، بی درنگ به راهی که ناگزیر از پیمودن آن است پی خواهد برد. با شناخت آن کمال و راه است که ضرورت بر خورداری از هدایت الهی و تبعیت از احکام آسمانی، نه تنها در زندگی اجتماعی بلکه در تمام رفتار فردی و شخصی نیز آشکار می شود.

(عبد الله جوادی آملی، ۱۳۷۷، الف، ص ۳۹۰)

این استدلال را می توان اینگونه بیان نمود:

الف) انسان براساس فطرت خود که آفرینش او بر اساس آن رقم خورده است متمدن است و بر اساس فطرت الهی خود با دیگران همکاری می کند و حقوق

آنان را محترم می‌شمرد.

ب) یکی از ویژگی‌های بارز فطرت، در اثر لطافت و ظرافت آن، این است که امری کاملاً آسیب پذیر است و برای اثر بخشی مطلوب، نیازمند مواظبت مستمر و هوشیارانه از سوی صاحبان این ودیعه الهی است.

ج) فطرت آدمی به دست انسان، دستخوش آلودگی‌های بی شمار شده است و چاره جویی برای رفع آلودگی و بازگشت به فطرت بدون اعتماد و تکیه بر خداوند سبحان و علم و قدرت لایزال الهی ممکن نیست زیرا:

۱- تنها مبدأ که توان و قدرت بیرون آوردن انسان از تیرگی و رساندن او به روشنی را دارد نور بالذات است «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»<sup>۱۷</sup> (خداوند ولی مؤمنان است، آنها را از تاریکیها به سمت نور خارج می‌کند)

۲- همه تیرگی‌ها و آلودگی‌ها که منجر به دوری از فطرت انسانی می‌شود، به شکلی در دوری از خداوند -که هستی محض است- نهفته است.

۳- بازگشت به فطرت، مستلزم آگاهی به مقصد نهایی و مسیر بازگشت است و این آگاهی بالذات فقط از آن آفریننده هستی است که توسط پیام آوران الهی به مردم ابلاغ می‌شود.

د) خداوند بنابر آیهی فطرت، شیوه حفظ و نگهداری از فطرت و نیز بازگشت به آن را در تعالی به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و تمسک به آموزه‌های دین مبین قرار داده است.

(عبد الله جوادی آملی، ۱۳۸۱، ب، صص ۱۵۰-۱۴۳)

۲-۲-۴- پیچیدگی احکام اجتماعی: همان عقلی که انسان را در امور فردی‌اش نیازمند راهنمایی غیب می‌داند، به نیازمندی او در مسائل حکومت، معیشت، قضا و داوری و... نیز فتوا می‌دهد و رفع چنین نیازی را منوط به دانستن قانون کامل و جامع الهی می‌داند، قانونی که در آن همه‌ی ارزش‌ها و استعدادهای انسانی در نظر گرفته شود و منافع آن معطوف به عده‌ای خاص نباشد.

تنظیم دقیق امور جامعه - که در آن روابط بسیاری از افراد تنظیم می‌شود - در سنجش با امور فردی به نیرو و تلاش بیشتری نیازمند است. از اینرو اگر معتقدان به دین باور دارند که در امور فردی خود نیازمند دین هستند باید بپذیرند که در امور اجتماعی و سیاسی دین، نیاز بیشتری دارند. (عبد الله جوادی آملی، ۱۳۸۱، ب، صص ۷۱-۷۰)

این استدلال را به گونه‌ی دیگری نیز می‌توان تقریر نمود:

۱- حکمت اقتضا می‌کند، انسان، به مصلحت‌ها و خیر و نیکی هدایت و امر شود، و از فساد و شرور نهی شود.

۲- امر به خیر و نهی از فساد، تنها در برنامه‌ی تهذیب ارواح و تزکیه‌ی نفوس و تنظیم روابط فرد با خود و با خداوند محصور نیست، بلکه شامل روابط انسان با دیگران و با طبیعت و جهان خارج نیز می‌شود. انسان در بعد اجتماعی خود محتاج قوانین همه‌جانبه و متیقن است و چه بسا تعیین روابط قوانین اجتماعی به مراتب پیچیده‌تر و مهمتر از احکامی باشد که به جنبه‌ی فردی آدمی مربوط است.

(عبد الله جوادی آملی، ۱۳۸۱، ب، صص ۱۵۶-۱۵۵)

### خلاصه:

در پایان این گفتار می‌توان دلیل لزوم قانونگذاری الهی را اینگونه خلاصه نمود: همه‌ی هستی انسان محدود به تولد و مرگ نیست. حیات واقعی انسان پس از انتقال او از این دنیاست. انسان از همه‌ی جهات وجودی، از سایر موجودات ممتاز است. بخشی از حقوق او طبیعی است و جنبه‌ی مادی او را تأمین می‌کند و بخش دیگری فرا طبیعی و مربوط به بعد معنوی اوست. خداوند همه‌ی نظام هستی را در راستای هدف خلقت انسان آفرید و همه پدیده‌ها را مسخر وی قرارداد.



غایت خلقت انسان وصول به کمال دنیوی و فلاح اخروی است و تنها طریق آن عبودیت حق و بندگی رب است.

هر چند کمال واقعی انسان تحصیل رضای خدای سبحان است اما این به معنای مذمت دنیا و زمین و آسمان نیست بلکه دلبستگی به دنیا که موجب فراموشی خدا و قیامت شود مذموم است.

در جنبه‌ی معرفتی قلمرو عقل فراتر از حس و تجربه بوده و برخی معارف عالی‌تر نیز از طریق وحی تحصیل می‌شود.

اراده و علم ازلی خداوند سبحان که منشأ پیدایش دین و تکوین قوانین اعتقادی، اخلاقی، فقهی و حقوقی است بوسیله عقل برهانی و نقل معتبر کشف می‌شود. (عبد الله جوادی آملی، ۱۳۸۴، صص ۱۵۳-۱۵۴)



## ❖ فصل پنجم: محدوده قانونگذاری الهی

قوانین و مقررات الهی که تحت عنوان دین از آن یاد می‌شود همه شئون زندگی اعم از دنیوی و اخروی، جسمی و روحی، فردی و اجتماعی را در بر می‌گیرد و هیچ عرصه‌ای را در هیچ زمان و مکانی نمیتوان یافت که دین حق الهی نسبت به آن بی تفاوت بوده باشد. این ادعا را می‌توان از طریق ادله‌ی عقلی و نقلی ثابت نمود که ذیلاً برخی از آنان بیان می‌گردد.

### گفتار اول: ادله عقلی

ممکن است کسی تصور کند که اگر لازم باشد، در همه مسائل حقوقی، اقتصادی، سیاسی و... به دین رجوع کنیم، با بسیاری از مسائل رو به رو خواهیم شد که دین در مورد آن‌ها سخن نگفته است به این معنا که در بسیاری از مسائل که مربوط به معیشت، روابط بین‌الملل و امور سیاسی است، به ویژه در مسائل جزئی، نه خطوط کلی، در آیات و روایات با نوعی فقدان و سکوت مواجه می‌شویم. این افراد «به سخنی شگفت آور رو آورده‌اند و گفته‌اند که اسلام تنها اصول ارزشی و کلی را پیشنهاد کرده ولی کیفیت حکومت و زندگی مردم را تعیین نساخته است. مثلاً اسلام می‌گوید نظام زندگی خود را براساس عدل و قسط تنظیم سازید ولی وضع قوانین و مقرراتی را که برای رسیدن به چنین هدفی مورد نیازند، بر عهده خود انسان‌هاست»

(عبد الله جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۸)

از مطالبی که سکولاریسم را -دست کم در بخشی از حیطه‌ها- در پی دارد، تفکیک عقل و شرع در امور حکومت است. با این توضیح که دو بخش عمده

در حکومت دینی و اداره جامعه وجود دارد، یکی بخش «ایدئولوژی» و دیگری بخش «متدلوژی». در بخش ایدئولوژی، دین، اصول و مبانی کلی را تعیین و خطوط فراگیر جامعه را پی ریزی می‌کند و در بخش متدلوژی و روش شناسی، اموری که برای جامعه به کار گرفته می‌شود -مانند استفاده از آرای مردم، تفکیک قوای سه گانه و... که همگی ریشه در مدنیت جامعه دارد- تعیین می‌شود. این دو بخش کاملاً از هم مستقل است و هیچ ناسازگاری بین آن دو وجود ندارد.

با دقت در واژه «مستقل»، می‌توان دریافت که صاحب این نظریه به دینی نبودن شاخه عقلانی حکومت، معتقد است و دخالت دین در چنین بحثی را عملاً سزاوار نمی‌داند.

(عبد الله جوادی آملی، ۱۳۸۱، ب، ص ۱۷۴)

انسان با عقل برهانی می‌تواند به بسیاری از نظرات و رأی‌ها دست یابد که در روایات و آیات مستقیماً به آنها اشاره‌ای نشده است، آرائی که با کمک آنها می‌توان اوضاع اقتصادی و معیشتی مردم را سامان بخشید و بسیاری از مشکلات اقشار مختلف جامعه را کاهش داد. بشر با استفاده از عنصر عقل می‌تواند با تدبیری کارشناسانه، زندگی دنیوی خود را از راحتی و آرامش بیشتری -که در اثر تطابق با اصول ارزشی اسلام و علوم و فنآوری جدید حاصل می‌شود- بهره‌مند کند و از معضلات بسیاری که جامعه انسانی در اثر نادیده گرفتن بخشی از منابع عقلی با آن روبروست، برهد.

چنین تدبیرهایی که در اثر تلفیق اصول ارزشی اسلام و فنآوری جدید و دستاوردهای فکری بشری بدست می‌آید، نه تنها جدای از دین و دستاوردهای آسمانی آن نیست، بلکه جزء جدا نشدنی آن محسوب می‌شود. نگرش جامعه بشری نیز در مورد تدابیر برخاسته از قوه‌ی متعقل انسان، نباید جدا و مستقل از پیام‌های مستفاد از متون نقلی دین باشد، بلکه لازم است برگرفته و منشعب، و به بیان واضح‌تر بازگو کننده نظرات دینی باشد.

(عبد الله جوادی آملی، ۱۳۸۱، ب، ص ۱۶۷)

اگر در تعامل عقل و دین و عدم جدایی عرصه‌های واقعی آن‌ها دقت شود دیگر نمی‌توان گفت که ایدئولوژی را شارع گفته است و متدلوژی را عقل بیان می‌کند، زیرا اساساً مرزبندی بین مسائلی که از سوی متون نقلی دین اخذ می‌شود و مسایلی که عقل بدان رأی می‌دهد، در اصل شرعی و دینی بودن آنها دخالتی ندارد و هر دو دسته، بدون هیچ تمایزی مورد تأیید و نظر شارع است. (عبد الله جوادی آملی، ۱۳۸۱، ب، ص ۱۸۱)

با توجه به مطالب فوق می‌توان چند دیدگاه در زمینه دخالت دین در حوزه‌ی مسائل سیاسی و اجتماعی را شناسایی نمود:

برخی بر این پندارند که دین فقط عهدهدار رابطه فردی حق و خلق یعنی عبادات و روابط اخلاقی افراد با یکدیگر است و اما مسائل سیاسی، حقوقی و حکومتی از دایره دین خارج بوده و منوط به تشخیص افراد و تصمیم عقلی آنهاست.

گروه دیگر بر این نظرند که دین علاوه بر عبادات و اخلاقیات، اصل حکومت را مورد تأیید قرار داده و اصول حاکم بر نظام اجتماعی و نظام بین‌المللی را نیز تبیین می‌نماید، اما شکل حکومت و شیوه اداره نظام، امری است که به افراد اجتماع واگذار شده است و به عنوان انتصابی بودن حاکم و یا انتخابی بودن آن و همچنین سلطنتی بودن و یا جمهوری بودن و مسائلی از قبیل تک‌رهبری و یا رهبری شورایی همگی اموری هستند که دین درباره هیچکدام از آنها نظر خاص ندارد و تشخیص صواب از ناصواب هر یک از سیستم‌ها به عهده‌ی عقل بشری است.

بعضی دیگر معتقدند که دین، گذشته از آنکه امور عبادی و اخلاقی و اصول حاکم بر نظام اجتماعی را تشریح می‌کند، بیان شکل حکومت را نیز به عهده دارد. نظام جامعه اسلامی نظام امامت و ولایت می‌باشد و به نظر گروه خاصی

شرط مهم امام جامعه اسلامی همان عصمت است گرچه دیگران این شرط را نمی‌پذیرند. کسانی که نظام اسلامی را نظام امامت و امت می‌دانند و شرط اصلی امام را عصمت می‌شمارند در زمان غیبت و هنگام دسترسی نداشتن به امام معصوم سه نظر دارند:

یک نظر این است که اسلام از آن جهت که خاتم ادیان است همه نیازها را بیان کرده است لذا چنین نیست که در این مقطع درباره مسائل حکومتی پیامی نداشته باشد. در عصر غیبت نیز سیستم حکومت در مدار ولایت، به عهده نایبان و منصوبان از طرف امام معصوم که به نصب عام گماشته شده‌اند جریان خواهد داشت، لیکن مسائل از قبیل کیفیت قانون‌گذاری و چگونگی تشکیل مجلس و کیفیت اداری امور قضایی و همچنین تنظیم ارگان‌های اجتماعی همگی به عقل صاحب‌نظران جامعه واگذار شده است.

نظر دیگر این است که دین همه این امور را اعم از آنچه که در مورد جزئیات و یا کلیات نظام حکومتی است مشخص کرده است لیکن باید با جستجو در منابع دینی آنها را استنباط کرد.

این نظریه دیدگاه مختار است که یکی از دلایل آن در فوق بررسی شد.  
(عبد الله جوادی آملی، ۱۳۷۷، الف، صص ۱۳۱-۱۳۰)

دلیل دوم در تأیید این نظریه این است که اگر دین را تنها بیان‌گر نظام ارزشی بدانیم و تدبیر برنامه‌های زندگی را تابع علوم بشری قرار دهیم در این صورت هیچ دلیلی وجود ندارد این تبعیت را مختص به برنامه‌های اقتصادی و یا سیاسی اسلام دانسته و احکام عبادی را مستثنی کنیم، چه اینکه بسیاری از احکام اقتصادی و سیاسی اسلام چهره‌ی عبادی داشته و از زمره‌ی عبادات محسوب می‌شوند.

البته ضرورت وجود احکام عبادی در اسلام چندان واضح است که مانع از اظهار نظر صریح منکران آن می‌گردد، بلکه آنان را در صدد مفرّی برای توجیه تفکیک بین این احکام و سایر احکام برمی‌آورد. اگر ما برنامه ریزی و قانونگذاری جهت

نیل به اهداف و ارزش‌های سیاسی و اقتصادی اسلام را بر عهده‌ی دانش حسی و علم تجربی قرار دادیم به چه دلیل برنامه‌ریزی جهت اهداف روانی را از این قاعده استثنا می‌کنیم؟ مگر بین روانشناسی فردی و اجتماعی با علم اقتصاد و سیاست تفاوت است، که برخی از آنها حق برنامه‌ریزی برای نیل به ارزش‌های اسلامی را دارا هستند و برخی دیگر فاقد آن می‌باشند. پس چاره‌ای نیست جز اینکه همه احکام اسلامی و از جمله احکام عبادی آن را تابع علوم بشری قرار دهیم و یا اینکه آرمان‌ها و اهداف دینی را در افقی فراتر از سطح علوم حسی و استقرایی بلکه برتر از دانش و فهم حصولی مشاهده کنیم و در اینصورت نه تنها احکام عبادی بلکه مجموعه احکام و مقررات دینی تنها با استعانت از معرفت دینی و با استفاده از کتاب الهی و عترت نبوی قابل فهم و دریافت خواهد بود. (عبد الله جوادی آملی، ۱۳۷۷، الف، صص ۲۴۲-۲۴۰)

دلیل دیگر اینکه اگر پیامبران تنها به بیان اصول کلی اکتفا می‌کردند و در مورد احکام و مقررات نظر خاصی نمی‌داشتند دلیلی بر درگیری‌های مستمر تاریخی آنها با وثنین و بتپرستان وجود نمی‌داشت، زیرا مشرکینی که با انبیا مقابله می‌کردند در توحید خالقی با پیامبر همراه بودند «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (و اگر از آنان بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده حتما می‌گویند خدا) آنچه را که آنها در آن با انبیاء اختلاف داشتند توحید ربوبی بود، به این معنا که انبیا تدبیر انسان و پرورش او را در بعد عقاید و اخلاق و اعمال، مختص به خداوند می‌دانستند و آنچه را هم که ارائه می‌نمودند مستقیماً به خداوند نسبت می‌دادند، چندانکه هر گونه دخل و تصرف از ناحیه خود را نفی می‌کردند، به عنوان نمونه مشرکین به پیامبر پیشنهاد می‌دادند که در قوانین و طرز رهبری خود تجدید نظر کند و پیامبر به فرمان خدا در پاسخ، خود را تنها تابع وحی معرفی می‌نمود: «وَإِذَا تَتَلَىٰ عَلَيْنَا آيَاتُنَا بِبَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّا بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَبَدَّلَهُ مِنْ تِلْكَ نَفْسِي

إِن أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنَّي أَخَافُ أَنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»<sup>۲</sup> (و هنگامی که بر آنان آیات روشن ما خوانده می‌شود کسانی که امید می‌دهد که بازگشت به سوی ما را ندارند می‌گویند قرآنی غیر از این برای ما بی‌اورد یا اینکه آنرا تغییر بدهد. بگو من حق ندارم آنرا از جانب خود تغییر دهم. من تنها از آنچه به من وحی می‌شود تبعیت می‌کنم. همانا من اگر نافرمانی پروردگارم را بکنم از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم)

(عبد الله جوادی آملی، ۱۳۷۷، الف، ص ۲۳۹)

نتیجه اینکه هر امری از حیات بشری چون از احکام و قوانین عقلی و نقلی دین خارج نیست و نیز مهم یا غیر مهم بودن، طبیعی یا غیر طبیعی بودن آنها ارتباطی به اصل اعمال نظر دین ندارد، می‌تواند بصورت قدسی و دینی درآید. پس امور مقدس را نباید تنها در عبادت دنیایی کلیساها و مساجد جستجو کرد و گستره‌ی مفهوم تقدس، فراتر از آن چیزی است که بعضی در ذهن خود تصور می‌کنند و امور دنیوی را کاملاً در آن جدا می‌دانند، مثلاً توزیع ثروت، تهیه امکانات اقتصادی ملت، ارائه خدمات بهداشت و درمان، حفظ امنیت داخلی و خارجی و... همگی می‌تواند دینی و قدسی باشد، به اینصورت که عادلانه، عاقلانه و با تقدیم مصالح ملی بر منافع شخصی انجام شود و نیز همگی برای تحصیل قرب و رضای الهی باشد.

(عبد الله جوادی آملی، ۱۳۸۱، ب، صص ۹۴-۹۳)

لذا «هیچ بعدی از ابعاد انسانی -اعم از روحی و روانی یا جسمی و مادی او- از شمول ربوبیت الهی استثنای نمی‌شود. از این رو، شأن دین -که همان تدبیر تشریحی خداست- یکی از شئون مهم و اساسی انسان است که در این گستره، داخل است و خروج از آن احتیاج به دلیل دارد»

(عبد الله جوادی آملی، ۱۳۸۱، ب، صص ۱۵۵-۱۵۴)



در پایان این گفتار ذکر این مطلب خالی از لطف نیست که دین اسلام به دلیل برخورداری از ویژگی‌های مخصوص به خود، توانایی هماهنگی با پدیده‌های نو و زندگی این جهانی را دارد، و آن ویژگی‌ها عبارتند از:

جامعیت دین و شریعت و کامل بودن آن، به این معنا که اسلام، ناظر به همه ابعاد زندگی مادی و معنوی انسان است و هدف اصلی دین، تحصیل سعادت دنیوی و اخروی است.

شناساندن عقل برهانی به عنوان منبع دین.

تبعیت احکام الهی از مصلحت و مفسده واقعی و گزاف نبودن این احکام.

ارائه اجتهاد به عنوان روش دستیابی به حکم شرع و لزوم حیات مجتهد.

(عبد الله جوادی آملی، ۱۳۸۰، الف، صص ۱۸-۱۷)

### گفتار دوم: دلایل نقلی

اینک به بیان بعضی از روایاتی می‌پردازیم که نشان می‌دهند خطوط اصلی همه مسائل و موضوعات زندگی انسان در کتاب و سنت آمده است. البته ممکن است برخی از این روایات از لحاظ سند و مدرک قوی نباشند، اما از آنجا که «مستفیض» اند، مضمونشان معتبر و قطعی است:

حضرت صادق علیه السلام :

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانًا كُلَّ شَيْءٍ حَتَّىٰ وَ اللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّىٰ لَا يَسْتَطِيعُ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا فِي الْقُرْآنِ إِلَّا وَ اللَّهِ قَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ.

همانا خداوند تبارک و تعالی بیان همه چیز را در قرآن نازل کرد تا جایی که به خدا قسم خداوند چیزی که مردم به آن احتیاج دارند را رها ننمود تا اینکه بنده‌ای نتواند بگوید چه می‌شد اگر این در قرآن می‌بود مگر اینکه خدا آنرا در آن نازل کرده باشد.

حضرت باقر علیه السلام :

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَدْعُ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَبَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَجَعَلَ عَلَيْهِ دَلِيلًا يَدُلُّ عَلَيْهِ وَجَعَلَ عَلَى مَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَدَّ حَدًّا.

همانا خداوند تبارک و تعالی هیچ چیزی که مردم به آن احتیاج دارند را رها نگذاشت مگر اینکه در کتابش آنرا نازل نمود و برای رسولش آنرا بیان کرد و برای هر چیزی حدی قرار داد و راهنمایی برای آن قرار داد تا بدان راهنمایی کند و برای هر کس که از آن حد تجاوز کند مجازات قرار داد.

حضرت صادق علیه السلام :

مَا خَلَقَ اللَّهُ حَلَالًا وَ لَا حَرَامًا إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ كَحَدِّ الدَّارِ فَمَا كَانَ مِنَ الطَّرِيقِ فَهُوَ مِنَ الطَّرِيقِ وَ مَا كَانَ مِنَ الدَّارِ فَهُوَ مِنَ الدَّارِ حَتَّى أُرْشَ الخَدَشُ فَمَا سِوَاهُ وَ الْجِلْدَةُ وَ نِصْفُ الْجِلْدَةِ.

خداوند حلال و حرامی خلق نکرد مگر اینکه حدی مانند مرز خانه برای آن قرار داد. پس آنچه جزء راه است، از راه است و آنچه از خانه است جزء خانه است. تا جایی که خسارت خراش را هم و کم‌تر از آن را هم معین نموده و همینطور یک ضربه شلاق و نصف شلاق را.

حضرت صادق علیه السلام :

مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ فِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ.

هیچ چیز نیست مگر اینکه کتاب و سنت در مورد آن باشد.

حضرت باقر علیه السلام :

إِذَا أَحْدَثَ لَكُمْ بَشْيَءٍ فَاسْأَلُونِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ. ثُمَّ قَالَ فِي بَعْضِ حَدِيثِهِ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ نَهَى عَنِ الْقِيلِ وَالْقَالِ وَ فِسَادِ الْمَالِ وَ كَثْرَةِ السُّؤَالِ. فَقِيلَ لَهُ يَا بَنَ رَسُولَ اللَّهِ أَيْنَ هَذَا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ؟ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ» وَ قَالَ «لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» وَ قَالَ «لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ»

حضرت باقر علیه السلام فرمودند: که هر گاه من حدیثی از چیزی به شما گفتم از من در مورد ریشه آن در قرآن بپرسید. ایشان در یکی از احادیث خود گفتند که پیامبر از قیل و قال و فساد مال و زیاد سؤال کردن نهی فرمودند. پس به ایشان گفته شد ای پیغمبر این در کجای قرآن است؟ ایشان گفتند خداوند می فرماید: «در نجوای زیاد آنان خیری نیست مگر اینکه به صدقه یا معروف امر کنند یا اینکه میان مردم اصلاح کنند» و فرمود: «اموال خود را که خدا برای شما در آنها وظیفه‌ای قرار داده به سفیهان ندهید.» و فرمود: «از چیزهایی که اگر برای شما آشکار شود ناراحتان می کند سؤال نکنید.»

حضرت صادق علیه السلام :

ما من أمر یختلف فیه اثنان إلا و له أصل فی کتاب الله عزّ و جلّ و لکن لا تبْلغُهُ عقولُ الرجال.

هیچ امری که دو نفر در آن اختلاف کنند وجود ندارد مگر اینکه ریشه‌ای در کتاب خدا دارد ولی عقلهای مردم به آن نمی‌رسد.

حضرت صادق علیه السلام :

قد وُلدنی رسولُ الله و أنا أعلم کتابَ الله و فیه بَدءُ الخلق و ما هو کائنٌ إلی یوم القیامة و فیه خبرُ السماء و خبرُ الأرض و خبرُ الجنّة و خبرُ النار و خبرُ ما کان و ما هو کائن. أعلم ذلك كما أنظر إلی کفی، إن الله یقول «فیه تبیانٌ لکل شیء» رسول خدا مرا به دنیا آورد در حالی که عالم به کتاب خدا بودم و در آن پیدایش آفرینش و آنچه تا روز قیامت می‌شود وجود دارد و در آن خبر آسمان است و خبر زمین و خبر بهشت و خبر آتش و خبر آنچه بوده و آنچه خواهد بود. به آن آگاهم همانطور که به کف دستم نگاه می‌کنم. همانا خداوند می‌فرماید «بیان همه چیز در آن است.»

حضرت صادق علیه السلام :

کتابُ الله فیه نَبأٌ ما قبلکم و خبرٌ ما بعدکم و فصلٌ ما بینکم و نحنُ نَعلمُهُ. در کتاب خدا خبر آنچه قبل از شما بوده و خبر آنچه بعد از شما خواهد بود و حکم آنچه در میان شماست وجود دارد و ما آنرا می‌دانیم.

سماعه: أكل شيء في كتاب الله و سننه نبیه أو تقولون فيه؟ حضرت کاظم علیه السلام: بل كل شيء في كتاب الله و سنه نبیه.

سماعه از حضرت کاظم علیه السلام می پرسد: آیا همه چیز در کتاب خدا و سنت پیغمبرش وجود دارد یا شما نیز در مورد آن سخنی دارید؟ حضرت فرمودند: بلکه همه چیز در کتاب خدا و سنت پیغمبرش وجود دارد.

(روایات از اصول کافی ج ۱ صص ۶۱ - ۵۹ روایت ۱۰ - ۱)

حاصل مباحث این گفتار آن است که همه نیازهای انسان در هر روزگاری در کتاب و سنت پاسخ داده شده است، لیکن دریافت روشن این مطلب هنگامی است که به نقش امامت مشعلدار و فقاہت بیدار دقت ورزیم.

(عبد الله جوادی آملی، ۱۳۷۵، صص ۱۲۵ - ۱۲۰)



جایگاه و حقوق  
جوان در کلام مقام  
معظم رهبری





## ❖ فصل اول: اهمیت جوان و جوانی

### ❖ جوانان از مهمترین مراکز سعادت یک ملت

امروز دانشجویان، دانش‌آموزان و فرهنگیان، بحمدالله قشر برجسته و ممتازی را در کشور ما تشکیل می‌دهند. چون تقریباً همه افراد حاضر در جلسه از چهره‌های جوانند، خوب است در آغاز عرایض عرض کنم که جوانان در هر برهه‌ای از تاریخ کشورها و ملتها، می‌توانند یکی از مهمترین مراکز سعادت یک ملت باشند. علت هم این است که جوان از طهارت فطری برخوردار است. جوان، پاک و نالوده است. آلودگی‌هایی که در طول زندگی به سراغ انسان‌ها می‌آید و زنجیرهایی بر دست و پای روح آنان می‌بندد و آنان را از حرکت و عروج و تکامل باز می‌دارد، در مورد جوانان یا وجود ندارد و یا بسیار کم است. جوان، مهبط لطف پروردگار است و در بسیاری موارد دل او محلّ جلوه عنایات ویژه الهی است. جوانان باید قدر این موهبت را بدانند. صفایی که می‌تواند روح انسان به دست بیاورد و با آن از لایه‌های گرفتاری مادی و آلودگی‌ها و پلیدی‌ها عبور کند و دامن خود را پاک نگه دارد، در جوانان بیش از همه انسان‌هاست.

در روایات ما - شاید از قول نبی اکرم علیه و علی‌آله‌السلام - هست که: «**عَلَيْكُمْ بِالْأَحْدَاثِ**»؛ یعنی در همه کارها توجه کنید. به خصوص اگر جوانان، اهل علم

و معرفت و کسب کمالات فکری باشند - که عملاً قشر دانشجوی، دانش‌آموز و طلبه در جامعه ما این‌گونه‌اند - به توجه کردن در همه کارها سزاوارترند. در این صورت، قشر جوان در دانشگاهها، حوزه‌های علمیّه و مدارس، قشر ممتازی از جهات گوناگون است. در سیاست، حرکات پیش برنده جامعه و آگاهی‌ها نیز همین‌طور است. اما بالاتر از همه، آن نکته معنوی و روحی و آن گرایش عرفانی و الهی است.<sup>۱</sup>

### جوان محور حرکت و مرکز تلاش و تحرک

جوان در هر جامعه و کشوری، محور حرکت است. اگر حرکت انقلابی و قیام سیاسی باشد، جوانان جلوتر از دیگران در صحنه‌اند. اگر حرکت سازندگی یا حرکت فرهنگی باشد، باز جوانان جلوتر از دیگرانند و دست آنها کارآمدتر از دست دیگران است. حتی در حرکت انبیای الهی هم - از جمله حرکت صدر اسلام - محور حرکت و مرکز تلاش و تحرک، جوانان بودند.

آن کشورهایی که جوان کم دارند - کما اینکه بعضی از کشورها امروز به خاطر بعضی از سیاست‌های تنظیم نسل و خانواده و از این حرف‌ها، دچار کمبود نسل جوان هستند - ولو در علم و تکنولوژی و ترقیات جلو باشند، کارشان لنگ است؛ مجبورند از کشورهای دیگر جوان قرض بگیرند! جوان و جوانی، یکی از درخشندگی‌های آفرینش الهی است. دشمنان جوامع - از جمله جوامع اسلامی - این نکته را خوب تشخیص داده‌اند و به خصوص روی آن انگشت گذاشته‌اند. این مربوط به امروز نیست؛ از یک قرن پیش تاکنون این‌گونه بوده است.<sup>۲</sup>

### ستاره جوانی

وقتی با جوانان هستیم و در محیط جوان قرار داریم، احساس من مثل احساس

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان ۷۴/۸/۱۰

۲. جوان از منظر مقام معظم رهبری (۱۵/۸/۷۰ م‌ظله‌العالی)



کسی است که در هوای صبحگاه تنفس می‌کند؛ احساس تازگی و طراوت می‌کنم. آن چیز می‌هم که معمولا در ملاقات با جوانان، اول بار به ذهن من می‌رسد و بارها به آن فکر کرده‌ام، این است که آیا این‌ها خودشان می‌دانند که چه ستاره‌ای در جبین شان می‌درخشد؟ من این ستاره را می‌بینم؛ اما آیا خودشان هم می‌بینند؟ ستاره جوانی، ستاره بسیار درخشان و خوش طالعی است. اگر جوانان این گوهر قیمتی و بی‌نظیر را در وجود خودشان حس کنند، فکر می‌کنم که ان شاء الله از آن خوب استفاده خواهند کرد.<sup>۳</sup>

### تأثیر در آینده کشور

همیشه اینجور است که جوان‌ها برای یک ملت و یک کشور دارای اهمیت اند. اما گاه در شرایطی این اهمیت مضاعف می‌شود. مثلا از باب مثال اگر بخواهیم عرض کنیم، وقتی یک کشوری، یک ملتی درگیر یک مبارزه و چالش نظامی با دشمنان خود هست، نقش جوان در آنجا بارزتر می‌شود؛ یا وقتی یک کشور در حال خیزش به سمت قله‌های علمی و عملی و تجربی و سیاسی و اجتماعی است، نقش جوان‌ها از اوقات دیگر در تاریخ آن ملت بارزتر می‌شود.

حقیقت این است که کشور و جامعه‌ی ما بعد از انقلاب، در تمام طول این دوران، لحظات حساسی را گذرانده است که نقش جوان‌ها و تأثیر حالت جوانی و استعدادهای جوانی در آن، یک نقش برجسته است. با اینکه ما ملت با استعدادی هستیم و بودیم، بر اثر تسلط سیاست‌های استعماری و استبدادی و سلطنت‌های موروثی خاندانی و حکومت‌های غاصب و جائر، در طول دو سه قرن، از قافله‌ی علم جهانی عقب ماندیم.

انسان در دوران دفاع مقدس، گاهی آنقدر داوطلبان جوان را می‌دید که چشم انسان از کثرت جمعیت، سیاهی می‌رفت و از شور و شوقی که اینها داشتند برای اینکه به خطوط مقدم دفاعی بروند و از استقلال کشور در مقابل تهاجم

۳. بیانات در دیدار صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با جوانان به مناسبت هفته جوان ۷۷/۲/۷

نظامی دفاع کنند.<sup>۴</sup>

### تأثیر جوانان در ناکام کردن دشمن

شما جوانان عزیز بدانید، در هر جایی که یک تظاهرات اسلامی یا انقلابی یا دینی از خودتان نشان می‌دهید - وقتی در مجالس دعا شرکت می‌کنید، وقتی در مجامع اعتکاف شرکت می‌کنید، وقتی در تظاهرات بیست و دوم بهمن شرکت می‌کنید، وقتی در روز قدس شرکت می‌کنید، وقتی مسؤولان کشور مثل رئیس جمهور و دیگران را مورد احترام قرار می‌دهید - از هر حرکتتان که نشان دهنده دینداری و علاقه‌مندی شما به انقلاب باشد، منافقین به خودشان می‌لرزند و ناراحت می‌شوند! این‌ها همان کسانی هستند که با حرف‌های خود، با اظهارات خود، با موضعگیری‌های خود، با تبلیغات خود، احیاناً با دخالت خود در بعضی از اغتشاش‌ها، دشمن خارجی را امیدوار می‌کنند و دشمن خارجی خیال می‌کند که حال باید به سمت تصرف ایران، تسلط بر ملت ایران و در هم شکستن مقاومت انقلابی بیست و یکساله ملت ایران بیاید. در واقع این‌ها مقصّرند؛ اینها به دشمن روحیه می‌دهند.<sup>۵</sup>

در مقابل روح سرکش و طغیانگری که امروز استکبار دارد، فقط یک عامل وجود دارد که می‌تواند آن را مهار کند و جلو این طغیانگری را بگیرد و آن، بیداری و اراده ملت هاست. وقتی ملتی بیدار است، حقوق خود را می‌شناسد، دشمن را می‌شناسد، هدف او را می‌داند و تصمیم می‌گیرد در مقابل او بایستد. این جاست که دیگر کمیت استکبار و امریکا و همه تجهیزات نظامی لنگ است. این جاست که دیگر نمی‌تواند کاری بکند. این همان نکته اساسی است که انقلاب اسلامی از اول روی آن تکیه کرد و نظام اسلامی براساس این پایه مستحکم، خود را بنا نمود. این جاست که شما جوانان باید قدر خود را بدانید. این جاست که مسؤولان کشور باید قدر این جوانان پُرشور، مؤمن و با اراده را

۴. دیدار با انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان ۸۶/۲/۱۹

۵. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان در مصلای بزرگ تهران ۷۹/۲/۱

بدانند. این جاست که مسؤولان آموزش و پرورش، مسؤولان آموزش عالی و دانشگاه ها باید به این جوانان مؤمن و با عزم و اراده بها بدهند. آنهایی که به شرف ملی و استقلال و ارزش های اسلامی والای خود اهمیت می دهند، حضور و تعرض دشمن را نمی پسندند و دخالت او را رد می کنند؛ اینها برای یک ملت ارزش دارند.<sup>۶</sup>

### **تاثیر عمیق فعالیت های جوانان در جامعه**

هر چیزی که متکی به قشر جوان باشد و از آنها مایه بگیرد و به دست آنها باشد، آن چیز در جامعه همیشه با طراوت و ماندگار خواهد بود. لذا قضیه‌ی مبارزه‌ی با استکبار و تعیین روز سیزدهم آبان به این مناسبت، یک قضیه‌ی ماندگار است و همیشه هم با طراوت خواهد ماند؛ چون روی دوش جوانان است.<sup>۷</sup>

۶ . بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جوانان اهواز ۸۲/۵/۸  
 ۷ . دیدار با دانشجویان و دانش آموزان ۷۶/۸/۱۴



## ❖ فصل دوم: ویژگی‌های جوان

### نشاط روحی و جسمی جوانان

جوان‌ها همان‌طور که جسمشان نشاط و تازگی و نیرو دارد، روحشان هم سرشار از نشاط است. این موجود را - با قدرت فکر او، با قدرت خرد او، با توان جسمی او، با توان عصبی او، با نیروهای ناشناخته وجود او - خدای متعال خلق کرده است تا از این طبیعت، از این خور و خواب و از این دنیای مادی، همچون وسیله‌ای استفاده کند و خود را به مقامات قرب الهی برساند.<sup>۱</sup>

### نیرو، قدرت، ابتکار و نشاط

از جمله نقاط ستایش‌برانگیز جوانی، نیرو، قدرت، ابتکار و نشاط در وجود جوان است. اینها در شما به‌طور طبیعی وجود دارد. اینها بخشی از فهرست طولانی امتیازات جوانی است. آیا جوان این امتیازات را کسب کرده است؟ نه. شما برای اینکه امتیاز حق‌طلبی، نیرو، نشاط، حوصله و همت جوانی را به دست آورید، تلاش به خصوصی نکرده‌اید. این یک مرحله طبیعی از عمر و زندگی است. پس یک موهبت است و در مقابل آن، تکلیف وجود دارد و باید جواب داد.<sup>۲</sup>

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار گروه کثیری از جوانان استان اردبیل ۷/۵/۷۹  
 ۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جوانان استان اصفهان ۸/۱۲/۸۰

## انرژی، امید و ابتکار

هیچ راه جدی مهم را واقعا نمی‌شود به راحتی طی کرد. بالاخره اگر انسان می‌خواهد به چیز باارزشی دست پیدا کند، باید مقداری زحمت و تلاش را با خودش همراه کند - این ناگزیر است - منتها ببینید؛ من اساسا در بین این خصوصیات مهمی که جوانان دارند، سه خصوصیت را خیلی بارز می‌بینم... آن سه خصوصیت عبارت است از: انرژی، امید، ابتکار. اینها سه خصوصیت برجسته در جوان است.<sup>۳</sup>

## حق پذیری، اعتراض صادقانه، اصلاح طلب

نقاط ستایش برانگیز جوانان کدام است؟ اگر ما یک فهرست صد نقطه‌ای را هم فراهم کنیم، باز زیادی نرفته‌ایم. من در این جا چند نقطه از نقاط ستایش برانگیز جوانان را عرض می‌کنم.

جوان، حق را آسان می‌پذیرد. این بسیار مهم است. جوان، راحت و صادقانه اعتراض می‌کند و بی‌دغدغه و بدون هیچ‌گونه گرفتاری درونی، اقدام می‌کند. این هم بسیار مهم است. پذیرش آسان، اعتراض صادقانه و اقدام بی‌دغدغه را شما کنار هم بگذارید، ببینید چه حقیقت زیبایی به وجود می‌آید و چه کلیدی برای حل مشکلات است.

جوان به‌طور طبیعی طالب اصلاح است. البته من به تعبیرهای رایج اصلاح‌طلب و محافظه‌کار و امثال اینها هیچ کاری ندارم؛ اصلاح‌طلبی به عنوان یک پُز سیاسی، مورد نظر من نیست. بعضی کسان دم از اصلاح‌طلبی می‌زنند، در حالی که اصلا نمی‌دانند چه می‌خواهند و دنبال چه هستند. بعضی کسان دم از اصلاح‌طلبی می‌زنند، در حالی که آن چیزی که ته ذهنشان قرار دارد، در واقع اصلاح‌طلبی نیست؛ نوعی ارتجاع و برگشت به عقب است. می‌بینید که بعضی کسان زیر نام زیبا و جذاب اصلاح‌طلبی، دنبال این هستند که به دورانی برگردند که دین فقط جنبه تشریفات در زندگی انسان داشته باشد و نه بیشتر!

۳. بیانات در دیدار صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با جوانان به مناسبت هفته جوان ۷۷/۲/۷

این دیگر اصلاح‌طلبی نیست؛ این نقطه مقابل اصلاح‌طلبی است. اصلاح‌طلبی با تکامل و پیشرفت همراه است، نه با عقب‌گرد.<sup>۴</sup>

## زیبایی دوستی

اصل‌گرایی به زیبایی و زیباسازی و زیبادوستی، یک امر فطری است. البته این شاید با مقوله‌نوگرایی مقداری تفاوت کند. نوگرایی امر عام‌تری است. این مسأله آرایش و لباس و چیزهایی که شما گفتید، مقوله خاصی است که انسان - به خصوص جوان - از زیبایی و زیباسازی خوشش می‌آید و دلش می‌خواهد که خودش هم زیبا باشد. این عیبی هم ندارد؛ یک امر طبیعی و قهری است؛ در اسلام هم منع نشده است. آن چیزی که منع شده، فتنه و فساد است.

این زیبایی و زیباسازی، بایستی موجب این نشود که در جامعه انحطاط و فساد به وجود آید؛ یعنی ابتدال اخلاقی نباید به وجود آید. چگونه؟ راه‌های مشخص است. اگر ارتباط بی‌قید و شرط و بی‌بندوباری در روابط زن و مرد وجود داشته باشد، این موجب فساد خواهد شد. اگر به صورت افراطی به شکل مُدپرستی درآید، این به فساد خواهد انجامید. اگر این مقوله زیباسازی و رسیدن به سر و وضع و لباس و امثال این‌ها، مشغله اصلی زندگی شود، انحراف و انحطاط است؛ مثل اینکه در دوره طاغوت، آن خانم‌های اعیان و اشراف، پشت میز آرایش می‌نشستند. فکر می‌کنید چند ساعت می‌نشستند؟ شش ساعت! این واقعیت دارد و ما خبرهای دقیق داشتیم که شش ساعت می‌نشستند! یک انسان، این مدت برای آرایش صرف وقت کند که می‌خواهد مثلاً به عروسی برود و موی سرش را، یا صورتش را این‌طوری درست کند! اگر کار به این شکل درآید، انحراف و انحطاط است؛ اما فی‌نفسه، رسیدن به سر و وضع و لباس، بدون اینکه در آن خودنمایی و تبرّج باشد، عیبی ندارد.<sup>۵</sup>

۴. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جوانان استان اصفهان ۸۰/۸/۱۲

۵. بیانات در دیدار صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با جوانان به مناسبت هفته جوان ۷۷/۲/۷

## پرهیز از تبرج

در اسلام، تبرج ممنوع است. تبرج، یعنی همان خودنمایی زنان در مقابل مردان، برای جذب و فتنه‌انگیزی. این، یک نوع فتنه است و خیلی اشکالات دارد. اشکالش فقط این نیست که این دختر جوان، یا این پسر جوان به گناه می‌افتند - این اولیش است؛ شاید بتوانم بگویم کوچکترینش است - دنباله‌اش به خانواده‌ها می‌رسد. اساساً آن‌گونه رابطه بی‌قید و شرط و بی‌قید و بند، برای بنای خانواده سم مهلک است؛ چون خانواده با عشق زنده است. اصلاً بنای خانواده با عشق است. اگر این عشق - عشق به زیبایی، عشق به جنس مخالف - در صد جای دیگر تأمین شد، دیگر آن پشتوانه قوی‌ای که استحکام خانواده باید داشته باشد، از بین خواهد رفت و خانواده‌ها متزلزل می‌شود و به همین وضعی درمی‌آید که امروز متأسفانه در کشورهای غربی هست؛ به خصوص در کشورهای اروپای شمالی و امریکا.

اخیراً امریکاییان به شدت دچار این مشکل اند. خانواده‌ها متلاشی می‌شوند و این مصیبت بزرگی شده است. این مصیبت هم در درجه اول، ضررش به خود خانم‌ها برمی‌گردد. البته مردان هم بسیار سختی‌ها می‌کشند؛ اما بیشتر به زنان می‌رسد؛ بعد هم به آن نسلی که متولد می‌شود. این نسل بزهار و تبهکار موجود دنیا و امریکا را می‌بینید؟ این‌ها همه‌اش از آن‌جا شروع می‌شود؛ یعنی مقدمه و کلید شری است که دنبالش همین‌طور پی‌درپی شروع می‌آید!

در اسلام، به مسأله زیبایی اهمیت داده شده است. زیاد شنیده‌ایم که: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَ يُحِبُّ الْجَمَالَ»؛ خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد. در خصوص رسیدن به سر و وضع، روایات زیادی در کتب حدیثی ما هست. در کتاب «نکاح» مفصل بحث می‌شود که مرد و زن بایستی به خودشان برسند. بعضی خیال می‌کنند که مثلاً مردان باید موی سرشان را بتراشند؛ نه، در شرع، برای جوانان مستحب است که موی سر بگذارند. در روایت هست که «الشَّعْرُ الْحَسَنُ مِنْ كَرَامَةِ اللَّهِ فَارْمُوهُ»؛ موی زیبا، جزو کرامت‌های الهی است؛ آن را گرامی بدارید. یا مثلاً روایت دارد که پیامبر اکرم وقتی می‌خواستند نزد دوستان‌شان بروند، به ظرف



آب نگاه می‌کردند و سر و وضع خود را مرتب می‌کردند. آن زمان که آینه به این شکلی که حالا هست و فراوان هم هست، نبود. جامعه مدینه هم که فقیر بود. پیامبر ظرف آبی داشتند، که وقتی می‌خواستند نزد دوستان شان بروند، از آن به جای آینه استفاده می‌کردند. این، نشان‌دهنده آن است که سر و وضع مرتب، لباس خوب و گرایش به زیبایی، امر مطلوبی در شرع اسلام است؛ منتها آن چیزی که بد و مضر است، آن است که این وسیله‌ای برای فتنه و فساد و تبرج شود. همان‌طور که گفتم، ضررهایش تا خانواده و نسل بعد هم می‌رسد.<sup>۶</sup>

---

۶ . بیانات در دیدار صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با جوانان به مناسبت هفته جوان ۷۷/۲/۷



## ❖ فصل سوم: جوان ایرانی

### ثبات قدم جوانان امروز

کسانی این طور وانمود می کنند که نسلی که دارد روی کار می آید - که اصطلاحاً به آن (نسل سوم انقلاب) می گویند - پشت کرده به انقلاب و رویگردان از ارزش های دینی است؛ یا اگر هم نیست، به طور اجتناب ناپذیری این طور خواهد شد! بنده صد درصد حرف آنها را رد می کنم. نه این که من عوامل فساد برانگیز فرهنگی را نمی بینم یا نمی شناسم یا از آن ها خبر ندارم؛ نخیر، بنده از ماهواره، اینترنت، رمان ها، فیلم ها، آهنگ ها و حرف های فاسد کاملاً خبر دارم و آنها را دست کم نمی گیرم. اما معتقدم نسل کنونی امروز این قدر هم آسیب پذیر و شکننده نیست؛ این را بد فهمیده اند.

امروز جوان ایرانی، آگاه، با معرفت، بصیر، سیاسی و اهل تحلیل است؛ و از همه بالاتر با ایمان است... جوانی که پرورش یافته دوران انقلاب است، از معرفت دینی برخوردار است، ایمانش هم ایمان عمیقی است؛ البته احتیاج دارد که تغذیه معنوی و فکری دایمی شود. ابزارها و فعالیت ها و کارهای فرهنگی باید در اختیار جوان قرار بگیرد. روحانیون خوشفکر و دانشگاهیان مؤمن باید در مقابل ایمان جوانان احساس مسئولیت کنند.<sup>۱</sup>

۱. برگزیده بیانات مقام معظم رهبری در میدان با جوانان ۸۰/۲/۱۲

## نسل جوان، گره‌گشای دوره‌های سخت و محنت‌های بزرگ

به نظر من، جوانان ما امروز هم خدایی و مؤمن و باصفایند. شما ببینید دانشگاه‌های ما چگونه است؛ ببینید کارگاه‌های ما چگونه است؛ ببینید فضای کشور چگونه است! شما ببینید در روز راهپیمایی بیست و دوم بهمن یا روز قدس، اکثریت این جمعیتی که مثل سیل به خیابان‌ها می‌آیند، چه کسانی هستند؛ همین جوانان اند. همان روح الهی، همان انگیزه و صاعقه الهی، هنوز هم در کشور وجود دارد و باز هم کارساز است. همین روحیه، باز هم کشور را به ساحل نجات خواهد رسانید.

همین الان بلاشک ما گرفتاری‌ها و مشکلاتی در زمینه اقتصادی و غیره داریم. اینها یک روز تمام خواهد شد؛ اما آن عامل تمام شدن این گرفتاری‌ها، جز همین روحیه معنوی و تمسک به اسلام و انقلاب، چیز دیگری نخواهد بود. باز هم همین دختر و پسر جوانند که کشور را نجات خواهند داد. من بارها گفته‌ام که نسل جوان، گره‌گشای دوره‌های سخت و محنت‌های بزرگ است و وقتی وارد میدان می‌شود - که الحمدلله امروز هم در میدان است - گره‌های ریز و سخت گشوده خواهد شد. جوانان ما، مؤمن و متدین و علاقه‌مند به کشورشان و علاقه‌مند به اسلام اند و با سلطه امریکا و با سلطه بیگانه مخالف اند. همین کارساز خواهد بود. این توطئه‌هایی هم که می‌کنند و ترفندهایی هم که می‌شود، اثری ان شاء الله نخواهد بخشید. ان شاء الله که خداوند هم کمک خواهد کرد. حضرت بقیة الله ارواحنا فیه هم ان شاء الله پشتیبان این راه و این کار و این جوانان خواهد بود.<sup>۲</sup>

## امتیاز جوانان دوره پس از انقلاب

آن وقت‌ها مثل حالا نبود؛ انصافاً وضع خیلی بد بود. محیط جوانی، محیط دلنشینی نبود؛ نه برای من که آن وقت طلبه بودم - من در دوره کودکی هم از دبستان طلبه بودم - بلکه برای همه جوانان. به جوان اعتنا نمی‌شد. خیلی

۲. بیانات در دیدار صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با جوانان به مناسبت هفته جوان ۷۷/۲/۷

استعدادها در داخل جوانان می‌مرد. ما در مقابل چشم خودمان، این را شاهد بودیم. من خودم در محیط طلبگی‌ام این را می‌دیدم. بعد هم که با محیط‌های بیرون طلبگی، با محیط دانشگاه و دانشجویان ارتباط پیدا کردم - سال‌هایتمادی، من با دانشجویان ارتباط داشتم و مانوس بودم - در آن‌ها هم دیدم که همین‌طور است. آن قدر استعدادهای درخشان بود. آنقدر افرادی بودند که ممکن بود در این رشته‌ای که درس می‌خوانند، استعداد چندانی نداشته باشند؛ اما ممکن بود استعداد دیگری در وجودشان باشد، که کسی نمی‌فهمید و نمی‌دانست.

البته من نمی‌توانم ادعا کنم که خود آن رژیم برنامه‌ریزی کرده بود که جوانان مملکت را به ابتدال بکشاند - ممکن است این‌طور بوده، ممکن هم هست نبوده باشد - اما آنچه مسلم می‌توانم بگویم، این است که آنها برنامه‌هایی ریخته بودند و به گونه‌ای مملکت را اداره می‌کردند که لازم‌ش این بود؛ یعنی از مسائل سیاسی دور، از مسائل زندگی دور.

شما باور می‌کنید که من و امثال من، تا سنین مثلاً بیست و چندسالگی، دولت‌هایی را که بر سر کار بودند، اصلاً نمی‌شناختیم که چه کسانی هستند؟! حالا شما در این مملکت کسی را می‌شناسید که نداند وزیر آموزش و پرورش کیست؟ وزیر اقتصاد و دارایی کیست؟ یا مثلاً رئیس‌جمهور را کسی نشناسد؟ در اقصی نقاط کشور هم همه اطلاع دارند. آن زمان، همه قشرها - از جمله جوانان - اصلاً به کل از مسائل سیاسی غافل بودند. بیشترین سرگرمی جوانان، به مسائل روزمره بود.<sup>۳</sup>

### حضور جوانان در انقلاب اسلامی

معجزه انقلاب اسلامی در دهه پنجاه، و معجزه جنگ هشت ساله در دهه شصت اتفاق افتاد. اوایل جنگ، بعضی از برادرانِ عادت کرده به بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های سنتی نظامی، می‌گفتند شما چه می‌گویید؟! در مقابل پنجاه

۳. بیانات در دیدار صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با جوانان به مناسبت هفته جوان ۷۷/۲/۷

تانک، پنجاه تانک لازم است. عراق وقتی پنجاه تانک به میدان می‌آورد، باید با پنجاه تانک با او مقابله کرد؛ ولی ما نداریم! راست هم می‌گفتند؛ نداشتیم. من خودم یک شب رفتم تعداد تانک های تیپی را که به طور سازمانی باید در حدود صدویست دستگاه تانک می‌داشت، شمردم؛ دیدم هفده تانک دارد! یک تیپ ارتشی در «دُبّ حردان» جلو نیروهای عراقی مستقر شده بود؛ اما به جای صدویست تانک، هفده دستگاه تانک داشت! می‌گفتند نمی‌شود؛ اما جوان ایرانی نشان داد که می‌شود. جوان بسیجی، جوان سرباز، جوان افسر - چه ارتشی و چه سپاهی - معجزه آفرید و نشان داد که می‌شود.<sup>۴</sup>

### مقایسه جوان با ایمان ایرانی با جوانان جوامع دیگر

در دوره جنگ که شما متأسفانه اعتلای آن دوره را درک نکردید - البته جنگ را درک نکردید و این تأسّف ندارد؛ اما آن خصوصیات بی‌نظیر را شما درک نکردید و آدم افسوس می‌خورد - جوانان هجده و بیست ساله‌ای که در سنین شما بودند، از لحاظ لطافت و صفای معنوی، گاهی به حدّ عارفی که در چهل سال در راه خدا سلوک کرده بود، می‌رسیدند! آدم این را در وجود آنها احساس می‌کرد. کم هم نبودند؛ فراوان بودند. من همان وقت ها در مقابل چنین جوانانی که قرار می‌گرفتم، احساس خضوع حقیقی می‌کردم؛ نه اینکه بخواهم تواضع کنم. دیده‌اید انسان در مقابل بزرگی که قرار می‌گیرد و کمالات او را که می‌بیند، ضعف خودش را می‌فهمد! من همان احساس را در مقابل یک جوان بسیجی و یک جوان رزمنده در خودم می‌دیدم و می‌یافتم. آن فضا، چنان فضایی بود که می‌توانست یک جوان معمولی را این‌گونه متحوّل کند.

شما می‌دانید که جوانان در دنیا چگونه‌اند؛ گروههای «رپ» و فلان و هزار نوع بلیّه اخلاقی و فکری. جوانان دنیا واقعا به هزار نوع ابتلائات مبتلا هستند. گروههای «رپ» و این چیزهایی که حالا هست، زمان ما هم البته بود. زمان ما «بیتل»های معروف بودند که حالا شنیده‌ام پیرمرد شده‌اند. چند وقت پیش

۴. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جوانان و فرهنگیان در مصّلائی رشت ۸۰/۲/۱۲

دیدم که در یک مجله خارجی شرح حالشان را نوشته‌اند که هر کدام کجا هستند و چه کار می‌کنند. آن گرفتاری‌های روحی، آن عقده‌های روانی، آنها را به این وادی‌ها می‌کشاند. حالا کسانی که در کشورهای عقب‌افتاده و دوردست از آنها تقلید می‌کنند، نمی‌فهمند که آن بیچاره‌ها دچار چه بیماری‌ای هستند! خیال می‌کنند پیشرفتی است؛ در حالی که این یک انحطاط و سقوط است. در حالی که دنیا گرفتار چنین وضعی بود، جوانان ما آن‌طور وضعی داشتند. در ایران، جوان، سرشار، مستغنی، سربلند، باحساس شادی عمیق در قلب خود، احساس انجام وظیفه، احساس روشن بودن هدف - که چه کار می‌کند و برای که کار می‌کند - و بحمدالله فائز و برخوردار به اعتلای حقیقی و معنوی بود که خدای متعال به او داده بود.<sup>۵</sup>

### **حضور جوان ایرانی در دوران دفاع مقدس**

بعد از آن هم در دوران جنگ، باز جوانان بودند که جنگ را با خسران دشمن تمام کردند. این شهدای جوان، این رزمندگان جوان، این دست‌اندرکاران جوان عرصه‌های جنگ، چیزی نیست که اهمیت نسل جوان را در حادثه‌ی سرنوشت‌سازي مثل جنگ از نظر دور بدارد. این حادثه اتفاق افتاد، اما چشم‌های طراحان استکبار جهانی همه‌ی صحنه را دید و فهمید که جوان مؤمن در این کشور، زیر تربیت اسلام انقلابی، چه معجزه‌ها می‌کند.<sup>۶</sup>

### **الگو شدن جوان ایرانی برای همه جوانان دنیا امری شدنی است**

آن نیروی مجهز به همه ابزارهای مدرن جنگی، نیامده بود که برود. مگر ارتش عراق به ایران آمده بود که برگردد؟ اگر می‌خواست برگردد، نمی‌آمد. آمده بود که خوزستان را از آن خود کند؛ منابع نفت را از جمهوری اسلامی بگیرد و این ننگ و ذلت را بر پیشانی جمهوری اسلامی ابدی کند و بگوید جمهوری اسلامی

۵. . بیانات در دیدار صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با جوانان به مناسبت هفته جوان ۷۷/۲/۷

۶. جوان از منظر مقام معظم رهبری (دا م ظلله العالی) ۷۰/۸/۱۵

نتوانست یک استان ثروتمند و نفت خیز خودش را حفظ کند. اما پس از مدتی آنها مجبور شدند بعد از تحمل آن همه خسارت و دادن پنجاه، شصت هزار اسیر، راهشان را کج کنند و از زیر تازیانه خشم و اراده جوانان ما بیرون بروند و به کشور خودشان برگردند. بعد نیز همه دنیا تصدیق کردند که آنها متجاوز بوده‌اند؛ یعنی هم از لحاظ نظامی مغلوب شدند، هم از لحاظ سیاسی شکست خوردند. چه کسانی این کار را کردند؟ جوانان ما کردند. این معجزه بود. جوان ایرانی که در دهه‌های پنجاه و شصت آن معجزه‌ها را آفرید، چرا در دهه‌های هشتاد و نود نتواند معجزه کند؟ چرا نتواند آن معجزه عظیم را نهادینه کند و در سطح جهان گسترش دهد؟ چرا نتواند الگو شدن جوان ایرانی را برای همه جوانان دنیا به طور تردیدناپذیر ثبت کند؟ چه دلیلی دارید؟ این شدنی است.<sup>۷</sup>

### جوان لبنانی الگوی جوان فلسطینی

می‌دانید فلسطینی‌ها [این مقاومت را] از چه کسی یاد گرفتند؟ پنجاه سال است که فلسطین اشغال شده است؛ بیست سال و پنجاه سال پیش هم فلسطین جوان داشت. این جوان فلسطینی که این گونه به میدان آمده، از چه کسی یاد گرفته و الگوی او کیست؟ الگوی او جوان مبارز مؤمن با اخلاص لبنانی است. این را من نمی‌گویم، خودشان می‌گویند. در تظاهراتی که در نوار غزه و ساحل غربی رود اردن - که منطقه فلسطینی نشین است - راه می‌اندازند، عکس رهبر حزب الله لبنان - سید حسن نصرالله - را سر دست بلند می‌کنند و راه می‌برند. آنها پرچم حزب الله لبنان را روی گنبد مسجد الاقصی نصب کردند. البته صهیونیست‌ها نگذاشتند آن جا بماند، اما آنها آمدند نصب کردند. بنابراین او شد الگوی جوان فلسطینی. تلویزیون «المنار» حزب الله لبنان - که به نظر من روزی بیست ساعت برنامه پخش می‌کند - بیشترین بینندگان در داخل فلسطین اشغالی هستند! نه فقط برنامه‌های آن را می‌بینند، بلکه مثل تشنه،

۷ جوان از منظر مقام معظم رهبری (دام ظلّه العالی) ۱۵/۸/۷۰



جرعه، جرعه‌اش را مانند آب گوارا می‌نوشند.<sup>۸</sup>

### جوان ایرانی الگوی جوان لبنانی

الگوی جوان لبنانی چه کسی است؟ حزب‌الله لبنان از کجا جوشید؟ او روی کدام سرزمین روید؟ الگوی او شماست. او همین شعارهای شما را می‌دهد؛ همین کارهای شما را می‌کند؛ همان پیشانی‌بند شما را به پیشانی‌اش می‌بندد؛ مثل رژه نظامی بسیج، رژه می‌رود. بنابراین الگوی آن جوان، سرداران و رزمندگان شهیدی هستند که در خود گیلان امثال آنها را کم نداریم. آنها فداکاری و برای خدا حرف زدن و برای خدا کارکردن را از این‌ها یاد گرفتند. شهید املاکی شما - جانشین فرمانده لشکر گیلان - وقتی در میدان جنگ در معرض بمباران شیمیایی بود و بسیجی بغل دستش ماسک نداشت؛ او ماسک خودش را برداشت و به صورت بسیجی همراهش بست! قهرمان یعنی این. البته هر دو شهید شدند؛ اما این قهرمانی ماند؛ این‌ها که از بین نمی‌رود؛ «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ»؛ اینها زنده‌اند؛ هم پیش خدا زنده‌اند، هم در دل ما و در فضای زندگی و ذهنیت ما زنده‌اند. پدر شهیدی از همین شهرهای گیلان شما، وقتی جوانش را با گلوی بریده از جبهه برگرداندند، گلوی بریده بچه‌اش را بوسید؛ اما آه نکشید! این‌ها گوشت. این‌ها گوشت را از من و شما بگیرند و قدر این چهره‌ها را در چشم من و شما بشکنند، بعد به جایش گوه‌های دروغین و جعلی خودشان را بیاورند؛ ارزش‌های ما را بگیرند، ارزش‌های خودشان را جایگزین کنند.<sup>۹</sup>

### جوان ایرانی الگوی جوان آفریقایی

«نلسون ماندلا» قبل از آنکه در آفریقای جنوبی به پیروزی برسد - زمانی که تازه از زندان آزاد شده بود - به ایران آمد و با من ملاقات کرد. راجع به اوضاع

۸. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جوانان و فرهنگیان در مصالای رشت ۸۰/۲/۱۲

۹. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جوانان و فرهنگیان در مصالای رشت ۸۰/۲/۱۲

آفریقایی جنوبی از او سؤال کردم، چیزهایی گفت. من به او گفتم، ما تجربه‌ای داریم که گمان می‌کنم در کشور شما هم قابل عمل باشد؛ و آن تجربه عبارت است از اینکه انسان‌های داوطلب - که اکثریت جمعیت کشور ما را تشکیل می‌دادند - زن و مرد، با جسم خودشان به خیابان‌ها آمدند، نه با مشت‌شان، نه با سلاح‌شان، نه با نارنجک‌شان، نه با خانه‌ی تیمی‌شان، بلکه با تن خودشان آمدند؛ روی خود را هم نیستند، با صورت باز آمدند؛ لذا نظام را منفعّل کردند و او هم دید نمی‌تواند بایستد. واقعا بر چه کسی می‌خواست حکومت کند؟ گفتم به نظر من این الگو در آفریقایی جنوبی قابل عمل است. او سری تکان داد. بعد از رفتن او، یکی دو ماه طول نکشید که خبرهای تظاهرات عظیم مردمی در آفریقایی جنوبی را در روزنامه‌ها خواندیم! من فهمیدم که این بذر، سبز شد؛ عین همان وضعیت ایران. تمام خیابان‌های شهرهای بزرگ آفریقایی جنوبی از سیاهان پر شد و یک عده از سفید پوست‌ها هم آمدند و همراه با آن‌ها راهپیمایی کردند و گفتند ما هم با حکومت تبعیض نژادی مخالفیم! نتیجه نیز همان شد؛ یعنی کسی که در رأس بود، دید اصلا نمی‌تواند کاری بکند. اول رفت و کس دیگری را جای خودش گذاشت؛ او هم دید نمی‌تواند؛ لذا در یک انتقال قدرت آرام، حکومت را به دست سیاه‌پوستان دادند و خود «ماندلا» هم رئیس‌جمهور شد! این حادثه تقلیدشدنی و این الگوی ملت‌ها برای آزادیخواهی، به وسیله جوان ایرانی در دهه‌های پنجاه و شصت اتفاق افتاد.<sup>۱۰</sup>

### هماورد طلبی جوان در جهان

اما من می‌خواهم عرض کنم که قضایای دیگر ما و چالش‌های فراوان ظریف دیگری که داشتیم، کمتر از دوران دفاع مقدس نیست. ملت ایران پرچم حاکمیت معنویت و دین را بر زندگی بشری برافراشته و در دست گرفته. این، خیلی مهم است. درست است که امروز انسانها در همه نقاط دنیا تقریبا، به خصوص در همین کشورهای غربی و مادی، از مادیت دلزده شده‌اند؛ دلشان

۱۰. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جوانان و فرهنگیان در مصلی رشت ۸۰/۲/۱۲

برای یک معنویتی - که درست هم آن معنویت را نمی‌شناسند - پر می‌زند و جوان‌ها سر در گم دنبال چیزی و رای این‌ها ظاهر مادی و این لذات مادی هستند که برای آنها عادی شده؛ دنبال معنویت اند؛ اما قدرت‌های اداره‌کننده‌ی عالم، مدیریت‌های اقتصادی دنیا؛ یعنی همین غارتگران، چپاولگران، یعنی همین که شما به آن استکبار جهانی می‌گویید، نمی‌گذارند ملت‌ها به سمت معنویت راه پیدا کنند. شوق هست؛ اما مانع هم هست. در یک چنین دنیایی، جمهوری اسلامی؛ یعنی یک ملت، یک کشور بزرگ در یک نقطه‌ی حساس با این همه جوان، با این ثروت‌های مادی و معنوی که درس هست و همه هم میدانند، پرچم معنویت را در دست گرفته، می‌گوید من می‌خواهم انسان‌ها را در سایه معنویت به سعادت، به خوشبختی، به رفاه، به امنیت، به پیشرفت علمی و به استقلال برسانم؛ و ثابت کرده که این، شدنی است. این یک هم‌آورد طلبی بزرگ نسبت به استکبار جهانی است و فلسفه‌های آنها را باطل می‌کند؛ روش‌های آنها را یکسره زیر سؤال می‌برد.

اگر این ملت بتواند خودش را به قله‌های پیشرفت و علم و ترقی برساند، یک دروازه‌ی عظیمی جلوی راه ملتها برای رفتن به سمت معنویت باز می‌شود. لذا کارشکنی می‌کنند؛ مخالفت می‌کنند؛ تبلیغات سوء می‌کنند؛ تحقیر می‌کنند؛ از فشارهای سیاسی و اقتصادی استفاده می‌کنند، برای اینکه این ملت نتواند به این مقصود برسد؛ اما عزم ما و عزم این ملت، عزم راسخی است و راه را ادامه می‌دهد؛ اینجاست که نقش نیروی جوان خودش را نشان می‌دهد.

جوان مؤمن، جوان لبریز از امید، جوان دارای اعتماد به نفس، جوانی که به ابتکارات و استعدادها و خلاقیت خود اعتقاد دارد، با نشاط جوانی و نیروی جوانی، می‌تواند در بلند کردن این بار عظیم و پیش بردن این گردونه‌ی عظیم نقش ایفا کند.<sup>۱۱</sup>



## ❖ فصل چهارم: وظایف جوان

### ارزش جوانی

#### قدردانی از فرصت جوانی

همه جوانان را به قدردانی از فرصت بی نظیر جوانی و حفظ پاکدامنی و عفت و تلاش و کار در این دوران بی نظیر و درخشان عمر آدمی توصیه می‌نمایم.<sup>۱</sup>

#### استفاده از فرصت‌ها

آن چیزی که من توصیه می‌کنم، این است که بچه‌ها از استعداد و از وقت خودشان استفاده کنند؛ خوب درس بخوانند. ما بیشترین چیزی که امروز لازم داریم، این است که بچه‌ها به طور جدی درس بخوانند.

من می‌بینم با اینکه برنامه‌های مدارس ما برنامه‌های خیلی غلیظ شدیدی پُر و پیمانی نیست، بعضی از جوانان ما غالباً گله می‌کنند که درس، ما را خسته کرده است، نمی‌توانیم بخوانیم. طبق اطلاعاتی که من دارم، در بسیاری از کشورهای دیگر - کشورهای دیگری که امروز از لحاظ علمی و صنعتی و فناوری پیشرفته‌تر از کشور ما هستند - درس‌های دوره راهنمایی و دبیرستان، از درس‌های مدارس ما هم حجمش بیشتر و هم دشوارتر است؛ یعنی بر ذهن قابل کشش جوانان واقعا تحمیلِ مطلب می‌کند.

۱. برگزیده بیانات مقام معظم رهبری، حدیث ولایت ج ۲، ص ۲۴۰

ذهن جوان، خیلی قابل کشش است، توانش برای کشیدن بار معلومات، خیلی زیاد است؛ محفوظات زیادی به آنها می‌دهند. من می‌بینم با اینکه درس‌های موجود، از لحاظ حجم و محتوا خیلی سنگین نیست، بعضی از جوانان ما فرصتی برای خودشان نمی‌بینند که بتوانند مطالعات جنبی کنند؛ در حالی که به نظر من، جوان می‌تواند هم درس بخواند، هم مطالعه و هم ورزش کند. وقتتان را صرف کارهای جدی کنید و همه اینها جدی است - ورزش و بازی هم جدی است - برای جوان اینطور است. البته بعضی از کارها جدی نیست. فرض کنید انسان ساعت‌ها بنشیند - البته جمعا ساعت‌ها - و تبلیغات تلویزیون را تماشا کنند؛ چون مثلاً بیست دقیقه قبل از اینکه فیلمی را به ما نشان دهند، تبلیغات می‌کنند! این بیست دقیقه‌ها، خودش خیلی می‌شود. من با این‌طور وقت‌گذرانی خیلی موافق نیستم؛ که ممکن است جمعا ساعت‌ها از وقت ما را بگیرد. بعضی از کارها، کارهای زایدی است؛ اما درس خواندن، مطالعه و ورزش کردن، کارهای لازمی است. جوانان در این سنین از همه این‌ها می‌توانند استفاده کنند و خودشان را برای آینده بسازند. شما نگاه کنید که چه استعدادی خودش را در شما نشان می‌دهد. اگرچه باید کسانی بنشینند و استعدادها را در افراد کشف کنند؛ اما حقیقت این است که استعداد در وجود جوان و نوجوان، به هر شکلی خودش را نشان می‌دهد. توجه می‌کنید؟ بعید است که انسان با استعدادی تا سنین حدود هجده، نوزده و بیست سالگی، خودش حس نکند که شوق و گرایش و علاقه و توانایی بیشتری برای کدام کار و به کدام سمت دارد. وقتی که فهمیدید استعدادتان در کدام طرف است - حالا یا خودتان کشف کردید، یا معلم، مدرسه، یا پدر و مادر به نحوی کشف کردند - آن وقت به آن سمت بروید؛ هر چه می‌خواهد باشد، نگویید این کوچک است، این کم است.

بنابراین آن چیزی که من می‌توانم به جوانان و نوجوانان عزیز توصیه کنم، این است که از وقت - از حال - حداکثر استفاده را بکنند. البته این هم بدون برنامه‌ریزی نمی‌شود؛ باید بنشینند و با همان ذهن خودشان برنامه‌ریزی

کنند. برنامه‌ریزی هم یک الگوی همگانی ندارد که من بگویم همه باید اینطور برنامه‌ریزی کنند؛ نه. هر کسی بر حسب سنش، بر حسب وضع زندگی خانوادگی و امکاناتش، بر حسب آن شهر و خانواده‌ای که در آن زندگی می‌کند، ممکن است یک طور برنامه‌ریزی کند و یک طور امکان داشته باشد. همه باید برنامه‌ریزی کنند و از وقت شان با برنامه، حداکثر استفاده را بکنند.<sup>۲</sup>

### توجه به وضع حال

من البته انتظار دارم نوجوانان - همان طور که قبلا گفتم - به جای اینکه خیلی به آینده نگاه کنند، به حال بنگرند؛ یعنی الان شما در یک دوران طلایی زندگی می‌کنید. این دوران - بین سنین ده، یازده سالگی، تا بیست و دو سه سالگی - حقیقتاً یک دوران طلایی است؛ دوران یاد گرفتن، آماده‌سازی ذهن و فکر خود برای آینده است، بخصوص که امکانات روز در کشور ما فراهم است. من می‌ترسم اگر بچه‌ها امروز خیلی به فکر این باشند که «فردا چه کاره خواهیم شد»، در تخیلات زیاد و غیرعملی بروند - تخیلاتی که خیلی به عمل نزدیک نیست و بیشتر یک حالت موهومات و افسانه‌پردازی ذهنی را به انسان، القا می‌کند - و از زمان حال شان بمانند.<sup>۳</sup>

### کسب فضائل

#### تقویت ایمان و تقوی

#### تقوا

گاهی با خود فکر می‌کنم جوانی که در بهترین اوقات عمر خود به سر می‌برد، اگر بخواهد سرمایه‌های را بدست بیاورد که موفقیت‌های دنیایی و آخرتی او را تضمین کند. دنبال چه چیزی باید باشد؟ سؤال مهمی است، اولاً موردنظر، موفقیت‌های دنیایی و اخروی است - جسم و جان، فکر و دلیل - ثانیاً این

۲. گفت و شنود صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با گروهی از جوانان و نوجوانان ۷۶/۱۱/۱۴

۳. گفت و شنود صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با گروهی از جوانان و نوجوانان ۷۶/۱۱/۱۴

سؤال، مخصوص به یک دسته از جوان ها نیست. پاسخی هم که به ذهن من می رسد، باز مخصوص یک دسته از جوان ها نیست، یعنی این جور نیست که فرض کنیم این پاسخ، مخصوص جوان های کاملاً متدین و متعبد است. نه، حتی اگر جوانی را فرض کنیم که از لحاظ تعبد و تدین، در رتبه خیلی بالایی هم نباشد، باز این پاسخ درباره او صدق می کند. حتی اگر فرض کنیم جوانی را که در برخی عقاید خود مشکلی هم داشته باشد، باز این پاسخ درباره او صدق می کند. جوابی که من به آن رسیده ام، این یک کلمه است: **تقوا!** اگر جوان در دوره جوانی سعی کند تقوا داشته باشد -با همان تعریفی که در فرهنگ دین و قرآنی از تقوا شده است- بزرگترین سرمایه را هم برای درس، هم برای فعالیت های فرهنگی، هم برای عزت دنیوی، هم برای بدست آوردن دست آوردهای مادی، هم برای معنویت، اگر اهل معنویت است به دست آورده است.<sup>۴</sup>

### تقویت ایمان با عمل

آینده این انقلاب، آینده این نظام و این کشور به برکت اسلام، یک آینده بسیار روشن و درخشانی است. کسانی که باید این آینده را شکل بدهند، عمدتاً شما جوان ها هستید. اولاً ایمان اسلامی را با عمل در خودتان تعمیق کنید، که این اساس کار است. ایمان هم یک چیز کتابی و ذهنی نیست، در عمل، ایمان تقویت پیدا می کند. انسان، خدا را در میدان مجاهدت بهتر می بیند. این مجاهدت هم سنگرهای مختلفی دارد، سنگر علم و سازندگی هم از آن جمله است. با تقوا، با تضرع پیش خدای متعال، با انجام عبادات و با اجتناب از محرّمات ایمان را تقویت کنید.<sup>۵</sup>

### خودسازی، در درجه اول اهمیت

در درجه اول، جوان دانشجو و دانش آموز باید خودسازی کند. خودتان را

۴. برگزیده بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با تشکلهای مختلف دانشجویی ۷۷/۱۰/۲۴

۵. برگزیده بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با هزاران تن از دانشجویان و دانش آموزان ۷۳/۸/۱۱



با تربیت دینی بسازید. امور تربیتی خوب است، معلم تربیتی خوب است، گوینده‌ی تربیتی خوب است؛ اما آن کسی که از درون خود، موعظه کننده و تربیت کننده‌ای نداشته باشد -«واعظٌ مِنْ نَفْسِهِ»- این تربیت ها به کارش نمی‌آید. خودتان را بسازید، با نفس مبارزه کنید، اجرای حکم الهی را در محدوده‌ی شخص خودتان بزرگ بشمارید و به نماز، به توجه به خدا، به دعا و به توکل اهمیت بدهید؛ این شما را پولادین خواهد کرد. ... چیزی که امریکا از آن می‌ترسد، البته شما باید قدرت تحلیل سیاسی پیدا کنید. اگر جوانانی و ملتی بینش سیاسی نداشته باشند، فریب می‌خورند؛ آنها را از صحنه خارج می‌کنند و با ابزار دین، آنها را کنار می‌زنند؛ مثل خیلی از کسانی که متظاهر به دین و مقدس‌مآب هستند و بینش سیاسی ندارند و خیلی راحت اینها را برمی‌دارند، کنار می‌گذارند. هنوز هم در گوشه و کنار یک عده وجود دارند که خودشان را دیندار و متدین می‌دانند و با این انقلابی که براساس دین است، سر سازگاری ندارند. پس، بینش سیاسی لازم است؛ اما همه چیز نیست؛ اصل قضیه، آن ایمان الهی معنوی است که باید در دل‌های شما باشد؛ خودتان را دینی بسازید.<sup>۶</sup>

### خودسازی معنوی

همین‌جا من به شما جوانان عزیز عرض کنم که از منظر دینی، جوان یک نقطه‌ی امید و شکوفایی است. این نقطه‌ی امید و شکوفایی، در همه چیز است؛ در مبارزات، در مجاهدات اجتماعی، در فعالیت های گوناگون جامعه و در مجاهدت های شخصی و روحی و درونی. خطاب به جوان از سوی دین، همیشه یک خطاب ویژه است. با جوان، مخاطبه‌ی زیادی در مفاهیم اسلامی و فعالیت های دینی شده است. علت هم این است که در جوان، گوهر شور و عشق و صفا و معنویت، فروزان است. هر انسانی از این گوهر بهره‌مند است، لیکن در جوان و در دوران جوانی، این جوهره‌ی انسانی کاملاً نمایان و فروزان و تابناک

۶. جوان از منظر مقام معظم رهبری ۷۰/۸/۱۵

است و از آن باید استفاده کرد. اولین استفاده‌ای هم که هر انسانی باید از این روح شور و عشق و صفا و معنویت و نورانیت ببرد، این است که خود را - نفس خود را، اندرون خود را، معنا و حقیقت خود را - تعالی ببخشد. این، قدم اول است. لذا ما همیشه برای خودسازی معنوی، به جوانان سفارش مؤکدی داریم. عزیزان من! خودتان را در این دوران جوانی که آمادگی هست، از لحاظ معنوی بسازید. این عشق و شوری را که در باطن و نهاد شماست، درست به سمت آن مرکز و قطبی که شایسته‌ی این عشق و دلدادگی است - یعنی ذات مقدس حق و وجود باری تعالی که زیبایی مطلق و حقیقت مطلق است - هدایت کنید. خود را به آن مرکز متصل نمایید و تا آن جا که می‌توانید، رابطه‌تان را با خدا قوی کنید. در همه‌ی میدان‌های زندگی، این برای شما یک مسأله‌ی اساسی است.

این زندگی - که دوران کوتاه یا بلندی است - در نهایت کوتاه است؛ زندگی یک ساعت است. در دوران جوانی، انسان این را حس نمی‌کند؛ لیکن وقتی زندگی را شناخت و سنین عمر قدری بالا رفت، می‌فهمد که زندگی ساعتی بیش نیست و گذراست. در این ساعت، باید حداکثر استفاده را کرد، برای اینکه این حقیقت «من» انسانی که بناست بعد از این نشئه بماند و از حیات حقیقی بهره‌مند شود - که «إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ»؛ حیات حقیقی بعد از این نشئه است - بتواند خوب زندگی کند، بتواند به لقاء الهی برسد، بتواند به آن حقیقتی که خدای متعال برای آن معین کرده است، نائل شود و ناقص و نیمه‌کاره و منحرف و معذب نگردد. این، به دست شماست. همه‌ی عمر هم هر چه شما تلاش می‌کنید، باید در این جهت باشد. غیر از این، خطا و انحراف و اشتباه و کج فهمی است.<sup>۷</sup>

### کسب نورانیت

شما جوانان بحمدالله پاکید. جوانی که در فضای اسلام و انقلاب و نظام جمهوری اسلامی تربیت شده، طهارت فطری سالم را داراست. عوامل ویران کننده این

طهارت در جامعه ما بحمدالله نسبت به کشورهای دیگر و گذشته‌های کشور خودمان کم است. قدر این طهارت را بدانید و آن را حفظ کنید؛ در این صورت نورانیت آن را خواهید دید. هر جوانی که از گناه پرهیز داشته باشد و در رفتار معمولی خود، خدا را فراموش نکند و جهت خدایی را تا آن جایی که ممکن است، لحاظ کند، نورانیت آن را خواهد دید. اگر جوانی در درس خواندن و کارهای گوناگون، با خلوص قصد کند که برای کمال خود، خدمت به جامعه و اسلام و برای کمک به آینده این کشور، بکوشد، نتایج و نورانیت آن را در قلب خود می‌بیند. این امر آثار زیادی برای او در پی خواهد داشت.<sup>۸</sup>

### پرهیز و استغفار

جوان باید مظهر پرهیز و استغفار باشد. در دنیای امروزی، جوانان گرفتارند. آنها چوب ناپرهیزی هایشان را می‌خورند. اگر می‌بینید هیپی‌گری و انواع و اقسام بدبختی‌ها از سی یا چهل سال قبل تا به امروز در دنیای غرب ادامه دارد و گریبان خانواده‌ها و جوامع اروپایی و امریکایی را گرفته است، به جهت دوری از خدا و غفلت از استغفار و ناپرهیزی در ارتکاب گناهان است. این مسأله هم دلایل متعددی دارد. عمده‌اش آن است که این جوامع، جوانان خود را از لحاظ معنوی سیراب نمی‌کنند. جوان به دنبال سیراب شدن از سرچشمه‌ای زلال است و اگر آن سرچشمه را پیدا نکند، به انحراف مبتلا خواهد شد. امروز در دنیای غرب، حتی سیاستمداران متوجه این امر شده‌اند؛ هر چند آنها در مسائل مادی هوشیارند، اما در امور معنوی خواب سنگینی دارند و خیلی دیر متوجه انحرافات و اشکالات می‌شوند. لابد جریان این بیداری را در جراید یا در خبرها می‌خوانید. البته ما خبرهای بیشتری در این زمینه داریم و این هنوز اول کار است. سیلی که از گنداب‌های اخلاقی آنها به راه افتاده، هنوز به دامنه‌ها نرسیده است. به دامنه‌ها که برسد، تمدن غرب را ویران خواهد کرد و سعادت کشورهای غربی را که بر پایه مادی‌گری است، نابود خواهد ساخت.

شاید این ویرانی را شما نسل نو و جوان به چشم ببینید، و این حادثه، بسیار دور نخواهد بود.<sup>۹</sup>

### ارتباط با خدا

مفاهیم و معارفی که در صحیفه سجّادیه است، به قدری زیباست که انسان گاهی اوقات حیرت می‌کند این چه ذهنی است، چه مغزی است که این‌ها را توانسته است کنار هم بنشانند و چنین تعبیراتی را درست کند! لذا من توصیه می‌کنم که ارتباطات بچه‌ها با خدا، ارتباطات با توجّه و با حالی باشد؛ بخصوص نمازها را با حال بخوانند. دعا که می‌خوانند، با حال و با توجّه بخوانند و بدانند با چه وجودی حرف می‌زنند و چه می‌خواهند و بدانند این خواست، پاسخ دارد. در قرآن، به ما گفته شده است: «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»؛ مرا بخوانید تا به شما پاسخ دهم. یک جا دارد: «وَأَسْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ»؛ از فضل خدا طلب کنید و بخواهید. اینها وعده‌های الهی است و وعده‌های الهی، صادقترین وعده‌هاست و حتماً چنانچه از خدا بخواهید، خدا به شما پاسخ خواهد داد. اگر انس پیدا کنید، خواهید دید که خیلی از پاسخ‌ها همانی است که در همان لحظه به شما داده می‌شود؛ یعنی آدم نباید خیال کند که پاسخ دعا حتماً همان پولی است که از خدا خواسته است و باید برسد! گاهی اوقات پاسخ، همانی است که در آن لحظه به شما می‌دهند. آن چنان نورانیتی در دل شما به وجود می‌آید که می‌بینید اصلاً پاسختان را همان ساعت گرفته‌اید. آن حالتی را که انسان در دعا پیدا می‌کند، گاهی احساس می‌کند که دیگر غیر از آن، هیچ چیز نمی‌خواهد. وقتی یاد پروردگار در دل انسان، زنده باشد، این‌گونه است.<sup>۱۰</sup>

### ارتقاء علمی و معرفتی

### جبران عقب ماندگی های علمی

۹. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانش آموزان و دانشجویان ۷۴/۸/۱۰

۱۰. گفت و شنود صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با گروهی از جوانان ونوجوانان ۷۶/۱۱/۱۴

عزیزان من! کمبود علم و عقب‌افتادگی علمی ما را جبران کنید؛ و این با درس خواندن، فکر کردن، کار کردن و شجاعت علمی داشتن حاصل می‌شود.<sup>۱۱</sup>

### تحصیل، تهذیب و ورزش

دوره جوانی، دوره توانایی است. این توانایی در چه چیزهایی باید به کار برود؟ به اعتقاد من، باید عمدتاً در تحصیل علم، در ایجاد صفای نفس و روحیه تقوا در خود و ایجاد نیروی جسمانی در خود - که ورزش باشد - به کار رود. این سه مورد، عمده است. یعنی اگر در یک جمله کوتاه از من پرسند که شما از جوان چه می‌خواهید؟ خواهیم گفت: تحصیل، تهذیب و ورزش. من فکر می‌کنم که جوانان باید این سه خصوصیت را دنبال کنند. تحصیل، اعم از تحقیق و کارهای علمی هم هست. چون این نیرو در جوانان هست، بایستی در کار تحصیل علم خیلی تلاش کنند. امروزه آن‌طور که شنیده‌ام، در دانشگاه‌ها جوانان خیلی گرده زیر بار کار علمی سخت نمی‌دهند؛ این چیز خیلی خوبی نیست. چطور ما به جوانی که تحصیل علم نمی‌کند، دوره دبیرستان را متوقف گذاشته و به دانشگاه نمی‌رود، توصیه می‌کنیم که برو درس بخوان؛ اما به آن دانشجویی که در دانشگاه کار علمی سخت نمی‌کند، توصیه نکنیم که کار علمی بکن؟ واقعاً بیاید دانشگاه چه کند؟ باید به دانشگاه بیاید که علم پیشرفت کند. به نظر می‌رسد که جوانان بایستی در کار تحصیل علم، حقیقتاً از نیروی جوانیشان مایه بگذارند. هر کاری هم بخواهید بکنید، در دوران جوانی می‌شود کرد؛ یعنی در هر سه زمینه - هم در زمینه علمی، هم در زمینه تهذیب نفس، هم در زمینه ورزش - باید در جوانی کار کنید. البته همه می‌دانند که در دوره پیری، ورزش این‌قدر تأثیری که در دوره جوانی دارد، ندارد؛ اما غالباً تهذیب نفس را نمی‌دانند. خیال می‌کنند انسان باید بماند، پیر که شد، عبادت و تهذیب نفس کند؛ در حالی که آن وقت تهذیب نفس مشکل و گاهی محال است. در دوره پیری، تهذیب نفس سخت است؛ اما در دوره شما - در دوره جوانی - تهذیب

۱۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جوانان استان اصفهان ۸۰/۸/۱۲

نفس خیلی آسان است. به هر حال، جوانان این سه کار را باید جدی بگیرند.<sup>۱۲</sup>

### انس با کتاب

امروز کتابخوانی و علم آموزی نه تنها یک وظیفه ملی، که یک واجب دینی است. از همه بیشتر، جوانان و نوجوانان، باید احساس وظیفه کنند. اگر چه آنگاه که انس با کتاب رواج یابد، کتابخوانی نه یک تکلیف، که یک کار شیرین و یک نیاز تعلل ناپذیر و یک وسیله برای آراستن شخصیت خویشتن تلقی خواهد شد، و نه تنها جوانان که همه نسل ها و قشرها از سر دلخواه و شوق بدان رو خواهند آورد.<sup>۱۳</sup>

### توجه به اهداف والا

#### نزدیک کردن اهداف شخصی به اهداف خالق

بچه‌های عزیز من! ببینید؛ هدف زندگی باید چیزی فراتر از خود زندگی باشد؛ چون وقتی شما چیزی را به عنوان هدف زندگی انتخاب می‌کنید، یعنی زندگی، وسیله و ابزاری برای آن است. غیر از این است؟ یعنی حیات انسان، مقدمه و وسیله‌ای است برای آن هدف، والا اگر -مثلا- این هدف را پولدار شدن قرار دهیم، آیا واقعا می‌ارزد که انسان، حیات و لحظات و آنات ارزشمند زندگی خود را صرف کند، برای اینکه پول به دست آورد؟! از پول می‌خواهد چه استفاده‌ای بکند؟ چهار صباح دیگر با پول زندگی کند! یعنی انسان در واقع بخش عمده‌ای از زندگی و حیات را مایه بگذارد، تا بتواند بخش دیگری را -که آن را هم حتما زندگی خواهد کرد!- با کیفیت بهتری به کار ببرد. این معامله خیلی مغبونانه‌ای است! هدف زندگی باید خیلی بالاتر از این باشد.

انسان وقتی که به دنیا می‌آید و دوره‌ای را می‌گذراند و از دنیا می‌رود، نفس این آمدن و رفتن، نشان دهنده این است که آفریننده و خالق انسان، از این حرکت

۱۲. بیانات در دیدار صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با جوانان به مناسبت هفته جوان ۷۷/۲/۷

۱۳. برگزیده بیانات مقام معظم رهبری به مناسبت آغاز هفته کتاب ۷۲/۱۰/۴

و از این جابه‌جایی هدفی دارد. ما باید کاری کنیم که هدفمان در زندگی، با هدفی که خالق دارد، به هم نزدیک شود و با هم تطبیق کند. این درست‌ترین کار است. انسان باید زندگی را طوری انتخاب کند که وقتی این زندگی تمام شد، از آنچه که به دست آورده، خشنود و خوشحال باشد. در لحظات آخر زندگی که انسان از این دنیا خارج می‌شود، احساس نکند که دستش خالی است.<sup>۱۴</sup>

### کسب رضای خدا اصلیت‌ترین هدف

شما هر هدف مادی را که فرض کنید، اگر زندگی را صرف آن کردید، وقتی از دنیا می‌روید، دستتان خالی است - هرچه می‌خواهد باشد - چیزی ندارید. باید هدفی فراتر از زندگی دنیا، فراتر از خود این زندگی مادی داشته باشید، که همان رضای خدا، آباد کردن خانه آخرت و جلب خشنودی پروردگار است. شما باید این را هدف اصلی قرار دهید، تا وقتی که زندگی تمام شد، احساس کنید کارتان را انجام داده‌اید. مثل این است که فرض کنید ما را ده روز، بیست روز به اردوگاهی می‌برند، برای یک دوره تمرین، آموزش، کار یا ورزش. طبیعی است هرچه در این اردوگاه قرار می‌دهند، هدفی دارد - انسان وقتی در اردوگاهی وارد می‌شود، بدیهی است که برای مقصود و منظوری وارد می‌شود - وقتی این ده روز تمام شد، آدم باید احساس کند که دستاوردی دارد و از این جا بیرون می‌رود. توجه می‌کنید؟ اگر دستاورد، در خود آن ده روز خلاصه شده باشد، ما خسارت کرده‌ایم؛ یعنی ما در آخر کار، هیچ چیز در اختیار نداریم. البته من اردوگاه را که مثال می‌زنم، در واقع مثال ناقصی است؛ چون شما بعد از اردوگاه، یک دوره و زندگی دیگری در ذهنتان هست، اما وقتی که از این دنیا رفتیم، دیگر هیچ چیز نداریم؛ از این سرمایه، هیچ چیز در اختیار ما نیست. بعد از مردن، آن چیزی در اختیار ماست که آن را در این جا برای خودمان فراهم کرده باشیم. هدف باید این طور انتخاب شود. آن وقت چگونه این هدف انتخاب شود؟

۱۴. گفت و شنود صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با گروهی از جوانان ونوجوانان ۱۴/۱۱/۷۶

اگر شما در زندگی برای خودتان برنامه‌ای بریزید که در آن خدمت به مردم باشد و این هدف تأمین شود، وقتی زندگی را به پایان بردید، احساس می‌کنید که کار بزرگی را انجام داده‌اید و با دست پُر می‌روید. چرا؟ چون خودتان را در راه خدمت به مردم گذاشتید. اگر هدف، خدمت به فرهنگ باشد، همین‌طور است. اگر خدمت به کشور، خدمت به بشریت و هر کاری باشد که خدای متعال از آن خشنود است، وقتی زندگی شما تمام شد، آن لحظه‌ای که می‌روید، دستتان پُر است. چرا؟ چون سر محاسبه‌ای می‌روید که نظر محاسبه‌کننده در این دوره زندگی شما تأمین شده است؛ یعنی آن کاری را که او خواسته، شما انجام داده‌اید؛ دارید می‌روید و محموله خود را به او هدیه می‌دهید.<sup>۱۵</sup>

## هدف والا

علت اینکه مقام شهادت، این قدر بالا و والاست، همین است که شهید در واقع همه زندگی خودش را به او می‌دهد؛ برای آن هدف و مقصودی که خدای متعال، آفرینش انسان را برای آن انجام داده است؛ یعنی اقامه عدل، اقامه زندگی سعادت‌مندانه برای انسانها، نزدیک شدن انسانها به خدا و اقامه احکام الهی در جامعه. هدفها این هاست دیگر؛ حیات طیبه! کسی که در راه خدا شهید می‌شود، به این معناست که در این راه، مجاهدت و تلاش کرده و سرانجام در این راه، جان خودش را از دست داده است. البته چنانچه در این راه، به مرگ طبیعی هم بمیرد، آن هم خیلی ارزش دارد؛ ولی اگر در این راه کشته شود - یعنی همان شهادت - طبعاً ارزش بسیار والاتر و بیشتری دارد. لذاست که این مقامش بالاست؛ به خاطر اینکه همه زندگی را یک جا تقدیم این راه کرده است.<sup>۱۶</sup>

۱۵. گفت و شنود صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با گروهی از جوانان و نوجوانان ۷۶/۱۱/۱۴

۱۶. گفت و شنود صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با گروهی از جوانان و نوجوانان ۷۶/۱۱/۱۴



## مسائل سیاسی و اجتماعی

### خودباوری و هویت

#### ایجاد احساس خودباوری

اینکه شما می‌بینید ما امروز در دانش هسته‌ای، در دانش سلول‌های بنیادی - که از دانش‌های بسیار کمیاب دنیاست - و در بسیاری از رشته‌های دیگر پیشرفت‌هایی کرده‌ایم که دشمنان ما را هم به اعتراف وادار می‌کند، نشان‌دهنده این است که در محیطی که خودباوری وجود دارد و ملت توان خود را باور کرده است و آزادانه و بدون سلطه بیگانه مشغول کار است، همه نوع قله‌ای را می‌توان فتح کرد. ما می‌توانیم قله‌های علم و اخلاق - نه علم بی‌اخلاق و ضداخلاق؛ مثل علمی که امروز در دنیای غرب وجود دارد - و پیشرفت و عزت حقیقی انسان در جامعه را فتح کنیم و عدالت و روابط عادلانه را در کشورمان برقرار نماییم و آن‌چنان عمل کنیم که هر جوان این کشور وقتی به پیش روی خود نگاه می‌کند، تمام افق‌ها را روشن ببیند. امروز دنیای غرب در این بخش احساس عجز می‌کند. امروز کشورهای که در اوج پیشرفت علمی و صنعتی مادی هستند، جوانهایشان احساس نومیدی و بی‌آیندگی می‌کنند؛ لذا خودکشی و تبهکاری در بین آنها خیلی زیاد است. ما می‌توانیم این محیط پر امید و پرشور همراه با پیشرفت مادی و معنوی و روابط عادلانه را در کشور ایجاد کنیم؛ اما به شرط اینکه شما جوانها آنچنان که شایسته‌ی نسل شما در چنین دورانی است، حرکت کنید.<sup>۱۷</sup>

#### راه حل ایجاد حس خودباوری

##### ۱. راه حل واقعی

برای این، دو راه در پیش است: یک راه واقعی، یک راه کاذب و بدلی. راه واقعی

۱۷. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای اتحادیه انجمن‌های اسلامی ۱۳/۱۲/۲۴

را باید پیدا کرد، زحمات آن را پذیرفت و هزینه‌اش را هم باید پرداخت. راه واقعی چیست؟ این است که جوان ایرانی تصمیم بگیرد در زمین خود، بذر خود را بپاشد؛ از اندوخته و ثروت فرهنگی خود استفاده کند؛ اراده‌ی خودش را به کار گیرد؛ برای شخصیت و استقلال خود ارزش قائل شود؛ جامه عاریت نخواهد و دنبال تقلید و عاریه‌گیری الگوهای بیگانه نباشد. تمدن واقعی برای مردم ما تمدن ایرانی است؛ تمدنی است که متعلق به خود ماست؛ از استعدادهای ما جوشیده و با شرایط زندگی ما در هم آمیخته و چفت شده است. راه حل حقیقی، راه حل بومی است. باید بذر سالم خودمان را بپاشیم و مراقبت کنیم تا سبز شود؛ دنبال تقلید از این و آن نباشیم؛ دنبال سخن گفتن با زبان و لغت بیگانه و عاریه گرفتن از تجربه‌های دست چندم آنها نباشیم. نه اینکه از فرآورده‌های علمی دیگران بهره نبریم؛ چرا، صد درصد معتقدم که باید از همه تجربه‌های علمی بشری بهره برد. پنجره‌ها را نمی‌بندیم؛ هر کس که در دنیا کار خوبی کرده، آن را انتخاب می‌کنیم. یک روز عده‌ای غربزده چشم‌های خود را بستند و گفتند ما باید همه چیز را از غرب بگیریم. آنها چه چیزی را از غرب گرفتند؟ یکی از خصوصیات خوبی که اروپایی‌ها دارند، خطرپذیری است. منشأ عمده موفقیت‌های آنها این بوده است. آیا غربزده‌های ما این را گرفتند و به ایران آوردند؟ آیا ایرانی‌ها ریسک‌پذیر شدند؟ خصوصیت خوب دیگر آنها عبارت از پشتکار و از کار نگریختن است. آیا آن را به ایران آوردند؟ بزرگترین و ماهرترین مکتشفان و دانشمندان غربی کسانی‌اند که سال‌های متمادی با زندگی‌های سخت در اتاق خود نشستند و چیزی را کشف کردند. انسان وقتی زندگی آنها را می‌خواند، می‌بیند چگونه زندگی کردند. آیا این روحیه تلاش‌خستگی‌ناپذیر فقط برای علم را به ایران آوردند؟ اینها بخش‌های خوب فرهنگ غربی بود. این‌ها را که نیاوردند؛ پس چه چیزی را آوردند؟ اختلاط زن و مرد و آزادی عیاشی و پشت میز نشینی و ارزش کردن لذات و شهوات را آوردند! رضاخان قلدر وقتی خواست از غرب برای ما سوغات بیاورد، اولین چیزی که آورد، عبارت از لباس و رفع حجاب بود؛ آن هم با زور سر نیزه و همان قلدری

قرآقی خودش! لباس‌ها نباید بلند باشد؛ باید کوتاه باشد؛ کلاه باید این‌طوری باشد؛ بعد همان را هم عوض کردند؛ اصلاً باید کلاه شاپو باشد! اگر کسی جرأت می‌کرد غیر از کلاه پهلوی - کلاهی که آن موقع با این عنوان شناخته می‌شد - کلاه دیگری سرش بگذارد، یا غیر از لباس کوتاه چیزی بپوشد، باید کتک می‌خورد و طرد می‌شد. این چیزها را از غرب گرفتند! زن‌ها حق نداشتند حجاب‌شان را حفظ کنند؛ نه فقط چادر - چادر که برداشته شده بود - اگر روسری هم سرشان می‌کردند و مقداری جلوی چانه‌شان را می‌گرفتند، کتک می‌خوردند! چرا؟ برای اینکه در غرب، زن‌ها سر برهنه می‌آیند! اینها را از غرب آوردند. چیزی را که برای این ملت لازم بود، نیاوردند. علم که نیامد، تجربه که نیامد، جد و جهد و کوشش که نیامد، خطرپذیری که نیامد - هر ملتی بالاخره خصوصیات خوبی دارد - اینها را که نیاوردند. آنچه را هم که آوردند، بی‌دریغ قبول کردند. فکر و اندیشه را آوردند، اما بدون تحلیل قبول کردند؛ گفتند چون غربی است، باید قبول کرد. فرم لباس و غذا و حرف زدن و راه رفتن، چون غربی است، بایستی پذیرفت؛ جای بروبرگرد ندارد! برای یک کشور، این حالت بزرگترین سم مهلک است؛ این درست نیست.

راه حل واقعی این است که یک ملت خودش باشد؛ با مغز خودش فکر کند؛ با چشم خودش ببیند؛ با اراده خودش انتخاب کند؛ آنچه را هم انتخاب می‌کند، چیزی باشد که برایش مفید است. ما باید با حفظ تمدنمان، با دست و بازوی خود کار کنیم و فقط ترجمه، کار منحصر ما نباشد. بعضی افراد، حتی فکر را هم ترجمه شده قبول می‌کنند؛ حاضر نیستند آن را با معیارها بسنجند؛ می‌گویند چون فلان روان‌شناس یا فلان جامعه‌شناس یا فلان اقتصاددان این‌طور گفته و این فرمول را داده، دیگر بروبرگرد ندارد. اگر کسی برخلاف او حرف زد، مثل اینکه کفر گفته است! چهار صباح دیگر آنها از حرف خودشان بر می‌گردند و حرف دیگری می‌زنند؛ باز این آقا همان حرف دوم آنها را بدون تحلیل قبول می‌کند! برای یک کشور، این بدبختی است. راه حل واقعی این است که یک ملت با دست خود کار کند؛ برای خود کار کند؛ با فکر و مغز خود

بیندیشد و اجتهاد کند و با ابتکار خود پیش برود؛ ضمن اینکه از همه تجارب هم استفاده کند.<sup>۱۸</sup>

## ۲. راه حل کاذب

راه حل کاذب چیست؟ راه حل کاذب این است که یک ملت به تغییر ظاهری دل خوش کند و از حرکت عمیق رو برگرداند. یک وقت می بینید آدمی هست که نه معلوماتی دارد، نه سوادِی دارد، نه اراده‌ای دارد، نه تجربه‌ای نشان داده، نه کاری از او برمی آید؛ لباس و آرایش و شکل خودش را شبیه فلان هنرپیشه یا فلان جوان غربی کرده است. این راه حل کاذب است. آیا شما با این کار، متمدّن شدید و تحول پیدا کردید؟! در دوران رژیم گذشته، شاه دست‌نشانده و خائن می‌خواست این راه حل کاذب را با عنوان «دروازه تمدن بزرگ» برای این مردم به ارمغان بیاورد. البته سال‌ها روی این زمینه کار شده بود؛ فلاکت اخلاقی در حد اعلی بود؛ ورشکستگی معنوی و روحی و علمی در این کشور، بی‌نظیر بود. با نام «دروازه تمدن بزرگ» و با نام مدرنیسم ایرانی می‌خواستند به بقیه موجودی معنویت کشور چوب حراج بزنند. شاه عباس بی‌سواد مفلوک در مقابل بیگانه و مقهور پنجه امریکا و صهیونیسم، و ملتی که تحقیر شده و مورد اهانت قرار گرفته بود؛ این مدرنیسم ایرانی مال همان هاست. اینکه مدرن شدن و به تمدن واقعی رسیدن نیست. مظهر آن راه کاذب این بود که در این جا هر نقطه‌ای که می‌شد از آن پول ساخت، لانه‌ای برای عوامل و ایادی کمپانی‌های خارجی بود. البته به وسیله شرکای داخلی شان این کار را می‌کردند که شرکای داخلی هم به همان دستگاه‌های دربار و رجال سیاسی وابسته خائن آن روز مربوط می‌شدند. این مدرنیسم به درد نمی‌خورد؛ این برای یک ملت، بدبختی و بیچارگی و فنا شدن همه چیز را به بار می‌آورد. اگر این انقلاب اتفاق نیفتاده بود، اگر آن فریاد رعدگونه همه چیز را در این مملکت به جنب و جوش نیاورده بود و دل‌ها را از جا نکنده بود، خدا می‌داند که امروز کشور ما در چه وضعی بود. شما به بعضی از کشورهای عقب افتاده - چه در آسیا، چه در آفریقا - نگاه

۱۸. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جوانان و فرهنگیان در مصالای رشت ۸۰/۲/۱۲

کنید؛ یقین بدانید با این موقعیت ممتاز جغرافیایی و اقلیمی و تاریخی ایران، وضع ما از آنها بدتر بود. انقلاب به داد این کشور رسید و این ملت را از اینکه در قعر دریایی فرو رود که دیگر نتواند از آن بیرون بیاید، نجات داد. بنابراین، چنان راه حلی، راه حلّ کاذب است و جوان نباید دنبال آن باشد.<sup>۱۹</sup>

### حس هویت ملی جوانان

آنچه را که من امروز به عنوان یک تکلیف برای جامعه جوان کشور حس می‌کنم، این است که جوانان باید از سرمایه هویت ملی و جمعی کشور، با همه وجود و همت خود دفاع کنند. هر مجموعه انسانی به یک هویت جمعی احتیاج دارد و باید احساس اجتماع و بستگی و هویت جمعی کند. در کشورهای دنیا معمولاً روی مفهوم ملیت تکیه می‌کنند. بعضی جاها هم روی قومیت تکیه می‌کنند. ملیت چیست؟ یک هویت جمعی است که با برخورداری از آن، هر کشور می‌تواند از همه امکانات خود برای پیشرفت و موفقیت استفاده کند. اگر این احساس هویت جمعی وجود نداشته باشد، بسیاری از مشکلات برای آن مجموعه پیش می‌آید و بسیاری از موفقیتها برای آنها حاصل نخواهد شد؛ یعنی پاره‌ای از موفقیتها در یک کشور، جز با احساس هویت جمعی به دست نخواهد آمد. این هویت ملی و جمعی در کشور ما حتی از ملیت هم فراتر است. ما با اینکه ملیت را محترم و مقدس می‌شمیریم و بسیار هم روی ملیت - به معنای مثبت آن، نه به معنای منفی آن؛ همان چیزی که در عرف سیاسی دنیا به آن «ناسیونالیسم» گفته می‌شود - تکیه می‌کنیم؛ اما هویت جمعی و ملی ملت ایران، نظام اسلامی است که حتی از ملیت ایرانی، کارایی و جذابیت بیشتر و حوزه تأثیر وسیعتری دارد. اهمیت این هویت جمعی به این است که هم در مقیاس ایرانی دارای بازده و تأثیر است، هم در مقیاس اسلامی چنین تأثیری دارد و هم در مقیاس جهانی مؤثر است؛ یعنی چیزی که دیگر ملیت‌ها هیچکدام اینها را ندارند؛ یک چیز فراملی است. دایره بعضی از شعارهای

۱۹. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جوانان و فرهنگیان در مصالای رشت ۸۰/۲/۱۲

فراملی، محدود است. مثلا عربها به هویت عربی و ناسیونالیسم یا قومیت عربی تکیه می‌کنند؛ اما این هویت اولا محدود در دایره عربهاست و فراتر از آنها را شامل نمی‌شود؛ ثانيا چون عربیت یک واقعیت است، حاوی و متضمن یک آرمان فراملیتی نیست که برای دیگر ملت‌های جهان جاذبه‌ای داشته باشد. لذا در یک کمر بند، محصور می‌ماند و حتی با افرادی که آن سوی مرز هستند، تعارض هم پیدا می‌کند -عرب و غیر عرب، عرب و فارس، عرب و ترک- چون آرمانی در آن نیست که بتواند یک دایره وسیعتر از این هویت را فرا بگیرد. اما نظام اسلامی این‌گونه نیست. نظام اسلامی، هم دارای کاربرد ملی است، هم دارای کاربرد اسلامی است، هم دارای کاربرد جهانی است؛ یعنی فرا اسلامی است.<sup>۲۰</sup>

### پرهیز از تقلید کورکورانه

جوانان عزیز من! فرزندان من! دنبال تقلید نباشید. بر روی شیوه و راهی که در آن ذهن و اراده و ایمان شما قوی می‌شود و اخلاق شما پاک و آراسته می‌گردد، فکر کنید. آن‌گاه شما عنصری خواهید بود که مثل یک ستون، سقف مدنیّت این کشور و تمدن حقیقی این ملت بر روی آن قرار می‌گیرد.<sup>۲۱</sup>

### کسب بینش سیاسی

#### آگاهی از مسائل سیاسی

بنده طرفدار این هستم که جوانها در جریان مسائل سیاسی کشور قرار بگیرند و بتوانند تحلیل کنند. البته سیاسی‌کاری، سیاست‌بازی و آلت دست این حزب و آن حزب شدن را بنده برای جوان نمی‌پسندم؛ اینها برای جوان هیچ شرف و افتخاری ایجاد نمی‌کند؛ اما اینکه جوان بداند می‌تواند اثرگذار باشد و نقش ایفا کند، خیلی ارزش دارد. در دوران دفاع مقدس جوانهای ما فهمیدند که

۲۰. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جوانان استان اصفهان ۸۰/۸/۱۲

۲۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جوانان و فرهنگیان در مصلاي رشت ۸۰/۲/۱۲

می‌توانند نقش ایفا کنند، و نقش ایفا کردند. جوانهای شانزده، هفده ساله به میدان نبرد رفتند و چهار سال، پنج سال، شش سال، هشت سال - به اختلاف اشخاص - در میدان نبرد ماندند و سپس به‌عنوان شخصیت‌های برجسته و آگاه و توانا و باکفایت از میدان جنگ بیرون آمدند. بسیج عمومی مردم - که آن روز به دستور امام انجام گرفت - جوانهای ما را آنچنان آبدیده و آگاه کرد که هم در دفاع مقدس توانستند نقش ایفا کنند، هم در صحنه‌های دیگر نقش ایفا کردند؛ امروز هم همین‌طور است.<sup>۲۲</sup>

امروز جوان ما می‌تواند با مسائل کلان این کشور و مسائل سیاسی آشنا شود. در گذشته، جوان‌ها در سنین شما از مسائل سیاسی کشور چیزی سر در نمی‌آوردند. دولت‌ها می‌آمدند، می‌رفتند، عوض می‌شدند، انتخابات نمایشی برگزار می‌شد و عده‌ای را بر اساس فهرست دربار به آنچه به آن مجلس شورای ملی می‌گفتند، می‌فرستادند و اصلاً کسی هم خبر نمی‌شد! واقعا ماها اسم رؤسای دولت را هم نمی‌دانستیم؛ هیچ‌کس از جوانها در کشور علاقه و شوقی به این کار نداشت؛ راههای معرفت سیاسی بسته بود؛ اما امروز این‌طور نیست؛ امروز جوان ما نقشه‌های استکبار را می‌داند؛ حضور استکبار در سطح منطقه را با ساز و برگ‌های سیاسی و نظامی‌اش می‌شناسد؛ نقش امریکا در فلسطین اشغالی را می‌داند؛ ارزش و اهمیت والای جهاد فلسطین را می‌داند. ما در سنین شماها شاید اسم فلسطین به گوشمان نخورده بود. آن وقت هم مبارزه بود، آن وقت هم فلسطین غصب شده بود، اما کسی خبر نداشت؛ ولی امروز همه‌ی اینها را جوانهای ما می‌دانند.<sup>۲۳</sup>

### انتخابات، جشن تکلیف سیاسی جوانان

حضور جوانان در صحنه‌های انتخابات این کشور در طول زمان، یک حضور شاد و مؤثر و تعیین کننده بوده؛ حالا هم باید همین‌طور باشد. جوان ما باید

۲۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای اتحادیه انجمن های اسلامی ۸۳/۱۲/۲۴

۲۳. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای اتحادیه انجمن های اسلامی ۸۳/۱۲/۲۴

به مسأله‌ای مثل انتخابات، به چشم یک عمل صالح و یک کار بزرگ نگاه کند. جناب آقای «علی اکبری» در صحبت خود تعبیر خوبی کردند؛ در واقع انتخابات برای جوانان ما که برای اول بار وارد این صحنه می‌شوند، جشن تکلیف سیاسی است. جشن تکلیف عبادی روزی است که انسان مکلف می‌شود و نماز می‌خواند. جشن تکلیف سیاسی روزی است که برای اول بار می‌رود نقش خود را برای انتخاب یک فرد، یا به عنوان نماینده مجلس، یا به عنوان نماینده در شورای شهر، یا به عنوان رئیس جمهور ایفا می‌کند؛ اینها خیلی باارزش است.<sup>۲۴</sup>

### آشنایی به تاریخ انقلاب و جنگ

من مشتاقم که جوان‌های ما قصه‌ی جنگ تحمیلی هشت ساله را بدانند که چه بود. این را بارها گفته‌ایم؛ افراد هم گفته‌اند و تشریح کرده‌اند؛ اما یک نگاه کلان به این هشت سال، با اطلاع از جزئیاتی که وجود داشته است، خیلی برای برنامه‌ریزی آینده جوان در روزگار ما مهم است. خوشبختانه کتاب‌های خوبی هم نوشته شده است. من با اینکه وقت زیادی ندارم، بسیاری از کتاب‌هایی را که در باب مسائل دفاع مقدس هست، نگاه میکنم؛ برای خود من مفید است. این کتاب‌ها را بخوانید، بدانید، ببینید؛ شرح حال این جوان‌های برجسته را بشناسید. تعدادی از این جوان‌های برجسته میدان جنگ، همان کسانی بودند که در روز سیزده آبان، آن حماسه‌ی بزرگ را آفریدند، بعد هم رفتند توی میدان جنگ. بسیاری از آن‌ها امروز جزو چهره‌های ماندگار واقعی تاریخ ما هستند. احساس مسئولیت، این است. قبل از ماجرای جنگ تحمیلی هم، در خود ماجرای انقلاب، اراده‌ی جوان‌ها، احساس مسئولیت جوان‌ها، این معجزه بزرگ تاریخی را آفرید که سنگر و قلعه مستحکم استکبار در این منطقه - یعنی رژیم پادشاهی ایران - را همین دست‌های استوار و مؤمن فرو ریختند و یک

۲۴. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای اتحادیه انجمن‌های اسلامی ۱۳/۱۲/۲۴



نظام مردمی و اسلامی بر پا کردند.<sup>۲۵</sup>

## احساس مسؤولیت

### وابستگی آینده کشور به احساس مسؤولیت جوانان

فردای این کشور، فردای این ملت، به احساس مسؤولیت امروز شما نیازمند است. احساس مسؤولیت کنید که چه بشود؟ که خود را بسازید؛ از لحاظ علمی بسازید، از لحاظ ایمان و تقوا بسازید، بصیرت خودتان را زیاد کنید، آگاهی‌های خودتان را نسبت به امروز و دیروز و فردا افزایش بدهید. ده سال دیگر، دوازده سال دیگر، همه شما جمعیتی که اینجا هستید و نظایر شما در سرتاسر کشور، جوانان تحصیل کرده‌ای هستند که وارد میدان عرصه زندگی ملت ایران خواهند شد و بسیاری از شماها مسؤولیت‌هایی در اختیارتان خواهد بود. رؤسای جمهور آینده، وزرای آینده، مدیران آینده و برجستگان گوناگون بخش‌های مختلف آینده - آن کسانی که طراحند، برنامه ریزند، متفکرند، تئورسین اداره کشور هستند - از میان شماها پدید می‌آیند؛ از میان شماها برمی‌خیزند. این مدیران و این برنامه‌ریزان، هم باید عالم باشند، هم به معنای حقیقی کلمه باید متدین، پاکدامن و بصیر باشند. این نمیشود، مگر اینکه شما از حالا خودتان را آماده کنید. شما فرزندان منید و آنچه را که انسان برای فرزند خود دوست میدارد، او بهترین‌هاست. و این، بهترین است. باید خودتان را آماده کنید. این راهی که این ملت در پیش گرفته است، راهی نیست که به این زودی‌ها به پایان برسد؛ راه اعتلای یک ملت است؛ راه جبران عقب‌افتادگی‌های یکی دو قرن اخیر است. این بسیار مهم است که شما امروز خودتان را آماده کنید برای فردا.<sup>۲۶</sup>

۲۵. بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان در آستانه‌ی سالروز سیزده آبان ۸۷/۸/۸

۲۶. بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان در آستانه‌ی سالروز سیزده آبان ۸۷/۸/۸

## احساس مسؤولیت راه دستیابی به موفقیت ها

آنچه برای شما جوانان مثل دیگران مهم است، عبارت است از احساس مسؤولیت آگاهانه. البته شما جوان و سرشار از نیرو هستید و از حساسیت بیشتری برخوردارید. احساس مسؤولیت یعنی انسان همان طور که به فکر زندگی، معیشت، اشتغال، ازدواج، و هر چیز مربوط به خود است، نسبت به اهدافی که از خود او فراتر است هم احساس مسؤولیت کند؛ اهدافی که به خود او محدود نمی شود، بلکه مربوط به مجموعه، ملت، تاریخ و بشریت است. انسان باید در قبال این هدف ها هم احساس وظیفه، تعهد و مسؤولیت داشته باشد. هیچ انسان و هیچ جامعه ای بدون این احساس تعهد، به قله های رفیع سعادت نخواهد رسید. این احساس مسؤولیت و تعهد باید آگاهانه باشد. فرد باید بداند که به دنبال چه چیزی است و موانع راه را بشناسد. این امر همان احساس مسؤولیت آگاهانه است. جوان ایرانی، هوشیار، حساس، آگاه و حاضر در صحنه است و بیش از جوانان سایر مناطق دنیا احساس تعهد و مسؤولیت آگاهانه می کند. البته ادعا نمی کنم که از همه جای دنیا به طور دقیق مطلعم؛ اما اخبار زیادی به دست ما می رسد. آگاهی های ما طرق و بسترهای بسیار متعددی دارد. فهم سیاسی، فکر سیاسی، مطالبه سیاسی، مطالبه آرمانی، حساسیت نسبت به حوادث و حضور در صحنه مواجهه با حوادث در جوان ایرانی، ممتاز و نمونه است و این شامل پسران و دختران -هر دو- می شود. به همین دلیل ما موفقیت های بزرگی داشته ایم و خطرهایی هم ما را تهدید می کند.<sup>۲۷</sup>

## ذخیره ملی

امروز وظیفه ی ما چیست؟ جوانان عزیز! در این رابطه هم مسؤولان وظیفه دارند و هم خود شما موظفید. بعضی از شما جوانان عزیز می گویند به ما اعتماد کنید. این، همان اعتماد است. مشکلی که متوجه ملت ایران -که اکثر جوانند- است، باید با همت، اراده، ایستادگی، هوشیاری و آگاهی نسل جوان خنثی شود.

البته مسؤولان و نظام اسلامی وظیفه سنگینی بر عهده دارند. باید بستر این آمادگی فرهنگی و اخلاقی را برای جوانان فراهم کنند؛ اما اولین مسؤولیت را جوانان بر دوش دارند. این مسؤولیت چیست؟ این مسؤولیت آن است که جوان به عنوان یک انسان، خود را امانت خدا و به عنوان یک جوان، ذخیره ملی بداند. دشمنان تلاش می‌کنند این جوان را با مواد مخدر به شهوات و مسکرات آلوده کنند و با پرداختن به چیزهایی که او را از پیمودن این راه طولانی به سوی قله‌های سعادت و افتخار باز می‌دارد، مشغول و سرگرم نمایند تا در نهایت فاسد شود. جوان بایستی در خود و محیط پیرامونش ایمان و معرفت و اراده را تقویت کند. یکایک شما دختران و پسران باید در محیط دانشگاه، مدرسه، کار و تلاش اجتماعی و سیاسی مراقب باشید و از نفوذ فساد و رخنه کردن ترشحات آن جلوگیری کنید. باید نسبت به آن حساس باشید.<sup>۲۸</sup>

## حضور در صحنه

### بیداری جوانان

خوشبختانه من می‌بینم جوانهای ما بیدار و آگاهند. حضور انجمن‌های اسلامی در این خصوص یک نشانه است. حضور جوانها -چه دانش‌آموز، چه دانشجوی، چه طلاب علوم دینی- در عرصه‌های مختلف اجتماعی، فکر کردن آنها و زمینه‌چینی‌های فکری آنها برای آینده -که من نشانه‌های آن را مشاهده می‌کنم- همه دلیل بر این است که جوان‌های امروز ما خوب کار می‌کنند؛ منتها باید بیدار باشند. با وضع کنونی ما، رسیدن به آن قله، مستلزم طی کردن یک فاصله است؛ این فاصله را باید طی کرد. با نشستن، تن آسانی، راحت‌طلبی و سرگرم شدن و مشغول شدن به هوس‌ها و بازیچه‌هایی که دشمن سر راه ما و جوانهای ما قرار می‌دهد، این راه طی نخواهد شد. این نسل باید کار گذشتگان را به اكمال برساند و تمام کند. باید خوب درس بخوانید و به‌طور دقیق انضباط و نظم اجتماعی را رعایت کنید. محیط هرج و مرج و محیطی که در آن امید

وجود نداشته باشد، ضد پیشرفت است. شما بینید امروز دشمنان ما که از برخورد چهره به چهره با این ملت مأیوس‌اند و از طرق گوناگون می‌خواهند روی این ملت اثر بگذارند، از همین وسایل استفاده می‌کنند؛ یعنی سعی می‌کنند افق را تیره و تار نشان دهند؛ جوان را ناامید کنند؛ جوان را به بازیچه‌ها و سرگرمی‌های گوناگون مشغول کنند؛ جوان را از تحصیل علم بازدارند و او را تحریک به هرج و مرج کنند؛ لذا باید بیدار بود. با وجدان کاری، با همبستگی، با تلاش امیدوارانه و گرم و گیرا، با کار مدبرانه و برنامه‌ریزی شده، و درعین حال با توکل به خدا و استمداد از پروردگار، باید این فاصله را طی کرد. جوان باید همه اینها را با هم مدنظر داشته باشد.<sup>۲۹</sup>

### مجاهدت حقیقی

من جوانان عزیز را به یک مجاهدت حقیقی دعوت می‌کنم. مجاهدت فقط جنگیدن و به میدان جنگ رفتن نیست. کوشش در میدان علم، اخلاق، همکاری‌های سیاسی و تحقیق نیز برای مردم جهاد محسوب می‌شود. ایجاد فرهنگ و اندیشه‌ی صحیح در جامعه نیز جهاد است. اینها، همه جهاد در راه خدا و جهاد فی سبیل الله است. طرف این جهاد، مستکبران، دشمنان و کسانی هستند که با اسلام، ایران، هویت، ملیت، اسلامیت و صفتهای اسلامی عناد و دشمنی دارند. قرآن می‌گوید: «أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ»؛ مسلمانان بایستی نسبت به کفار سختگیر باشند. این کفار کجا هستند؟ هر غیر معتقد به اسلام کسی نیست که باید نسبت به او سختگیر بود و شدت گرفت. قرآن می‌گوید: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسَطُوا إِلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ حُبِّبَ الْمُقْسَطِينَ»؛ کسانی که با شما سر ستیزه ندارند و علیه شما توطئه نمی‌کنند و کمر به نابودی نسل و ملت شما نبسته‌اند، ولو از دین دیگری باشند، با آنها نیکی کنید و رفتار خوب داشته باشید؛ کافری که با او باید شدید بود، این نیست. «إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ

۲۹. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای اتحادیه انجمن‌های اسلامی ۸۳/۱۲/۲۴

من ديار گم». بايد با كسانى شديد بود كه با هویت، اسلام، ملیت، كشور، تمامیت ارضی، استقلال، شرف، عزت، ناموس، سنت ها، فرهنگ و ارزش های شما مبارزه می کنند. این فرهنگی است كه باید بر جامعه‌ی ما حاكم باشد. تساهل و تسامح باید بین خود مسلمانان برقرار باشد.<sup>۳۰</sup>

### حضور بانشاط در صحنه‌ها

توصیه من به شما جوانان عزیز -چه دختران و چه پسران- همین است. شما در صحنه فعالیت‌های جوانانه، فعالیت علمی، فعالیت تحصیلی، فعالیت تحقیقی، فعالیت سیاسی، فعالیت های اجتماعی گوناگون، كار فرهنگی، مطبوعاتی، هنری، ورزشی و امثال اینها با همه نشاط و با همه قدرت حضور داشته باشید و طهارت، تقوا، ایمان، اخلاص و صفایان را - كه حقا و انصافا در بین جوانان دنیا، شما از این جهات نمونه اید- حفظ كنید. اگر این تلاش مؤمنانه و مخلصانه و باصفا، در بین بخصوص جوانان ما و در بین بقیه آحاد ملت هم -هركدام به سهم خودشان- وجود داشته باشد استكبار در مبارزه خود با ملت ایران قطعاً و یقیناً، نه يكبار، بلکه بارها به زانو در خواهد آمد و شكست خواهد خورد.<sup>۳۱</sup>

### حضور در فعالیت‌های اجتماعی

#### حضور جوانان در فعالیت های اجتماعی

من به جوانان توصیه می کنم كه در فعالیت های اجتماعی حضور داشته باشند؛ منتها مواظب باشند كه این فعالیت اجتماعی، آنها را از درس خواندن دور نكند. در فعالیت های اجتماعی هم آن چیزهایی كه جنبه‌های دینی آن واضحتراست، آنها را مرجح بدانند. این يك نکته بسیار مهمی است. آن جایی كه می بینید جنبه دینی و معنوی آن فعالیت اجتماعی واضح است، یقیناً بی ضررتراست و یا كم ضررتراست؛ علاوه بر این كه فواید تلاش و فعالیت اجتماعی و شركت

۳۰. بیانات در دیدار جوانان سیستان و بلوچستان ۸۱/۱۲/۶

۳۱. برگزیده بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با هزاران تن از دانشجویان و دانش آموزان ۷۵/۸/۱۰

در فعالیت دسته جمعی را هم دارد. مثلاً فرض کنید دو اردو وجود دارد که شما مختیرید به این اردو بروید یا به آن اردو. این اردو مربوط به جمعی است که جنبه‌های دینی بیشتری دارند، اما آن یکی کمتر. آن اردویی را ترجیح دهید که جنبه‌های دینی بیشتری دارد. البته ممکن است همیشه دَوْران امر این‌گونه واضح نباشد؛ مسلماً تشخیص دقیق شما و کمک پدر و مادرتان را لازم دارد.<sup>۳۲</sup> فعالیت‌های گوناگون در جوانان شخصیت می‌آفریند؛ شخصیت آنها را استحکام می‌بخشد و آینده آنها را تضمین و روشنتر می‌کند. توصیه من به خانواده‌ها این است که کمک کنند تا فرزندان‌شان در فعالیت‌های مناسب شرکت کنند. به دختر خانم‌ها هم سفارش می‌کنم که خواست خانواده را یکسره به عنوان یک شیء مزاحم تلقی نکنند. شما مثل فرزند من هستید و من نصیحتی که به شما می‌کنم، از موضع یک پدر است. شما این را از من بپذیرید که اغلب اوقات تشخیص پدرها و مادرها در این که چه چیزی برای این جوان یا نوجوان مصلحت است و چه چیزی مصلحت نیست، از تشخیص خود آنها بهتر و روشنتر است. بدانید که آنها دلسوزند. البته با پدر و مادر خودتان بحث کنید. من توصیه می‌کنم که پدرها و مادرها میدان بدهند تا فرزندان‌شان با آنها بحث کنند. پدرها و مادرها هم به خواست فرزندان و استدلال‌های آنها احترام بگذارند و اگر دیدند استدلالی دارند که آن استدلال قابل قبول است، از آنها بپذیرند. من خیال می‌کنم که این طریق، راه حل مناسبی باشد.<sup>۳۳</sup>

### پاسداری از نظام

#### نظام اسلامی

از جوان چه انتظاری وجود دارد؟ ما از جوان می‌خواهیم راه را گم نکند. نقد، اشکالی ندارد؛ اما نفی، بزرگترین ظلم به این ملت است. بعضی کسان به زبان نقد، نظام اسلامی را نفی می‌کنند. بعضی کسان انتقادی که بر فلان مدیر و مسؤول وارد است، انتقاد به نظام می‌دانند. این غیرمنصفانه است. نظام اسلامی

۳۲. بیانات در دیدار صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با جوانان به مناسبت هفته جوان ۷۷/۲/۷

۳۳. بیانات در دیدار صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با جوانان به مناسبت هفته جوان ۷۷/۲/۷

یعنی ترکیب قانون اساسی. روش های اجرایی و عملیاتی این نظام، در خود قانون اساسی هست و به طور واضح در وصیت نامه و سیره و بیانات امام بزرگوار وجود دارد. مهمترین وظیفه این است که از کمر بند تأمینی بسیار مستحکم ملت ایران که هویت جمعی ما را به وجود می آورد - یعنی نظام اسلامی - با همه وجود پاسداری کنیم. جوان، با هوشیاری و حوصله و همت جوانی اش باید در محیط کار و تحصیل و مسؤولیت های آینده، همه همتش این باشد که از نظام حراست کند. تکمیل و برطرف کردن عیوب نظام یک حرف است؛ مقابله و نفی و همراهی با براندازان نظام حرف دیگری است. انسان از ته دل غمگین می شود که بشنود در یک محفل دانشگاهی، یک وقت یک عنصر به اصطلاح دانشگاهی بگوید: مرد کسی است که در کشور بماند و با این نظام مبارزه کند تا ریشه آن را بخشکاند! کسی که تلاش می کند ریشه این نظام اسلامی و الهی و مردمی را خشک کند، مرد است؟! آن هم نظامی که این همه تلاش انسانی و مردمی در راهش به کار رفته؛ نظامی که این همه جوان برای آن فداکاری کرده اند؛ نظامی که خون های این همه شهید در راهش بر زمین ریخته شده است؛ نظامی که دلسوزان این کشور، این همه سختی و ناهمواری و ناگواری را در راه استحکام آن تحمل کرده اند؛ نظامی که یک ملت بزرگ با همه وجود خود، آن را سر پا نگه داشته است؛ نظامی که در دنیا مایه عزت اسلام و شرف و سربلندی ایران شده است. تلاش برای خشکاندن ریشه این نظام، مردانگی است؟! این بزرگترین نامردی است. البته این پندارهای کاملا کوتاه نظرانه، جز از دل های معلول و معیوب صادر نمی شود. ریشه این نظام، بسیار مستحکم است؛ جزو عمیق ترین ریشه هاست و دشمنیهای بزرگ هم به فضل الهی نتوانسته آن را تکان دهد. نقاط کلیدی که باید مورد توجه شما عزیزان قرار گیرد، این هاست: حفظ قانون اساسی و خط امام - که در وصیت نامه آن بزرگوار مجسم و متبلور است - و شعارهای اساسی و سیاستهای کلی کشور. اینها چیزهایی است که باید با همه وجود از آنها پاسداری کرد و آنها را گرامی داشت.<sup>۳۴</sup>

## تقویت حس عدالتخواهی

از جوانان این انتظار وجود دارد که عدالتخواهی را از یاد نبرند. آزادی را با همان مفهوم بسیار والای اسلامی - چه آزادی فردی، چه آزادی اجتماعی و سیاسی، چه آزادی معنوی و روحی - جزو خواسته‌های همیشگی خود بدانند و از یاد نبرند. مبارزه با فقر و ایجاد رفاه عمومی را جزو مطالبات خود بدانند. امر به معروف و نهی از منکر هم جزو مهمترین مسائلی است که جوانان باید به آن اهتمام کنند. همچنین در برابر فریب رسانه‌ها در واژگونه جلوه دادن حقایق، تسلیم نشوند. امروز مهمترین تلاش دشمن این است که از پیشرفته‌ترین ابزار و روش‌های ارتباطی مدرن و فوق مدرن استفاده کند؛ برای اینکه حقایق کشور ما را واژگونه جلوه دهد. تسلیم خواسته آنها نشوید و اندیشمندان با مسائل برخورد کنید. تسلیم اختلافاتی که بین بعضی از مسؤولان وجود دارد و متأسفانه بعضی از مطبوعات هم به آن دامن می‌زنند، نشوید. ... ما در کشور این همه مشکل داریم؛ پرداختن به این مسائل کوچک چه اهمیتی دارد؟ در جریان همکاری قوا با همدیگر، از این گونه موارد اختلاف بارها پیش می‌آید. آیا باید روزنامه‌ها و افراد سیاسی کار این را به مشغله عمده ذهنی جوانان تبدیل کنند؟! شما تسلیم نشوید و این چیزها را مشغله عمده خود ندانید. مشغله عمده‌ای که باید جوان را به خود متوجه کند، همین‌هایی است که گفتیم: عدالت‌طلبی، حفظ نظام اسلامی، دشمن‌شناسی، اهمیت دادن به استقلال کشور، اهمیت دادن به پیوند و ارتباط بین مسؤولان و مردم. البته چیزهایی هم هست که مخصوص جوانان عزیز ماست؛ بخصوص جوانانی که مشغول تحصیل علم هستند؛ و آن پرداختن به خود است.<sup>۳۵</sup>

## اقامه امر به معروف و نهی از منکر لسانی

جوانان در محیط خودشان، امر به معروف و نهی از منکر کنند. چرا این واجب

۳۵. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جوانان استان اصفهان ۸۰/۸/۱۲



امر به معروف، امر به کارهای خوب- در جامعه‌ی اسلامی هنوز اقامه نشده است؟ نگویید به من چه؛ او هم نمی‌تواند بگوید به تو چه؛ اگر هم گفت، شما اعتنا نکنید. بعضی خیال می‌کنند تا منکری دیده شد، باید با مشت به سراغش بروند! نه، ما سلاحی داریم که از مشت کارگرتر است. آن چیست؟ سلاح زبان. زبان از مشت خیلی کارگرتر و نافذتر و مؤثرتر است؛ مشت، کاری نمی‌کند. بعضی جوانان به ما نامه می‌نویسند که اجازه بدهید ما با این تظاهرات منکراتی، مقابله و مبارزه کنیم. خیلی خوب، مقابله بکنید؛ اما چه‌طور؟ بریزید، طرف مقابل را تکه تکه پاره کنید؟! نه، این نیست. حرف بزنید، بگویید؛ یک کلمه بیشتر هم نمی‌خواهد؛ لازم نیست یک سخنرانی بکنید. کسی که می‌بینید خلاقی را مرتکب می‌شود - دروغ، غیبت، تهمت، کینه‌ورزی نسبت به برادر مؤمن، بی‌اعتنایی به محرمات دین، بی‌اعتنایی به مقدسات، اهانت به پذیرفته‌های ایمانی مردم، پوشش نامناسب، حرکت زشت - یک کلمه‌ی آسان بیشتر نمی‌خواهد؛ بگویید این کار شما خلاف است، نکنید؛ لازم هم نیست که با خشم همراه باشد. شما بگویید، دیگران هم بگویند، گناه در جامعه خواهد خشکید. چرا کسانی از گفتن ابا می‌کنند؟ یک عده بر اثر ضعف نفس از گفتن ابا می‌کنند، یک عده هم خیال می‌کنند که گفتن فایده‌ای ندارد؛ باید با دست جلو بروند! نه، زبان از دست خیلی مهمتر است. امر به معروف و نهی از منکر را اقامه کنید؛ نگذارید در جوامع جوان - چه در مدرسه‌ها، و چه در دانشگاه‌ها - کار به فساد بکشد. این مراکز برای دشمن هدف است. بدانید که نسل جوان این جامعه و این ایران اسلامی زنده است؛ دشمن هم این را بداند. با بودن شما جوانان مؤمن، حجت بر ما تمام است.<sup>۳۶</sup>

### عمل سنجیده

از اختلاف سلیقه خیلی نباید ترسید. اختلاف سلیقه چیز بدی نیست و اشکالی هم ندارد که حالا که مثلا دو سلیقه سیاسی وجود دارد، یک جوان به این

سلیقه معتقد باشد، دیگری به آن سلیقه. آن چیزی که مضرّ است، اقدام بی فکر و بی مطالعه و تصمیم گیری های سریع و جوشی شدن و بی مطالعه کار کردن است. من جوانان عزیز را از این حالت بر حذر می دارم. جوانی لزوماً به معنای سرعتِ تصمیم گیری نیست. البته جوانی به معنای بی باکی در اقدام هست؛ به معنای این هست که انسان خیلی دچار پیچ و خم های کاری که می خواهد انجام گیرد، نشود؛ اما به معنای جوشی شدن، اقدام بی رویه کردن و اقدام نسنجیده کردن نیست. جوان می تواند نسنجیده کاری کند، می تواند هم نسنجیده کاری کند؛ یعنی کاملاً با فکر و با تأمل کار کند. اگر این خصوصیت، یعنی خصوصیت تأمل و اندیشمندی و مطالعه و حقیقی وجود داشته باشد - که همه اینها خصوصیات است که کاملاً در جوان می تواند باشد؛ بعضی هم مثل حقیقی، اصلاً جزو خصوصیات جوانان است - اختلاف سلیقه هیچ مانعی ندارد و موجب گمراهی نخواهد شد؛ حداقل ضررهای عمده پیدا نخواهد شد. حالت نفی غیر - اینکه انسان در مسائل اجتماعی، موضعی را اتخاذ کند و بگوید صد درصد این است و جز این نیست - درست نیست؛ این حالت خوبی نیست. البته در بعضی از اصول عقاید، باید همین گونه بود؛ یعنی بایستی با فکر دنبالش رفت و در یک نقطه ثابت و مستحکم ایستاد و قاطع گفت: این است و جز این نیست. در این جا، «این است و جز این نیست»، بد نیست؛ خوب است. اما در مسائل اجتماعی، در مسائل سیاسی، در برخوردهای گوناگون اجتماعی، «این است و جز این نیست»، درست نیست. به نظر من، انسان بایستی نظرات طرف مقابل را تحمّل کند و در مورد ترتیب اثر بر فکر و نظر خودش، نسنجیده کاری را معیار و ملاک کار خویش قرار دهد. اگر این باشد، به نظر من هیچ مشکلی وجود نخواهد داشت.<sup>۳۷</sup>

۳۷. بیانات در دیدار صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با جوانان به مناسبت هفته جوان ۷۷/۲/۷

## دشمن‌شناسی و دشمن‌ستیزی

### عدم غفلت در قبال دشمن

بنده یک وقت عرض کردم دانشگاه‌ها باید سیاسی باشند و دانشجو باید سیاسی باشد. معنای این حرف آن است که دانشجو باید قدرت تحلیل سیاسی داشته باشد تا جبهه‌بندی‌های دنیا را بشناسد؛ تا بفهمد امروز دشمن کجاست و از کجا و با چه ابزاری حمله می‌کند. این، برای شما لازم است. اگر شما تلاش سیاسی، کار سیاسی، مطالعه و مباحثه سیاسی نداشته باشید، این توانایی را پیدا نمی‌کنید. البته توجه داشته باشید که دشمن از همین امر استفاده نکند. دشمن با کمال هوشیاری ایستاده است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: «وَمَنْ نَامَ لِمَ يَنْمَ عَنْهُ»؛ مراقب باشید که اگر شما غفلت می‌کنید، دشمن از شما غفلت نمی‌کند. دشمن با کمال هوشیاری مراقب است.<sup>۳۸</sup>

### ایستادگی در مقابل دشمن

عزیزان من! این موضوع [حفظ روحیه ایستادگی] بسیار مهم است. عده‌ای خیال کردند در دنیایی که نظام سلطه بر آن مسلط است، یک فرد نظامی نمی‌تواند دم از فضیلت، معنویت، استقلال، اتکای به منابع انسانی و مادی خود و بی‌اعتنایی به دست‌اندازی‌های بیگانگان بزند و بی‌دردسر مشغول زندگی باشد. حال، حقیقت دهشتناک نظام سلطه را به اجمال عرض می‌کنم. عزیزان من! روح مبارزه و ایستادگی در مقابل دشمن، وقتی به طور کامل و سالم در شما قشر جوان باقی می‌ماند که تقوا، بازگشت به خدا و جهاد اکبر در وجود و زندگی‌تان بگنجد. اگر ما به جوانان توصیه می‌کنیم که طهارت، تقوا، استغفار، اجتناب از گناه، رو آوردن به خدا و توجه به معنویات را سرلوحه کارها قرار دهند، به این دلیل است که علاوه بر به همراه داشتن سعادت شخصی شما، کشور شما هم به جوانانی نیازمند است که بتوانند حقایق را درک کنند، در میدان‌ها بایستند، توطئه دشمن را بشناسند و با آن مقابله کنند. دانشگاه،

۳۸. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانش آموزان و دانشجویان ۱۰/۸/۲۴

حوزه علمی و محیط علمی و تحصیلی جای این ایستادگی، مقاومت، هوشیاری و مبارزه است. این، انتظار از نسل جوان است.<sup>۳۹</sup>

### بازی نکردن در میدان دشمن

دشمن طراحی میکند. در میدانی که او درست کرده، بازی نکنید؛ چون چه ببرید، چه ببازید، به نفع اوست. طراحی دشمن ایجاد اختلاف است، ایجاد ناامیدی است، به جان هم انداختن فعالان سیاسی است، منزوی کردن خط اصیل و ارزش های اسلامی است. این کارها، نقشه های دشمن است؛ سرگرم کردن جوان ها به هوی و هوس و لغویات و غافل کردن آن ها از حرکت عمومی ملت ایران، به تعطیلی کشاندن مدارس، به تعطیلی کشاندن کلاس های دانشجویی. این ها نقشه های دشمن است. باید مراقب بود. باید در مقابل هر کاری که به این نقشه ها منتهی میشود، ایستاد. وحدت را باید حفظ کرد، امید را باید حفظ کرد، تلاش را باید روزبه روز بیشتر کرد و با یکدیگر صادق بود و دل ها را به هم نزدیک کرد و در وظایف گوناگون اجتماعی، باید پرشور حرکت کرد.<sup>۴۰</sup>

### جوان هرزه گرد ایرانی، آرزوی دشمنان

آنها نسل جوانی را که با اراده و عزم راسخ و با طهارت و عصمت - چه پسرش، چه دخترش - در خط مستقیم معنویت و دین و دنیای اسلامی تلاش می کند، نمی پسندند. آنها یک نسل جوان هرزه گرد می خواهند؛ این را می پسندند. در مقابل خواست دشمن، جوانان ما باید مقاومت کنند. مسؤولان ما اولاً با اتکاء به این نسل جوان و با اتکاء به این ملت، باید دل خود را قرص کنند. عزم ملت مؤمن ما، مظهر عزم و اراده الهی است. مسؤولان از کسی و از چیزی نترسند و مرعوب هیاهوی دشمن نشوند. این سنگر عظیم ملی در

۳۹. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانش آموزان و دانشجویان ۷۴/۸/۱۰

۴۰. بیانات در دیدار جمعی از دانش آموزان و دانشجویان در آستانه ی سالروز سیزده آبان ۸۷/۸/۸

اختیار آنهاست؛ از این خوب استفاده کنند. آحاد ملت -بخصوص جوانان- هم قدر خودشان را بدانند و به خودسازی روی آورند. الآن در فصل تابستان، بسیاری از جوانان خوب ما اوقات فراغتشان را یا در بسیج سازندگی و یا در بسیج نیروی مقاومت می‌گذرانند و یا به بالا بردن علم و سواد دیگران کمک می‌کنند. عده‌ای به تن خودشان زحمت می‌دهند و برای دیگران کار می‌کنند. عده‌ای با برنامه‌های خوب و منظم، به کتابخوانی و ارتقای سطح فکر خودشان می‌پردازند. فراغت جوانان مؤمن، این‌گونه می‌گذرد. من گزارش‌های متعددی داشته‌ام از جوانانی که در تابستان، تعطیلات دانشگاهی یا دبیرستانی خود را در نقاط دوردست گذرانده‌اند و برای روستاییان مسجد، درمانگاه، راه، حسینیه، جاده و پل ساخته‌اند. عکس‌های این فعالیتها را برای من آورده‌اند و من آنها را دیده‌ام. پیغمبر صلی الله علیه و آله طبق روایتی فرمود: «إِنَّمَا سِيَاحَةُ أُمَّتِي الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». جوانان ما سیاحتشان را هم از این راه تأمین می‌کنند؛ سیاحتشان در ضمن کار برای مردم است. این ارزش دارد. جوانی خود را قدر بدانید. تربیت معنوی و دینی و تحصیلات اسلامی و معرفتی و دانستن تاریخ و پیشرفت علمی را -که بحمدالله جوانان ما امروز در خط آن هستند- قدر بدانید و در این راه ها بکوشید و بدانید دشمن می‌خواهد شما ترقی نکنید و کشور خود را آباد نسازید؛ اما شما علیرغم دشمن باید از لحاظ علمی، جسمی، معرفتی، ایمانی و اخلاقی ترقی کنید.<sup>۴۱</sup>

## انتخاب الگوی مناسب

### توجه به معیار تقوا در انتخاب الگو

البته انسان هم الگو را با معیارهای خودش انتخاب می‌کند. من خواهش می‌کنم هر الگویی که خواستید انتخاب کنید، معیار «تقوا» را که توضیح دادم، حتما در نظر داشته باشید. تقوا چیزی نیست که بشود از آن گذشت. برای زندگی دنیوی

هم تقوا لازم است؛ برای زندگی اخروی هم تقوا لازم است.<sup>۴۲</sup>

### الگو نباید تحمیلی باشد

من به شما بگویم که الگو را نباید برای ما معرفی کنند و بگویند که این الگوی شماست. این الگوی قراردادی و تحمیلی، الگوی جالبی نمی‌شود. الگو را باید خودمان پیدا کنیم؛ یعنی در افق دیدمان نگاه کنیم و ببینیم از این همه چهره‌ای که در جلو چشممان می‌آید، کدام را بیشتر می‌پسندیم؛ طبعاً این الگوی ما می‌شود. من معتقدم که برای جوان مسلمان، بخصوص مسلمانی که با زندگی ائمه و خاندان پیامبر و مسلمانان صدر اسلام آشنایی داشته باشد، پیدا کردن الگو مشکل نیست و الگو هم کم نیست.<sup>۴۳</sup>

### تطابق الگو با هدف

من نمی‌توانم کسی یا اشخاص معینی را اسم بیاورم که حتماً آنها الگوی شما باشند. بالاخره هر کسی ذوقی و سلیقه‌ای دارد؛ منتها می‌شود این‌طور فرض کرد الگویی را که انسان انتخاب می‌کند، باید الگویی باشد که شخصیت و منش او کاملاً با آرمانهای انسان، همخوان و هماهنگ باشد. فرض بفرمایید بعضیها یک هنرپیشه را الگوی خودشان قرار دهند. خوب؛ این خیلی منطقی نیست. مثلاً یک هنرپیشه خارجی را الگوی خودشان قرار دهند. این نمی‌تواند منطقی باشد. محیط او محیط دیگر و زندگی او زندگی دیگری است. یک انسان مسلمان؛ یک نوجوان مسلمان و ایرانی که برایش عزت ایران، سربلندی و آینده ایران و آینده نسل خودش، آن هم در چهارچوب معارف و احکام اسلامی مطرح است، نمی‌تواند خارج از این چهارچوبها الگو انتخاب کند. بنابراین الگو را بایستی در بزرگانی که از لحاظ دید و جهتگیری و اهداف به هدفهای ما می‌خورند، انتخاب کرد. در بین مسلمانان صدر اسلام، اشخاص بسیار برجسته

۴۲ . بیانات در دیدار صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با جوانان به مناسبت هفته جوان ۷۷/۲/۷

۴۳ . بیانات در دیدار صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با جوانان به مناسبت هفته جوان ۷۷/۲/۷

و خوبی هستند. در بین شخصیت های برجسته امروز و دوره های گذشته نیز همین طور، واقعا شخصیت های برجسته ای هستند. به زندگی ائمه که نگاه کنید -مثلا زندگی امام حسن و امام حسین علیهما السلام- جوانیهای آنها بسیار چیزهای با ارزشی در خود دارد که هر جوان و نوجوانی را جذب می کند. هم نوع دخترانه اش هست، هم نوع پسرانه اش. همه آنها شخصیت هایی بودند که می توانند واقعا برای انسان جاذبه داشته باشند و برای نوجوانان و جوانان ما الگو محسوب شوند.<sup>۴۴</sup>

### شخصیت امام جواد علیه السلام به عنوان الگو

زندگی امام جواد علیه السلام هم الگوست. امام جواد علیه السلام -امامی با آن همه مقامات، با آن همه عظمت- در بیست و پنج سالگی از دنیا رفت. این نیست که ما بگوییم؛ تاریخ می گوید؛ تاریخی که غیر شیعه آن را نوشته است. آن بزرگوار، در دوران جوانی و خردسالی و نوجوانی، در چشم مأمون و در چشم همه، عظمتی پیدا کرد. اینها چیزهای خیلی مهمی است؛ اینها می تواند برای ما الگو باشد.<sup>۴۵</sup>

### الگوهای معاصر

البته در زمان خودمان هم الگو داریم. امام الگوست. این جوانان بسیجی ما الگو هستند؛ هم کسانی که شهید شدند، و هم کسانی که امروز زنده اند. البته طبیعت انسان این گونه است که درباره کسانی که رفته اند و شهید شده اند، راحت تر می شود حرف زد. ببینید چه الگوهایی می شود پیدا کرد! ما در جنگ کسانی را دیدیم که از شهر یا از روستای خودشان بیرون آمده بودند؛ در حالی که یک آدم کاملا معمولی به نظر می رسیدند. اشاره کردم که آن رژیم نمی توانست استعدادها را رشد دهد، یا به بروز بیاورد. اینها در آن رژیم یک آدم معمولی بودند؛ اما در این نظام، به میدان جنگ -که میدان کار بود- آمدند؛ ناگهان

۴۴ . گفت و شنود صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با گروهی از جوانان و نوجوانان ۷۶/۱۱/۱۴

۴۵ . بیانات در دیدار صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با جوانان به مناسبت هفته جوان ۷۷/۲/۲۷

استعدادشان بروز کرد و یک سردار بزرگ شدند، بعد هم به شهادت رسیدند. از این قبیل زیاد داریم. چند سال پیش، شرح حال اینها را در جزوه‌هایی به نام «فرمانده من» می‌نوشتند؛ خاطرات جوانان از فرماندهانشان در جبهه بود. نمی‌دانم اینها ادامه پیدا کرد یا نه؟ یک داستان کوتاه، یا یک خاطره کوچک را نقل کرده‌اند، آن خاطره عظمت این شخصیت را به انسان نشان می‌دهد. اینها می‌توانند الگو باشند. البته در شخصیت‌های علمی خودمان، در شخصیت‌های ورزشی خودمان، در شخصیت‌های ادبی خودمان، در شخصیت‌های هنری خودمان، می‌شود الگوهای پیدا کرد؛ شخصیت‌هایی که انصافاً برجستگی‌هایی دارند.<sup>۴۶</sup>

### ورزش و تفریح سالم

نیروی اراده خود را تقویت کنید. به ورزش اهمیت دهید. من بخصوص روی ورزش تأکید می‌کنم. من ورزش را به عنوان یک کار بین‌المللی، نمایشی و هیجانی، در درجه دوم می‌دانم؛ در درجه اول، ورزش برای تقویت و سلامت جسم است، که این را برای همه جوانان کشورمان -از زن و مرد- لازم می‌دانم.<sup>۴۷</sup>

### استقبال همگانی از ورزش

البته من خواهش می‌کنم که جوانان ما منتظر آن روز نمانند و نگویند وقتی ورزش آن‌طور شد، بعد ما می‌رویم ورزش می‌کنیم؛ نه. جوانان، بی‌استثناء ورزش کنند. حالا وقتی می‌گوییم جوانان، معنایش این نیست که غیر جوانان نباید ورزش کنند؛ نخیر، غیر جوانان هم باید ورزش کنند. البته ورزش برای جوان دستاوردهای زیادی دارد که من چون اینها را مکرر گفتم، دیگر نمی‌خواهم تکرار کنم. برای پیران هم ورزش واجب است؛ برای کسانی که از سنین جوانی - از چهل سالگی و پنجاه سالگی - عبور کرده‌اند، ورزش واجب

۴۶. بیانات در دیدار صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با جوانان به مناسبت هفته جوان ۷۷/۲/۷

۴۷. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جوانان استان اصفهان ۸۰/۸/۱۲



است و باید ورزش کنند.<sup>۴۸</sup>

### تفریح سالم

تفریح من در محیط طلبگی خودم در دوران جوانی، حضور در جمع طلبه‌ها بود. به مدرسه خودمان - مدرسه‌ای داشتیم به نام مدرسه نوباب - می‌رفتیم؛ جوّ طلبه‌ها برای ما جوّ شیرینی بود. طلبه‌ها دور هم جمع می‌شدند، صحبت و گفتگو و تبادل اطلاعات می‌کردند و حرف می‌زدند. محیط مدرسه برای خود طلبه‌ها مثل یک باشگاه محسوب می‌شد؛ در وقت بی‌کاری آن‌جا دور هم جمع می‌شدند. علاوه بر این در مشهد، مسجد گوهرشاد هم مجمع خیلی خوبی بود. آن‌جا هم افراد متدین، طلاب، روحانیون و علما می‌آمدند، می‌نشستند و با هم بحث علمی می‌کردند. بعضی هم صحبت‌های دوستانه می‌کردند. تفریحات ما این‌ها بود.<sup>۴۹</sup>

### کوه نوردی یکی از بهترین تفریحات

البته من آن زمان ورزش می‌کردم؛ الان هم ورزش می‌کنم. متأسفانه می‌بینم جوانان ما در ورزش سستی می‌کنند که این خیلی خطاست. آن زمان ما کوه می‌رفتیم و پیاده‌روی‌های طولانی می‌کردیم. من با دوستان خودم، چند بار از کوه‌های اطراف مشهد، همین‌طور کوه به کوه و روستا به روستا، چند شبانه روز حرکت کردیم و راه رفتیم. از اینگونه ورزش‌ها داشتیم. البته این‌ها تفریحات سرگرم‌کننده‌ای بود که خارج از محیط شهر محسوب می‌شد. حالا در تهران، این دامنه زیبای البرز و ارتفاعات به این قشنگی و خوب هست؛ من خودم هفته‌ای چند بار به این ارتفاعات می‌روم. متأسفانه می‌بینم نسبت به جمعیت تهران، تعداد کسانی که آن‌جا می‌آیند و از این محیط بسیار خوب و پاک استفاده می‌کنند، خیلی کم است! تأسف می‌خورم که چرا جوانان ما از این

۴۸. بیانات در دیدار صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با جوانان به مناسبت هفته جوان ۷/۲/۷۷

۴۹. گفت و شنود صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با گروهی از جوانان ونوجوانان ۱۴/۱۱/۷۶

محیط طبیعی و زیبا استفاده نمی‌کنند! اگر آن زمان در مشهد ما چنین کوه های نزدیکی وجود داشت - چون ما آن وقت در مشهد، کوه های به این خوبی و به این نزدیکی نداشتیم - ما بیشتر هم استفاده می کردیم.<sup>۵۰</sup>

---

۵۰. گفت و شنود صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با گروهی از جوانان ونوجوانان ۷۶/۱۱/۱۴

## ❖ فصل پنجم: مخاطرات جوان

### گرفتن ایمان و اعتماد به نفس جوان

همه‌ی سعی دشمنان ما این است که این عناصر زنده‌کننده و پیش‌برنده را از جوان‌های ما بگیرند؛ ایمانش را بگیرند، اعتماد به نفسش را بگیرند؛ کما اینکه در دوره طاغوت موفق شده بودند. جوان ما آن روز اعتماد به نفس نداشت، خودش را به طور غریزی و شبه غریزی، کوچک‌تر و حقیرتر از یک جوان اروپایی می‌دانست! مگر جوان اروپایی چیست؟ کیست؟ یک موجود سر تا پا عقده‌ی روحی و مشکلات روانی و گرفتاری‌های گوناگون مادی و معنوی؛ اما تبلیغات رنگین، تصویری از جوان ما درست کرده بود که این جوان ما به این تصویر که نگاه می‌کرد، همیشه احساس می‌کرد که کوچک‌تر است؛ حقیرتر است؛ یک چنین اشتباهی را در ذهن جوان‌های ما کاشته بودند. الان هم جوان‌های آن دوران که پیرمردهای امروزاند، آنهایی که تحت تأثیر انقلاب قرار نگرفتند، اگر مراجعه کنید، همان روحیه و احساس را در این‌ها می‌بینید؛ تربیت غلط دوران جوانی آن روز، آنها اعتماد به نفس نداشتند. می‌خواهند از جوان امروز، اعتماد به نفسش را بگیرند، ایمانش را بگیرند، روحیه‌ی ابتکارش را بگیرند، روحیه‌ی خلاقیتش را بگیرند، شوق او به پیشرفت و کار را بگیرند و او را با گرفتاری‌های گوناگون سرگرم و مشغول کنند. حالا یکی را به شهوات،

یکی را به کارهای لغو، یکی را به هرزه‌گردی و بیهوده‌این ور و آن ور رفتن، یکی را به یقه‌ی این و آن را گرفتن.<sup>۱</sup>

امروز تلاش تبلیغی و گسترده‌ای از سوی دشمنان ایران و اسلام به کار می‌رود تا مایه اصلی استقلال و سربلندی و پیشرفت کشور را که همان ایمان و تعهد به اصول انقلاب است از ذهن و عمل جوانان بزدایند. همه در جهان دانسته‌اند که شکست تاریخی جبهه استکبار در مقابل انقلاب اسلامی بیش از همه، از ایمان صادقانه جوانان، نشأت گرفته است و دشمن با هزار زبان و هزار وسیله، به تهاجم بر این سنگر استوار دست زده است.<sup>۲</sup>

امروز شما جوانان هدف توطئه‌ای بسیار خطرناک هستید. این خطرات هرچایی که اسلام و ایمان هست و نسل جوان دل به سوی معنویت و حقیقت دارد، وجود دارد. راه‌هایی از آنها هم وجود دارد و این چیزی است که من و شما باید به آن فکر کنیم. من مثل پدر شما هستم. چه در سنین جوانی و چه در دوران‌های بعد، ده‌ها سال از عمرم را با جوانان گذرانده‌ام. می‌دانم جوانی چقدر مبارک و جوشش جوانی چقدر با ارزش است. می‌دانم که کلید حل مشکلات کشور به دست جوانان است؛ اما به شرطی که جوانان برای کشور ما باقی بمانند و اراده، روحیه و ایمان جوانان ما - چیزهایی که دشمنان ما آنها را هدف گرفته‌اند - محکم و پابرجا باشد.<sup>۳</sup>

### توجه به تهدیدها

کشوری با چنین جوانانی، با چنین استعدادی، با چنین انرژی‌ای، با چنین امکانات طبیعی و اقلیمی‌ای و با آن زمینه‌های معرفتی و مکتبی، اگر مسؤولانش درست کار کنند - که مسؤولان کشورمان تصمیم هم دارند که کار کنند - بلاشک آینده‌ای که در انتظار آنهاست، یک آینده بسیار درخشان است؛ آینده‌ای که می‌تواند برای دنیای اسلام در درجه اول، و برای دیگران در درجه

۱. دیدار با انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان ۸۶/۲/۱۹

۲. برگزیده پیام مقام معظم رهبری به اجلاس انجمن‌های اسلامی ۷۷/۵/۱۰

۳. بیانات در دیدار جوانان سیستان و بلوچستان ۸۱/۱۲/۶

بعد، به عنوان یک الگو مطرح شود. اما تهدیدهایی هم هست. این تهدیدها را باید شناخت. اینکه من اصرار دارم در همه گفته‌ها و اظهارات - چه در خطاب به نسل جوان و چه در خطاب به عموم ملت - تهدیدهای متوجه به کشور و ملت و بخصوص نسل جوان را تذکر دهم، به این خاطر است که اهمیت این تهدیدها بسیار زیاد است. عزیزان من! گاهی یک غفلت، یک بی‌توجهی، یک سستی و یا یک سهل‌انگاری، ممکن است یک محصول عظیم را از دست ملتی بگیرد. نباید اجازه داد. ملت ما نشان داده، آنجایی که جای کار و حرکت و تلاش است، اگر فرماندهان و مسؤولان خوبی بالای سرش باشند، خواهد توانست کارهای بزرگ را به انجام رساند. بعد از این هم خواهد توانست؛ مشروط بر اینکه تهدیدها را بدانیم. این جا دیگر خطاب من فقط به نسل غیر جوان نیست؛ بخصوص به خود شما جوانان هم توجه می‌دهم و مایلم به‌طور دقیق تهدیدهایی را که وجود دارد، بشناسید و شما هم به سهم خودتان در مقابله با این تهدیدها کوشا باشید.<sup>۴</sup>

### انواع تهدیدها

تهدیدهایی که متوجه آینده درخشان ماست، دو نوع است: تهدیدهای خارجی؛ تهدیدهای داخلی. من ابتدا این یک کلمه را بگویم که اگر از داخل، این ملت دشمن نداشته باشد؛ عامل نفوذی نداشته باشد و دو چهرگان در مسائل کشور تخریب نکنند؛ دشمن خارجی نمی‌تواند کار زیادی انجام دهد. البته توجه کنید که بعضی از تهدیدها از درون خود ما و در میان نفس خود ماست. من می‌گویم هر چیزی که به سلامت و ایمان و عزم و نشاط لطمه بزند و کار و کوشش و تحصیل جوانان را معوق بگذارد، تهدید است. و لنگاری تهدید است؛ بی‌بندوباری تهدید است؛ مواد مخدر تهدید است؛ بی‌اهمیتی به علم و درس و کار تهدید است؛ سرگرم شدن به مناقشات اجتماعی بی‌پهوده تهدید است؛ درگیری‌های داخلی تهدید است؛ بی‌اعتمادی به نظام و مسؤولان تهدید است؛ البته غفلت

۴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان در مصالای بزرگ تهران ۷۹/۲/۱

مسئولان هم تهدید است؛ برنامه‌ریزی دشمن بیرونی هم تهدید است. یک ملت بیدار، یک ملت آگاه، یک ملت زنده، یک ملت جوان، یک ملت انقلابی مثل ملت ما، باید همه این تهدیدها را از سر راه خود بردارد. من وقتی به تهدید خارجی اشاره می‌کنم، منظورم مراکز قدرت جهانی است. برادران و خواهران؛ فرزندان عزیز من! امروز تهدید مضاعفی نه فقط ایران، بلکه همه کشورهای را تهدید می‌کند که در ردیف کشورهای پیشرفته اروپایی و امریکایی قرار ندارند. این تهدید مضاعف چیست؟ از یک سو نفوذ مستقیم قدرت های بزرگ و در رأس آنها امریکا، و از سوی دیگر موج جهانیگری است؛ موجی که امروز در خود امریکا، هم از طرف بخشی از مردم امریکا، علیه آن تظاهرات می‌شود.<sup>۵</sup>

### جدا کردن جوانان از دین و روحانیت

بنده از قدیم به محیط دانشگاه ها و دانشجویان، انس داشتم و به چنین جاهایی رفت و آمد می‌کردم. بسیاری از حرف ها لازم است برای دانشجویان گفته شود. وظیفه ما هم نصیحت است. امروز یکی از مسائلی که دشمن به خصوص در محیط دانشگاه دنبال می‌کند، تهاجم علیه نظام روحانیت در کشور ماست. به این نکته توجه داشته باشید. این نکته، حرف امروز نیست. از روزی که نظام پهلوی بر سر کار آمد، دشمنان فهمیدند که اگر بخواهند به یکباره این کشور را تصرف کنند، نباید چیزی به نام دین و ایمان دینی در این کشور باشد و برای اینکه ایمان دینی به شکل سازمان یافته وجود نداشته باشد، باید بساط روحانیت برچیده شود. تا وقتی که روحانیت هست، در واقع یک سازمان مرکزی وجود دارد که مردم آن را به نام دین می‌شناسند و از طریق آن، سخن دین را می‌شنوند. دین را نمی‌توان از میان زندگی، دل ها و مغزهای مردم زدود. سازمانی را که به هیچ‌یک از دستگاه های قدرت از لحاظ مالی متکی نیست، نمی‌شود به راحتی از میان برد. روحانیت برادران اهل سنت ما در کشورهای اسلامی، نان خور دستگاه هاست و نمی‌تواند با دستگاه ها مخالفت

۵. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان در مصلاهی بزرگ تهران ۷۹/۲/۱

کند. روحانیت مسیحی هم چیزی شبیه به همین است. خصوصیت روحانیت شیعه این بوده که از لحاظ مالی و ارتزاق زندگی، به دستگاه های حاکم متکی نبوده است. لذا زبانشان باز بوده است.<sup>۶</sup>

من بعضی از این مطبوعات و روزنامه‌ها و آدم‌های نو به میدان رسیده بی‌خبر از همه جا - حمل بر صحتش، بی‌خبر است؛ والا مغرض - را می‌بینم. اینها خیال می‌کنند این هنری است که ما کشور را به حالت ابتذال قبل از انقلاب بکشانیم. در این جهت سعی می‌کنند. چقدر غفلت است! چقدر تأسّف‌آور است! جوانان ما در دوره جوانی توانستند خود را از آن تخدیری که فضای کشور شده بود، خلاص کنند؛ حرکتی کنند و ایران را نجات دهند. ایران رفته بود؛ ما گم شده بودیم؛ ما زیر دست و پاها له شده بودیم. سیل گنداب فرهنگ غربی - که مقدّمه سلطه اقتصادی و سیاسی و استعمار به معنای حقیقی کلمه بود - در واقع ما را از بین برده بود. وسط زمین و هوا، دست قدرتمند انقلاب و اسلام، به وسیله همین جوانان، کشور را نجات داد. عده‌ای می‌خواهند این دوره افتخار آمیز به فراموشی سپرده شود و مردم به همان حال تخدیر قبلی برگردند. این حالت را چه کسی می‌خواهد؟ دشمنان این کشور و این ملت می‌خواهند.<sup>۷</sup>

### از بین بردن روحیه خودباوری

امروز رسانه‌های غربی با برنامه‌ریزی‌های میلیاردی، در تبلیغات رسانه‌ای خود - چه در تلویزیونشان، چه در رادیوشان، چه در مصاحبه‌هایی که دائماً می‌کنند و متأسّفانه بعضی از عناصر داخلی هم فریب آنها را می‌خورند و اسیر و نوکر آنها می‌شوند؛ حرف‌هایی که آنها مایل اند، اینها بر زبان جاری می‌کنند - می‌کوشند تا به شما جوانان ایرانی تفهیم کنند که یک ظرف خالی هستید و مظلوف ندارید؛ مظلوف شما را ما باید بدهیم؛ ما باید این ظرف را پُر کنیم؛ شما امروز این مایه را ندارید، دیروز هم نداشتید، طبعاً فردا هم نخواهید داشت!

۶. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان ۷۴/۸/۱۰

۷. بیانات در دیدار صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با جوانان به مناسبت هفته جوان ۷۷/۲/۷

تاریخ شما را هم منکر می‌شوند؛ می‌خواهند گذشته شما را هم زیر پا لگد کنند؛ نه فقط تاریخِ قدیمِ چند صدساله را، بلکه تاریخِ بیست‌ساله اخیر را هم می‌خواهند زیر پا لگد کنند و آن را انکار نمایند. آنها می‌خواهند فرهنگ سازی و الگوسازی کنند؛ آنها می‌خواهند جوان ایرانی و نسل نوی ایرانی، یک نسل تحقیر شده توسری‌خور باشد تا بتوانند روی او سوار شوند و به او دیکته کنند و آن کاری را که آنها می‌خواهند، انجام دهد. برای اینکه کسی را به زیر مهمیز بکشند، بهترین راه این است که بگویند تو چیزی نیستی، تو کسی نیستی و گذشته‌ای نداری. مفاخر یک ملت را انکار می‌کنند، برای اینکه او احساس کند چیزی نیست.<sup>۸</sup>

آنها مکر و توطئه می‌کنند؛ ما باید در مقابل آنها ضد مکر، ضد توطئه و ضد حمله کنیم؛ «و مَكْرُوا و مَكْرَ اللّٰه»؛ «اِنَّهُمْ يَكِيدُوْنَ كَيْدًا و اَكِيدُ كَيْدًا». اگر از دشمنی آنها غفلت کردیم، باخته‌ایم. اگر برای ضد حمله آنها چاره‌ای نیندیشیم، دشمن را به دست خود موفق کرده‌ایم. اینکه من مرتب به مسوؤلان، به مردم و به خصوص به جوانان هشدار می‌دهم، به این خاطر است.<sup>۹</sup>

### نفوذ دشمن از راه های فرهنگی

به نظرم این را شاید در یک سخنرانی هم گفته باشم. همین اخیرا - قبل از عید - در یکی از مجلات امریکایی، سرمقاله‌ای به وسیله یک نویسنده معروف امریکایی نوشته شده بود که خلاصه‌اش این بود که برای مقابله با کشورهای مثل ایران - که او البته تعبیر زشتی می‌کند؛ مثلا یاغی - ما نمی‌توانیم از راه های نظامی و اقتصادی عمل کنیم؛ این ها راه های تجربه شده و شکست خورده است؛ از راه های فرهنگی باید وارد شویم. تصریح هم می‌کند. می‌گوید چگونه باید وارد شویم؟ در وسط همان صفحه، عکس کاملا عریان یک زن را کشیده و گفته از این طریق! گفته اینها را بایستی ترویج کنیم، تا بتوانیم بر آنها فائق

۸. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جوانان و فرهنگیان در مصلاّی رشت ۸۰/۲/۱۲

۹. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جوانان استان اصفهان ۸۰/۸/۱۲



آییم. راست هم می‌گوید؛ راه این است! متأسفانه عده‌ای نمی‌فهمند در کشور چه کار می‌کنند! البته به حول و قوه الهی نمی‌گذاریم و نخواهند توانست. ما اجازه نمی‌دهیم این خیانت را به این کشور و این انقلاب انجام دهند و به پایان ببرند. اما این هوس‌ها در سرشان هست؛ می‌خواهند مردم را به آن روز بدبختی و سیه‌روزی این کشور برگردانند.<sup>۱۰</sup>

در کشورهای اسلامی، برای ضایع کردن نسل جوان، برنامه‌ی همه‌جانبه‌ای شروع شد. می‌دانید که دوران استعمار - یعنی دست‌اندازی کشورهای غربی به کشورهای آسیایی و آفریقایی - نزدیک به دو‌یست سال قبل شروع شد. آنها می‌دانستند که این وضع ادامه پیدا نمی‌کند، و اگر جوانان رشد کنند، با فرهنگ بشوند، با اراده باشند، نمی‌گذارند آب خوش از گلو بیگانگان و چپاولگران پایین برود؛ لذا برای فاسد کردن نسل جوان برنامه‌ریزی کردند. اینکه شاید شما در بعضی از کتاب‌ها یا مقاله‌ها خوانده‌اید که در بعضی از کشورهای امریکای لاتین یا شرق آسیا، نسل جوان غرق در فسادهای گوناگون است - از مواد مخدر و سکرآور و فساد جنسی - این‌طور نیست که روال کار از اول چنین بوده است؛ این سیاست پیاده شده است. متأسفانه در دوران ستمشاهی، ما هم از این قضیه برکنار نبودیم. در این کشور هم به دست خاندان خائن و سیه‌روی پهلوی و دستیارانشان، هرچه توانستند، این سیاست را پیاده کردند.<sup>۱۱</sup>

### بیرون کردن جوانان از صحنه

امروز همه می‌دانند که فکر استکبار چیست. همه فکر امریکا را - که رأس استکبار است - خوانده‌اند. فکر اینها، سلطه بر همه‌ی عالم است؛ به خصوص این منطقه‌ی حساسی که ما در آن زندگی می‌کنیم؛ یعنی منطقه‌ی خاورمیانه، خلیج فارس و این نقطه‌ی اساسی اقتصادی و نظامی. این فکر استکباری، دنبالش نقشه‌هاست. این نقشه‌های ضد مردمی و ضد اسلامی، سروکارش با

۱۰. بیانات در دیدار صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با جوانان به مناسبت هفته جوان ۷۷/۲/۷

۱۱. جوان از منظر مقام معظم رهبری (دا م ظلّه العالی) ۷۰/۸/۱۵

انسان هاست. اگر استکبار بتواند موج عظیم انسانی را از مقابل خود کنار بزند، دولت ها نیستند که بتوانند مقابل امریکا مقاومت کنند. ... اگر کسی بتواند جلوی حرکت فرعونى و طاغوتى استکبار امریکایی و ایادیش را بگیرد، ملت ها هستند و ملت ها می توانند. طراحان استکبار ممکن نیست این مطلب را نفهمند؛ ممکن نیست به ملت ها و به خصوص به جوانان به چشم یک خطر بزرگ نگاه نکنند؛ ممکن نیست در مقابل این خطر، تدبیری نیندیشند و تاکتیک های لازم را انتخاب نکنند. پس، همین طور که شما نشسته اید، می توانید خوب تصور کنید که امروز یکی از کارهای اساسی استکبار این است که نسل جوان را در کشورهای اسلامی - و هر کشور اسلامی که بیدارتر است، بیشتر - از صحنه بیرون کند. کدام کشور اسلامی از همه بیدارتر، از همه زنده تر، و از همه بی محابتر در مقابل استکبار ایستاده است؟ جز ایران اسلامی؟ پس، جوانان ایران اسلامی بدانند که استکبار برای بیرون راندن آنها از صحنه این مبارزه های که در آن، فتح و پیروزی حتما نصیب ملت هاست و لاغیر، مشغول پول خرج کردن و طراحی انواع نقشه هاست. هدف این نقشه ها، شما جوانان مؤمن و انقلابی و شجاعی هستید که ایستاده اید، تا هدف های انقلاب و امامتان را تا آخرین رقم به تحقق برسانید و هر مانعی را از سر این راه بردارید.<sup>۱۲</sup>

### راهکارهای دشمن برای بیرون کردن جوانان

هر حرکتی که منجر به این بشود که نسل جوان احساس کند باید از صحنه ی مقاومت کناره بگیرد، این حرکت، با واسطه یا بی واسطه، مربوط به امریکا و نظام استکباری است؛ این یک معیار کلی است. هر کاری که در کشورهای دیگر کردند، این جا هم می خواهند بکنند؛ سرگرم کردن جوانان به مسائل جنسی، سرگرم کردن جوانان به مسائل شخصی، آلوده کردن جوانان به مواد مخدر و مسکر، منحرف کردن ذهن جوانان از آرمان های انقلابی و اهداف اصلی، متوجه

کردن آن‌ها به اهداف کوچک و جزئی و صنفی و امثال این‌ها، متزلزل کردن ایمان نسل جوان به اسلام، متزلزل کردن ایمان نسل جوان به اصول انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی و حتی به امام، و نیز هر چیزی که در راه این مبارزه‌ی عظیم به کار گرفته می‌شود و وجودش لازم است، آن را در چشم نسل جوان، بی‌رنگ و بی‌اثر و بی‌فایده و مهمل جلوه دادن. اگر شما جایی چیزی در این مضمون‌ها دیدید، در کتابی خواندید، در رمان ترجمه‌شده یا نوشته‌شده‌ای مطالعه کردید، در مقاله‌ی ترجمه‌شده‌ای یا در شعر و یا در فلسفه بافی‌ای مشاهده کردید، حتی در تظاهرات به اصطلاح جسورانه و پُرخشمی چیزی از این قبیل دیدید، آن را متهم کنید؛ بدانید که تصادفی نیست؛ بدانید که امریکا از شما می‌ترسد؛ بدانید که بزرگترین پست‌های استکبار عالمی، از حضور شما در صحنه، احساس ناامنی می‌کند. می‌خواهند شما را از سر راه بردارند. چگونه می‌شود این کار را کرد؟ با کشتار که نمی‌توانند. اگر می‌توانستند با یک بمب اتم یا با یک حرکت نظامی، این ملت را تار و مار کنند، می‌کردند؛ اما نمی‌توانند؛ این به ضررشان تمام می‌شود؛ این را می‌فهمند. اگر می‌توانستند این ملت را از صحنه‌ی زمین حذف کنند، می‌کردند؛ اما نمی‌توانند و قدرتش را ندارند؛ سنت عالم این نیست. پس، باید این ملت و این جوانان باشند؛ اما سر راه تجاوزگری آنها نباشند. امروز در بعضی از کشورهای به اصطلاح اسلامی، چند میلیون جوان دستشان را در جیبشان می‌کنند و سوت می‌زنند و بی‌اعتنا به حوادث عظیم عالم، در خیابان راه می‌روند و قدم می‌زنند! امروز چند میلیون جوان، سرگرم مسائل حقیر در زندگی شخصی اند و نمی‌دانند که دشمن انسانیت و دشمن آن‌ها و دشمن شرف ملت‌ها، با ملت‌ها چه می‌کند. چنین جوانانی در دنیا هستند. استکبار با خودش می‌گوید که چرا ما این جوانان را هم به خیل آن جوانان ملحق نکنیم؟ دارند تلاش می‌کنند؛ باید در مقابل این حرکت‌ها بایستید. در درجه‌ی اول، باید دانشجویان و دانش‌آموزان، و بعد بقیه‌ی جوانان در هر قشری - کارگر، بازاری، روستایی، شهری - این تلاش‌ها را خنثی

کنند. ۱۳

### القای تفکر منافات تمدن با تدین یکی از حربه های دشمن

شما عزیزان بدانید این حرفی که «تمدن و تدین با هم تطبیق نمی‌کنند» جزو آن حرف هایی است که خیلی کهنه و قدیمی است و اصلا حرف امروز نیست. زمانی اروپایی ها با دینی که داشتند - دین مسیحیت تحریف شده کلیسای قرون وسطی - با نشانه‌های تمدن مواجه شدند؛ بدیهی است که آن تدین، اصلا با آن تمدن تطبیق نمی‌کرد. آن تدین، تدینی بود که اگر کسی «گالیه» می‌شد، حتما باید سوزانده شود! اگر کسی یک کشف جدید می‌کرد، حتما بایستی نابود و تکفیر می‌شد! اصلا بحث تدین و تمدن که با هم تطبیق نمی‌کند، مربوط به آن دوره است، آن هم مربوط به اروپا؛ منتها همچنان که اروپایی ها همه چیز خودشان را - البته چیزهای زیاد و بد، نه چیزهای خیلی خوب - عمدا به کشورهای تحت سلطه استعماری منتقل می‌کردند، این فکر را هم به تدریج با شیوه‌های خیلی مودبانه، به داخل جامعه ما منتقل کردند. در داخل جامعه هم کسانی بودند که دوست می‌داشتند این افکار را ترویج کنند؛ بقایای افکار آنها را ترویج کردند، که آن هم مربوط به دوره چهل، پنجاه سال قبل است و گاهی تا این زمان ها در گوشه و کنار مانده است و کسانی مطرح می‌کنند، والا این حرف، حرف امروز نیست. تدین و تمدن، چرا باید با هم منافاتی داشته باشند؟ تمدن، یعنی زندگی توأم با نظم علمی، با تجربیات خوب زندگی، استفاده از پیشرفت های زندگی، و تدین یعنی جهت درست در زندگی داشتن - جهت عدل، انصاف، صفا، صداقت و رو به طرف خدا - اینها با هم چه منافاتی دارند؟! انسان می‌تواند با این جهت‌گیری، آن‌طور زندگی کند؛ کما اینکه خیلی از دانشمندان و متفکرین ما متدین بودند؛ خیلی از پیشروان همین تمدن کنونی اروپا هم - البته عمدتا در دوره‌های بعدی - متدین بودند. ۱۴

۱۳. جوان از منظر مقام معظم رهبری (دا م ظلّه العالی) ۷۰/۸/۱۵

۱۴. گفت و شنود صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با گروهی از جوانان و نوجوانان ۷۶/۱۱/۱۴

## ارائه الگوی نا صحیح به جوانان

من به شما عرض می‌کنم، امروز دستگاه‌های تبلیغاتی فوق مدرن غربی - به خصوص آمریکایی و صهیونیستی - دارند برای ذهن‌ها و فعالیت‌ها و احساسات و اداره شما طرح عملیات تهیه می‌کنند؛ خیال نکنید آن‌ها غافل نشده‌اند و این سی میلیون جوان را در کشور ما نمی‌بینند آن‌ها این سی میلیون جوان را می‌بینند، آن‌ها برای کار و هدف خودشان دارند برنامه ریزی می‌کنند؛ آن‌ها برای اخلاق و فکر و عقیده و ایمان جوان ما دارند برنامه ریزی می‌کنند. خیلی از حرف‌هایی که گاهی در فضای مطبوعاتی یا فرهنگی کشورمان زده می‌شود، تفسیرش این است و با این دید، قابل تحلیل است. آن‌ها می‌خواهند نسلی که الگوی جوانان فداکار برجسته دنیا شد، به یک نسل بی‌خاصیت تبدیل شود. آن‌ها می‌خواهند فرهنگ‌سازی و الگو سازی کنند؛ آن‌ها می‌خواهند جوان ایرانی و نسل نوی ایرانی، یک نسل تحقیر شده تو سری خور باشد تا بتوانند روی او سوار شوند و به او دیکته و آن کاری را که می‌خواهند؛ انجام دهند.<sup>۱۵</sup>

## مبتلا کردن جوانان به فساد و شهوات

امروز سیاست مشترکی در همه‌ی دنیا، به وسیله‌ی مراکز معینی دنبال می‌شود. این سیاست عبارت است از اینکه جوانان را تا خرخره در شهوات و غرایز جنسی و فساد اخلاقی غرق کنند. این یک سیاست رایج در دنیا است و شامل شرق و غرب می‌شود؛ هر منطقه‌ای آن را با هدفی خاص دنبال می‌کند. مراکز که این سیاست‌ها را طراحی می‌کنند، وسایل و ابزار آن را هم به‌طور فراوان فراهم می‌کنند. این مراکز به‌طور عمده شامل مراکز اقتصادی صهیونیستی و قدرت‌طلبان بین‌المللی است که چشم به سرچشمه‌های ثروت در کشورهای دوخته‌اند که غالباً عقب‌افتاده و فقیر و ضعیف‌اند و منابع ثروت بسیاری دارند. برای به چنگ آوردن این منابع ثروت، مهمترین مانع، اراده‌ی ملت‌هایی است

۱۵. برگزیده بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان ۸۰/۲/۱۲

که این منابع متعلق به آنهاست. برای فلج کردن ملت‌ها، بهترین راه، فلج کردن جوانان است؛ چون جوانان نیروی فعال هر کشورند. برای فلج کردن جوانان بهترین راه آلوده و زمینگیر کردن آنها به وسیله‌ی سکس، فحشا، مستی و مواد مخدر است. در کشورهای غربی این سیاست به این دلیل دنبال می‌شود که جوانان مزاحم صهیونیست‌ها نشوند. داستان تسلط شبکه‌ی بین‌المللی صهیونیسم بر مجلس، پارلمان، دولت، مسؤولان و به‌طور عمده سیاست‌های بسیاری از کشورها - به‌ویژه کشورهای غربی - بسیار شگفت‌آور و عجیب است. اگر در کشوری، یک فرد با انگیزه‌های ضدصهیونیستی برای مسؤولیتی سیاسی انتخاب شود، آن قدر شبکه‌های صهیونیستی به شکل‌های گوناگون بر او و افکار جامعه فشار می‌آورند که وی نمی‌تواند به مسؤولیت خود ادامه دهد و مجبور به استعفا و کناره‌گیری می‌شود. در امریکا فعالترین شبکه‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، شبکه‌های صهیونیستی‌اند. این خطر وجود دارد که جوانان این کشورها علت این همه تسلط و فشار و نفوذ شبکه‌های صهیونیستی را جویا شوند و این خود مزاحمتی برای صهیونیست‌ها فراهم می‌آورد. راه جلوگیری از مزاحمت جوانان این است که آن‌ها را سرگرم کنند. جوان در طول هفته به فکر شب یکشنبه و فرونشاندن شعله‌ی شهوات جنسی و عیاشی و لذت‌های دیگر است. ماجرا در کشورهای عقب‌افتاده به مراتب دردناکتر است. پیش از انقلاب، تبلیغات رسمی و عمومی و همیشگی کشور ما، تبلیغاتی بود که مردم را به فحشا و هرزگی و عیاشی سوق می‌داد. حتی در نقاط فقیر و عقب‌افتاده - جاهایی که مردم به نان شب محتاج بودند - هم به نحوی برای عیاشی و هرزگی امکاناتی فراهم بود. این امر به‌طور عمد در محیط‌های جوان‌مثل دانشگاه‌ها و سربازخانه‌ها - نه آن مقداری که مقتضای طبیعی غریزه‌ی جوانی است - برای سرگرم کردن و فاسد شدن نسل، تشدید می‌شد. وقتی که جوانان یک نسل فاسد شدند، دیگر ملتی وجود ندارد و مقاومتی به چشم نمی‌خورد. حال بعد از گذشت بیست سال، علیه ملت ایران و قشر جوان بعد از انقلاب، این توطئه‌ها دائماً تکرار می‌شود تا جوانان را از حقیقت انقلاب دور کنند. در

حقیقت آن‌ها می‌خواهند این سرمایه‌ها را از کشور بگیرند و آن را فلج کنند و بر آینده‌ی روشن و درخشان آن، خط بطلان بکشند و مانع رسیدن به آن شوند. مسأله این است که سلطه‌ی استکبار امریکایی بر این کشور به همت مردم و جوانان آن از بین رفت. جوانان، نه فقط در آغاز انقلاب، بلکه در طول این سال‌ها نیز با حضور، تدبیر و پابندی‌شان به اخلاق اسلامی، علیرغم همه‌ی عوامل دورکننده و محرک، آنها را مأیوس کردند. البته آنها به توطئه‌های خود ادامه می‌دهند؛ اما جوانان ما عمل آنها را خنثی می‌کنند. بنابراین آنها هم به تشدید فعالیت‌های خود می‌پردازند.<sup>۱۶</sup>

### آندلسی کردن ایران

سیاست امروز، سیاست آندلسی کردن ایران است! موضوعی که من با شما در میان می‌گذارم شکل موعظه ندارد؛ بلکه موضوعی اساسی است که با بهترین عناصر یک ملت - که شما جوانان باشید - در میان گذاشته می‌شود. فقط شما مخاطب من نیستید؛ این سخن را جوانان سراسر کشور هم خواهند شنید. نسل جوان کشور که بیش از نیمی از ملت و جمعیت کشور است، باید بداند در مقابل آرزوهای بزرگ، آرمان‌های بلند و هدف‌های مقدس و قابل قبول و موجه او چه موانعی وجود دارد. روزگاری مسلمانان در جنوب اروپا و در اسپانیا تا جنوب فرانسه، کشوری اسلامی به وجود آوردند. این کشور مهد تمدن شد و علم در اروپا از همان تمدن آندلسی قرون اولیه‌ی اسلام شکوفا گردید. شکوفایی علم در آن سرزمین، داستان‌هایی دارد و خود غربی‌ها نیز به آن معترف‌اند. البته اکنون سعی می‌کنند این ورق را از تاریخ علم حذف و نام مسلمانان را به کلی پاک کنند؛ اما خود آنها، این تاریخ را ثبت کرده‌اند و البته در تواریخ ما هم ثبت شده است. اروپایی‌ها وقتی خواستند آندلس را از مسلمانان پس بگیرند، اقدامی بلند مدت کردند. آن روز صهیونیست‌ها نبودند؛ اما دشمنان اسلام و مراکز سیاسی، علیه اسلام فعال بودند. آنها به فاسد کردن جوانان پرداختند و

در این راستا انگیزه‌های مختلف مسیحی، مذهبی یا سیاسی داشتند. یکی از کارها این بود که تاکستان هایی را وقف کردند تا شراب آنها را به‌طور مجانی در اختیار جوانان قرار دهند! جوانان را به سمت زنان و دختران خود سوق دادند تا آن‌ها را به شهوات آلوده کنند! گذشت زمان راه‌های اصلی برای فاسد یا آباد کردن یک ملت را عوض نمی‌کند. امروز هم آنها همین کار را می‌کنند. البته دشمن هدف‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی هم دارد.<sup>۱۷</sup>



## ❖ فصل ششم: وظایف مسؤولان

### | وظیفه‌ای خطیر

#### سنگین بودن وظیفه مسؤولان این کشور در قبال جوانان

وجود این احساسات، مسؤولیت‌هایی را برای همه به وجود می‌آورد و همه مسؤولیت دارند. مخصوصاً دولت، روحانیت، صداوسیما، بسیج، سازمان ورزش کشور و نهادها و مراکز فرهنگی، مسؤولیت‌های بزرگی در قبال نسل جوان دارند؛ بخصوص در کشوری مثل کشور ما که نسل جوان از لحاظ کمیّت، متراکم و گسترده؛ از لحاظ روحیه، دارای روحیه ایمان؛ از لحاظ آمادگی، آماده کارهای بزرگ و از لحاظ استعداد، یک مجموعه بسیار با استعداد است. اینکه من بارها گفته‌ام متوسط استعداد جوانان ایرانی از متوسط استعدادهای جوانان دنیا بالاتر است، محصول یک کاوش و بررسی علمی و یک امر مسلم است. این استعداد، این کمیّت فراوان و این توانایی‌ها، می‌تواند کشوری مثل ایران را در راه‌های تکامل و تعالی و ترقّی کمک بزرگی کند.<sup>۱</sup>

#### برنامه‌ریزی برای استفاده صحیح از سرمایه جوان

حرف من به مدیران، برنامه‌ریزان و مسؤولان کشور این است؛ این جمعیت عظیم جوان در کشور را یک رودخانه موج و پُرفیض بدانید. این رودخانه به

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان در مصلای بزرگ تهران ۲۹/۲/۱

طور مستمر جریان دارد و سال ها بعد از این هم جریان خواهد داشت. دوگونه می توان با این رودخانه برخورد کرد؛ یک برخورد این است که شما بنشینید عاقلانه، خردمندانه و با شیوه علمی، اولاً اهمیت این رودخانه را بشناسید؛ ثانیاً نقاط و مراکزی را که به آب این رودخانه احتیاج دارند، شناسایی کنید؛ ثالثاً برنامه ریزی و کانال کشی کنید و آب را به آن جایی که نیاز است، هدایت نمایید؛ آن گاه هزاران مزرعه و باغستان از این نعمت بی دریغ الهی سرسبز، و هر نقطه ویرانی آباد خواهد شد. شما می توانید این رودخانه موج را به پشت سدهای انرژی ساز هدایت کنید و یک منبع عظیم انرژی به وجود آورید و کل کشور را به فعالیت و تلاش وادارید. اگر با این موضوع، این گونه برخورد کنید، آن گاه این پدیده، یک پدیده پُربرکت، بی نظیر و استثنایی می شود که اگر یک یک مردم ایران هر روز صد بار خدا را به خاطر آن شکر کنند، شکر لازم و شایسته را ادا نکرده اند. مشخصه این نوع برخورد، برنامه ریزی کردن، هدایت کردن، راه را باز کردن، نقطه ی نیاز را مشخص کردن و این متاع گرانبها و این هدیه الهی را درست در نقطه نیاز قرار دادن است؛ که نتیجه آن، سرسبزی، خرّمی، آبادانی، نشاط و برکت خواهد بود.

برخورد دیگر این است که این رودخانه فیاض موج را به حال خود رها کنید؛ روی آن فکر نکنید؛ برای آن برنامه ریزی نکنید و قدر آن را ندانید. نتیجه چه می شود؟ نه تنها مزارعی خشک خواهد شد و باغستان هایی از بین خواهد رفت، بلکه خود این آب هم هدر خواهد رفت. در بهترین شکل، آب این رودخانه وارد آبهای شور خواهد شد و هرز خواهد رفت. شکل دیگرش این است که به باتلاق و مرکز تجمع انواع و اقسام آفت ها تبدیل شود. شکل بدترش این است که به یک سیل تبدیل شود و همه دستاوردهای ملت را تخریب کند. اگر برنامه ریزی و دقت و کار نشد، این نتایج را به دنبال خواهد داشت.

خدای متعال این نعمت را به ملت و کشور ما بخشیده است. کسی که باید این نعمت را در جای خود مصرف کند - که معنای شکر نعمت هم این است - کیست؟ مدیران و برنامه ریزان - از بالا تا پایین - هستند.

امروز کشورهایی هستند که جوان ندارند و از بالا بودن سن نسل های موجودشان رنج می برند. ما وقتی به کشور خودمان نگاه می کنیم، می بینیم که چهره ها جوان، لبخندها جوانانه، سرها برافراخته و بازوان و نیروی بدنی، تواناست. هم وقتی فکر جوان بود، می درخشد؛ هم وقتی جسم جوان بود، کارایی نشان می دهد. بنابراین باید قدر جوان را دانست.<sup>۲</sup>

### برنامه ریزی کلان

تشکیل سازمان ملی جوانان اقدام بجایی بود. من از مسؤولانش ناراضی نیستم؛ اما این کاری که من مطرح می کنم، صرفا کار سازمان ملی جوانان نیست؛ کار کل دولت است؛ کار برنامه ریزان اقتصادی و سیاسی است. همه باید خودشان را درگیر کنند؛ سازمان ملی جوانان هم در جنبه های ستادی و اجرایی نقش دارد؛ آن هم باید کار خودش را انجام دهد. بنابراین برنامه ریزی کلان لازم است.<sup>۳</sup>

### شورای عالی جوانان مرکز سیاستگذاری جوانان

البته این تا حدودی انجام شده است؛ یعنی همین «شورای عالی جوانان» که تشکیل شد، قدم اول در این راه بود و من امیدوارم که این قدم اول، ما را به قدم های بعدی هم برساند. البته بی شک بعضی از دستگاه ها هم مثل آموزش و پرورش، مثل آموزش عالی یا پزشکی، به مسائل جوانان مرتبط اند؛ لیکن آن مرکز ستادی که می تواند به شکل همه سونگر و جامع به مسائل جوانان نگاه کند، پایه اصلی همین «شورای عالی جوانان» است که به نظر من برادران تا به حال، در آن حدی که به عهده آنهاست، خوب هم کار کرده اند. آنها باید کار ستادی بکنند؛ کار اجرایش را باید دستگاه ها انجام دهند. این «منشور جوانان»ی که آقایان در سال گذشته تهیه کردند و پیش من آوردند، چیز بسیار خوب و جامع و مفیدی بود و می تواند پایه عملی منطقی خوبی باشد برای

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جوانان و فرهنگیان در مصالای رشت ۸۰/۲/۱۲.

۳. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جوانان و فرهنگیان در مصالای رشت ۸۰/۲/۱۲.

اینکه دستگاه های جمهوری اسلامی بر اساس آن کار کنند.<sup>۴</sup>

### مسئولیت دو جانبه جوانان و مسئولان در قبال یکدیگر

البته نمی‌خواهم به شما جوانان بگویم که خودتان هیچ مسئولیتی ندارید؛ نه. این حرف را هرگز نخواهم گفت. همچنین نخواهم گفت که همه این مشکلات باید در کوتاه مدت و زمان بسیار محدودی برطرف شود؛ نه. این ها برنامه‌ریزی می‌خواهد و برنامه‌ریزی ها بلندمدت است. بعضی از مقاصد در ظرف سه سال، بعضی در ظرف پنج سال و بعضی در ظرف ده سال برآورده خواهد شد. منتها اگر برنامه‌ریزی نشود، نه تنها ده سال، بلکه اگر ده ها سال دیگر هم بگذرد، فایده‌ای نخواهد بخشید. من هیچ کس را به شتابزدگی دعوت نمی‌کنم؛ نه شما را، نه مسئولان را. نه شما پا به زمین بکوبید که چه شد، نه مسئولان شتاب زده و بلغور شده چیزی درست کنند و بگویند این هم در جواب فلانی که در فلان جا چنین مطلبی گفته؛ بفرمایید این هم برنامه ما! هیچکدام فایده‌ای ندارد. جوان بایستی صبورانه کار خودش را - که امروز مشخص است کار او چیست - دنبال کند و مسئولان باید مسئولانه و مدبرانه بنشینند و روی این مسأله، مثل یک مسأله اساسی فکر کنند. ما گاهی می‌بینیم که برای مسائل جزئی، زودگذر و احساسی، هیأت‌هایی تشکیل می‌شود - هیأت رسیدگی به فلان قضیه! - که اصل قضیه‌اش چیزی نیست تا یک نفر یا هیأتی بخواهد آن را تعقیب کند. باید کسانی مخصوص این فکر بنشینند و کار کنند.<sup>۵</sup>

### عزم ملی و همگانی برای حل مسائل جوانان

من بارها این را گفته‌ام که یک عزم ملی و همگانی در سطوح مختلف - از سطوح کشوری تا سطوح استانی تا برسد به شهرستان و روستا - باید دنبال مسأله جوان باشد. جوان شهر با جوان روستا، جوان تهران با جوان دورترین

۴. بیانات در دیدار صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با جوانان به مناسبت هفته جوان ۷۷/۲/۷

۵. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جوانان و فرهنگیان در مصلاهی رشت ۸۰/۲/۱۲

شهر کشور تفاوتی ندارد. خصلت های جوانی در همه یکسان است؛ گاهی استعداد او بیشتر هم هست. ما این را لازم داریم.<sup>۶</sup>

علت اینکه این مسأله را در این سطح لازم دانستم مطرح کنم، این است که مسأله جوانان در کشور ما، باید به یک مسأله حقیقتاً ملی تبدیل شود. همه باید در قبال این مسأله احساس مسؤولیت کنند؛ هم دولت، هم روحانیت، هم بسیج، هم سازمان های ورزشی و هم صدا و سیما. همه دستگاه هایی که در زمینه های مربوط به جوانان می توانند نقشی ایفا کنند، باید در خصوص مسأله جوانان در این کشور احساس مسؤولیت کنند. [مسئولان] باید مسأله جوانان، نیازهای جوانان، آینده جوانان و برنامه ریزی برای جوانان را یک مسأله درجه یک و جدی به حساب آورند. این اجتناب ناپذیر است. مطالبی مانند «امید ملت» و «آینده کشور» مکرر درباره جوانان گفته می شود. این ها مطالب راستی است، اما تکراری است. من نمی خواهم وقت را به این مطالب بگذرانم؛ بلکه می خواهم درست سراغ اصل مطلب بروم. جوانی، یک پدیده درخشان و یک فصل بی بدیل و بی نظیر از زندگی هر انسانی است. در هر کشوری که به مسأله جوان و جوانان، آنچنان که حق این مطلب است، درست رسیدگی شود، آن کشور در راه پیشرفت موقّیت های بزرگی به دست خواهد آورد. اگر کشوری مثل کشور ما باشد که در آن جمعیت جوان، یک جمعیت غالب و بزرگ و یک نسبت عظیم از جمعیت کل کشور را تشکیل می دهد، این قضیه اهمیت بیشتری پیدا می کند.<sup>۷</sup>

## مباحث فرهنگی

### دستگیری جوانان در برابر شبهات

امروز جوان های ما احتیاج دارند به اینکه از لحاظ فکری دستگیری بشوند؛ هم آن کسانی که در حال شبهه اند، هم آن کسانی که شبهه در آنها کارگر

۶. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جوانان و فرهنگیان در مصّلاي رشت ۸۰/۲/۱۲

۷. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان در مصّلاي بزرگ تهران ۷۹/۲/۱

شده است و از حیطة این اعتقاد صحیح خارج شده اند، هم آن کسانی که جزو معتقدان و متعبدانند؛ که در این ها باید فکر را عمق داد؛ آنها را باید آورد و شبهه را از آنها زدود، اینهایی که هستند بایستی اعتقادشان را عمیق کرد؛ ثبات قدم در آنها بوجود آورد و آنها را مصونیت بخشید.<sup>۸</sup>

### تغذیه فکری و معنوی

جوانی که پرورش یافته دوران انقلاب است، از معرفت دینی برخوردار است؛ ایمانش هم ایمان عمیقی است؛ البته احتیاج دارد که تغذیه معنوی و فکری دائمی شود. ... ابزارها و فعالیت ها و کارهای فرهنگی باید در اختیار جوانان قرار گیرد. روحانیون خوشفکر و دانشگاهیان مؤمن باید در مقابل ایمان جوانان احساس مسؤولیت کنند.<sup>۹</sup>

### اخلاق و فرهنگ

من به مسؤولان عرض می‌کنم، به جوانان ما مناعت طبع و عفت اخلاقی و اطمینان به نفس و اعتماد به خود و صداقت و شجاعت بیاموزید؛ در آنها اراده پولادین و انضباط اجتماعی و وجدان کاری به وجود آورید؛ بعد هم برایشان برنامه‌ریزی کنید. این کارها شدنی است و این آینده محقق خواهد شد.<sup>۱۰</sup>

اما مسؤولان وظیفه‌ی سنگین تری دارند. البته من در خطاب به مسؤولان و در جلسات آنها بارها نکات لازم را گوشزد کرده‌ام؛ باز هم می‌کنم. خطر تنها خطر اخلاقی نیست؛ البته مسأله‌ی فرهنگ و اخلاق خیلی مهم است. نظام اسلامی نمی‌تواند نسبت به فرهنگ و اخلاق مردم خود بی‌تفاوت باشد. نظام اسلامی نظامی نیست که فقط به فکر حفظ قدرت خود باشد و نسبت به عملکرد مردم خود - حتی اگر به ورطه‌ی اخلاقی بیفتند - بی‌تفاوت بماند. نظام اسلامی از آنچه که مردم را منحرف و گمراه می‌کند، رنج می‌برد. «عزیزُ علیه ما عَنتم

۸. برگزیده بیانات مقام معظم رهبری در آغاز درس خارج فقه ۲۰/۶/۷۹

۹. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جوانان و فرهنگیان در مصالای رشت ۱۲/۲/۸۰

۱۰. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جوانان و فرهنگیان در مصالای رشت ۱۲/۲/۸۰

حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»؛ این روش پیامبر گرامی است و نظام اسلامی همان روش را باید داشته باشد. نظام اسلامی نمی‌تواند نسبت به رنج‌های معنوی، جسمانی و گمراهی‌های فکر و دل مردم خود بی‌اعتنا باشد. این نظام وظیفه‌ی سنگینی بر عهده دارد. دستگاه‌های ما، بخصوص دستگاه‌های فرهنگی، وظیفه‌ی سنگین‌تری دارند؛ همچنان که دستگاه‌های اقتصادی و عمرانی کشور وظیفه‌های سنگین بر عهده دارند.<sup>۱۱</sup>

## اعتماد به جوانان

### تکیه به جوانان مؤمن

جوانان، چون پرچمدار، بدنه و عقبه نظام هستند، باید همیشه در صحنه باشند. تربیت شوند آموزش ببینند و مبارزه کنند. علمی و عملی دانش بیندوزند به تخصص‌های مختلف دست پیدا کنند تا کشورمان بی‌نیاز شود، مستقل بماند، وابسته نباشد، خود کفا شود جوانان آینده‌سازان این دیارند. امیدوار و پرتلاش باید به آنها اعتماد کرد، اعتقاد داشت و هدایت کرد. جوان مؤمن و معتقد و مخلص هیچ چیزی نمی‌خواهد جز میدانی برای مجاهدت و مبارزه در راه خدا و سازندگی. جوانان را باید در صحنه نگه داشت، روحیه بسیجی‌شان باید حفظ شود. مسأله مهم در امر سازندگی و بازسازی کشور، سپردن کارها بدست جوانان است. اگر جوانان به سلاح علم و ایمان مجهز نشوند، نخواهند توانست بار سنگین اداره کشور را به دوش بگیرند.<sup>۱۲</sup>

### برخورد امام (رحمه الله) با جوانان

امام به جوانان اعتماد و اعتقاد داشتند. لذا مثلاً فرماندهان اولیه سپاه پاسداران - که هسته اولیه سپاه را این‌ها گذاشتند - این مجموعه عظیم را تشکیل دادند و سپاه در جنگ آن همه نقش آفرید. وقتی این‌ها به امام معرفی شدند و امام

۱۱. بیانات در دیدار جوانان سیستان و بلوچستان ۸۱/۱۲/۶  
 ۱۲. برگزیده بیانات مقام معظم رهبری، حدیث ولایت ج ۹، ص ۱۷۵

این ها را شناختند، به هیچ وجه نگفتند که شما جوانید، چطور می خواهید این کار را بکنید؛ نخیر، بلکه استقبال هم کردند. یا مثلا در کابینه شهید رجایی، یک عده جوانان خیلی خوب بودند.<sup>۱۳</sup>

### تجربه گرایی در کنار جوان گرایی

امروز هم جوانگرایی هست. منتها ببینید؛ همان جوان دیروز که مسؤولیتی به او داده شده و آن را پذیرفته و بیست سال هم مسؤولیت اجرایی دارد، این نمی شود به جرم اینکه دیگر الان جوان نیست، آدم به او مسؤولیت ندهد. تجربه چیزی نیست که ناگهان به دست بیاید؛ بلکه مثل ظرفی است که شما برای به دست آوردن یک صمغ گران قیمت، زیر درختی - مثلا درخت کائوچو - می گذارید که قطره قطره این ظرف پُر شود؛ بعد که این ظرف از این صمغ پُر شد، بگوییم دیگر بس است؛ بعد بگیریم خالیش کنیم و مجدداً آن را زیر درخت بگذاریم تا پُر شود.

این تجربه ها و مجربان را باید قدر شناخت. البته تکیه به مجربان، بایستی به معنای تنگ کردن میدان برای جوانان نباشد. من فکر نمی کنم امروز هم چنین روحیه ای در مسؤولان وجود داشته باشد و مثلا بگوییم که به جوانان میدان داده نمی شود؛ نه. الان هم انسان می بیند که جوانان کارآمدی بر سر کارهای بزرگ هستند. امیدواریم که این روحیه، هم در بین جوانان تقویت شود که بخواهند وارد میدان های اصلی و مهم شوند، و هم در بین مسؤولان تقویت شود که از این نیروها استفاده کنند.<sup>۱۴</sup>

از اوایل انقلاب، در کارهایی که در اختیار من بوده، به جوانان مسؤولیت می دادم؛ هم در نیروهای مسلح، هم در کارهای دولتی، هم در دوران ریاست جمهوری. تجربه من این است که اگر ما به جوان اعتماد کنیم - آن جوانی که شایسته دانستیم به او مسؤولیت بدهیم و صلاحیتش را داشت؛ نه هر جوانی و

۱۳. بیانات در دیدار صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با جوانان به مناسبت هفته جوان ۷۷/۲/۷

۱۴. بیانات در دیدار صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با جوانان به مناسبت هفته جوان ۷۷/۲/۷



هر مسؤولیتی - از غیر جوان، هم بهتر و مسؤولانه‌تر کار را انجام می‌دهد؛ هم سریع‌تر پیش می‌برد، هم کار را تازه‌تر و همراه با ابتکار بیشتری به ما تحویل خواهد داد؛ یعنی روند پیشرفت در کار حفظ می‌شود. برخلاف غیر جوان که ممکن است کار را بالفعل خوب انجام دهد، اما روند پیشرفت در آن متوقف خواهد شد. غالباً اینگونه است.

آن زمان که ما در شورای انقلاب بودیم، نسبت به همین موضوع، به ما و دوستان دیگری که در آن شورا بودیم، اعتراض می‌شد. افراد مسنی - عمدتاً شصت ساله، هفتاد ساله، هفتادوپنج ساله - هم در آن شورا بودند، که خیلی عقیده به جوانان نداشتند و می‌گفتند چرا شما به جوانان رو می‌دهید و این‌ها را بی‌خود وارد کارهای عمده می‌کنید؟! این‌ها دوست نمی‌داشتند که به جوانان خیلی میدان داده شود. البته دوست می‌داشتند که جوانان از آنها اطاعت کنند و دنبالشان راه بروند! می‌گفتند آنها جوانند، ما پیریم؛ باید دنبال ما بیایند. خیلی حاضر نبودند به جوانان اعتماد کنند؛ ولی ما اعتماد می‌کردیم و جواب آنها را هم در واقع با تجربه عملی‌ای که می‌دیدند خوب کار انجام می‌گیرد و پیشرفت می‌کند، می‌دادیم و داده می‌شد.<sup>۱۵</sup>

من یک مقدار آگاهی‌های خودم را در این مورد به شما بگویم که فکر می‌کنم برایتان مفید باشد. اولاً این که می‌گویید امام در اول انقلاب به جوانان مسؤولیت دادند، البته درست است و در خیلی جاها این‌طور بود؛ اما خیلی جاها هم این‌گونه نبود. مثلاً در شورای انقلاب - که اولین مسؤولانی که امام معین کردند، شورای انقلاب بود - مرحوم آیه‌الله طالقانی حضور داشت که آن وقت مرد هفتاد ساله‌ای بود. افرادی بودند که از نظر سن از ایشان هم بزرگ‌تر بودند و در شورای انقلاب عضو بودند. به نظرم می‌آید که در شورای انقلاب - آن شورایی که امام معین کردند و بعد البته کسانی هم اضافه شدند - جوانترین فرد من بودم که سی و نه سال داشتم. البته بعداً کسانی اضافه شدند که آن‌روز از من جوانتر بودند؛ اما من که از ابتدا عضو شورای انقلاب بودم، جوانترین آنها

۱۵. بیانات در دیدار صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با جوانان به مناسبت هفته جوان ۷۷/۲/۷

بودم و سی و نه سالم بود، که تقریباً جوان به این معنا در او صدق نمی‌کند.<sup>۱۶</sup>

### «اسامه بن زید» های زمان

پیامبر اکرم در یکی از حساسترین لحظات عمر خود، مسؤولیت بزرگی را به یک جوان هجده ساله داد. در جنگ‌ها خود پیامبر اکرم فرماندهی را عهده‌دار می‌شد؛ اما آن وقت که در آخرین هفته‌های زندگی خود احساس کرد از این عالم خواهد رفت و لشکرکشی به سرزمین امپراتوری روم به وسیله خود او امکان ندارد - چون کار بسیار بزرگ و دشواری بود؛ لازم بود نیرویی برای این کار برگزیده شود که هیچ مانعی نتواند جلو آن را بگیرد - این مسؤولیت را به یک جوان هجده ساله داد. پیامبر می‌توانست یک نفر از اصحاب پنجاه ساله، شصت ساله و دارای سابقه جنگ و جبهه را بگذارد؛ اما یک جوان هجده ساله را گذاشت و او «اسامه بن زید» بود. پیامبر از ایمان و از سابقه فرزند شهید بودن او هم استفاده کرد. آن نقطه‌ای که اسامه را فرستاد، همان نقطه‌ای بود که پدر اسامه بن زید - یعنی زید بن حارثه - در دو سال قبل از آن در آن نقطه به شهادت رسیده بود. پیامبر فرماندهی سپاهی بزرگ و گران را به آن جوان هجده ساله داد که همه اصحاب بزرگ و پیرمرد و سرداران سابقه‌دار پیامبر در آن سپاه عضو بودند. پیامبر به او گفت تا آن محلی که پدرت در آن جا شهید شد، می‌روی - یعنی در «موته» که محلی در امپراتوری روم آن روز و در کشور شام امروز بود - و آن جا را اردوگاه می‌کنی. بعد دستورات جنگی را به او داد. از نظر پیامبر، نیروی جوان این‌قدر حائز اهمیت است.

ما امروز در کشورمان «اسامه بن زید» های زیادی داریم؛ جوانان زیادی داریم؛ دختران و پسران عظیم و جمعیت انبوهی از این مجموعه‌ها داریم که حاضرند در همه میدان‌های فعال - در میدان درس، در میدان سیاست، در میدان فعالیت‌های اجتماعی، در میدان مشارکت‌های گوناگون برای فقرزدایی، برای سازندگی، و در هر صحنه و عرصه‌ای که برای آنها برنامه‌ریزی شود و امکان

۱۶ . بیانات در دیدار صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با جوانان به مناسبت هفته جوان ۷۷/۲/۷

داده شود - شرکت کنند. این موقعیت بسیار مهمی برای کشور ماست. این نسل، شبیه همان نسلی است که توانست یکی از بزرگترین تجربه‌های این کشور - یعنی تجربه جنگ تحمیلی - را با قدرت و با موفقیت به پایان ببرد.<sup>۱۷</sup>

### درک اقتضانات جوانی

این، آن بخشی بود که مایل بودم بزرگترها و مسؤولان به آن توجه کنند؛ یعنی از منظر جوان به مسأله جوانی نگاه کردن؛ آرزوها، توقعات و احساسات جوان را دیدن؛ وظایف خود را در قبال این توقعات و خواسته‌های به حق فهمیدن. همه دستگاه‌های مسؤول، چه دولتی و چه غیردولتی، چه صدا و سیما، چه وزارتخانه‌های مربوط به جوانان - آموزش و پرورش و آموزش عالی - چه بخش‌های مربوط به ورزش، چه بخش‌های ویژه جوانان، چه بسیج، چه روحانیت و چه ارگان‌های تبلیغ و ترویج دین، باید احساس کنند که در مقابل این نسل، در مقابل این جمعیت عظیم، در مقابل این همه استعداد و این همه انرژی متراکم مسؤول اند.<sup>۱۸</sup>

جوانی - این دوره مشعشع و درخشان - دوره‌ای است که اگر چه چندان طولانی نیست، اما آثارش یک آثار ماندگار و طولانی در همه زندگی انسان است. ... جوان در دوره جوانی - بخصوص در آغاز جوانی - تمایلات و انگیزه‌هایی دارد. اولاً چون در حال تکوین هویت جدید خود است، مایل است شخصیت جدید او به رسمیت شناخته شود؛ که غالباً این اتفاق نمی‌افتد و پدران و مادران جوان را در هویت و شخصیت جدیدش گویا به رسمیت نمی‌شناسند. ثانیاً جوان احساسات و انگیزه‌هایی دارد. رشد جسمانی و روحی دارد و به دنیای تازه‌ای قدم گذاشته است که غالباً دوروبری‌ها، خانواده، کسان و افراد در جامعه، از این دنیای جدید بی‌خبر و بی‌اطلاع می‌مانند، یا به آن بی‌اعتنایی می‌کنند؛ لذا جوان احساس تنهایی و غربت می‌کند. من مایلیم این مطالب را

۱۷. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان در مصالای بزرگ تهران ۷۹/۲/۱

۱۸. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان در مصالای بزرگ تهران ۷۹/۲/۱

بزرگترها بشنوند، مورد توجه قرار دهند و دوره جوانی خودشان را به یاد آورند. ثالثاً جوان در دوره جوانی - چه اوایل بلوغ و چه بعدها - با مجهولات زیادی روبه‌رو می‌شود. مسائل جدیدی برای او مطرح می‌شود که سؤال‌انگیز است. در ذهن او شبهه‌ها و استفهام‌هایی به‌وجود می‌آید که مایل است به این شبهه‌ها و سؤال‌ها و استفهام‌ها پاسخ داده شود؛ که در بسیاری از موارد، پاسخ به هنگام و دلنشین داده نمی‌شود؛ لذا جوان احساس خلأ و ابهام می‌کند. رابعاً جوان احساس می‌کند در وجود او انرژی‌های مترکمی وجود دارد و توانایی‌هایی را هم از لحاظ جسمانی و هم از لحاظ فکری و ذهنی در خود احساس می‌کند. حقیقتاً هم توانایی‌هایی که در جوان هست، می‌تواند معجزه کند؛ می‌تواند کوه‌ها را جابه‌جا کند؛ اما جوان احساس می‌کند که از این نیروها و از این انرژی مترکم و از این توانایی‌های او بهره‌برداری نمی‌شود؛ لذا احساس بیهودگی و اهمال می‌کند. خامساً جوان برای اولین بار با دنیای بزرگی در دوره جوانی مواجه می‌شود که این دنیا را تجربه نکرده و از این چیزهای زیادی نمی‌داند. بسیاری از حوادث زندگی برای او پیش می‌آید که تکلیف خودش را در مقابل آنها نمی‌داند. احساس می‌کند که احتیاج به راهنمایی و کمک فکری دارد و از آن‌جا که پدران و مادران غالباً اشتغال دارند، به جوان نمی‌رسند و این کمک فکری به او داده نمی‌شود. مراکزی که در این زمینه مسؤؤل اند، غالباً در جای لازم و در نقطه نیاز حضور ندارند؛ لذا این کمک به او داده نمی‌شود و جوان احساس بی‌پناهی می‌کند. این احساسات در جوان ما به‌طور غالب وجود دارد؛ از یک طرف احساس تنهایی، از یک طرف احساس بی‌پناهی، از یک طرف احساس توانایی‌های فراوان و احساس اینکه از این توانایی‌ها استفاده نمی‌شود.<sup>۱۹</sup>

## معرفی الگوهای صحیح

هر کس که درست معرفی شود، اگر واقعا برجسته باشد، جاذبه پیدا می‌کند.

۱۹. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان در مصلای بزرگ تهران ۲۹/۲/۱

اگر شما می‌بینید که ممکن است بعضی از چهره‌های درخشان صدر اسلام برای بخشی از جوانان ما جاذبه نداشته باشند - برای همه که نمی‌شود گفت جاذبه ندارند؛ ممکن است بگوییم برای بخشی جاذبه دارند و برای بخشی جاذبه ندارند - بخاطر این است که آنها از آن شخصیتها شناسایی درستی ندارند. نسبت به آنها آشنایی ندارند. حالا ممکن است کسی بگوید: چطور ما نمی‌شناسیم، اما فلان خارجی می‌شناسد؟ بله؛ اتفاقاً همین‌طور است. چون زندگی -ائمه- زندگی امام حسن و امام حسین علیهما السلام - برای ما زیاد سطحی تکرار شده است - بدون اینکه عمقی داشته باش - لذا خیلی چیزهای ریزی در آنها هست که راحت از زیر نگاه ما رد می‌شود و ما به آن دقت نمی‌کنیم؛ اما همین یک نمونه، وقتی برای آدمی که با این نامها آشنایی نداشته، مطرح می‌شود، خیلی جلوه و اهمیت دارد. ... زندگی ائمه را با زبان نو معرفی کنید. فقط هم نمی‌خواهم ائمه را بگویم؛ البته ائمه، واقعا برترین و زیباترین هستند. بهترین شیوه‌ها، زیباترین چهره‌ها و زیباترین روحها در آنهاست؛ اما غیر ائمه هم از صدر اسلام، کسان زیادی هستند. مخصوص صدر اسلام نیست؛ از گذشته و در تاریخ خودمان، چهره‌های خیلی زیادی داریم که همه می‌توانند برای جوانان ما الگو باشند. اگر اینها با زبان خوب و با استفاده از ابتکار معرفی شوند، برای جوانان ما جا می‌افتند.

خوب؛ وقتی انسان اینها را ابتدا به جوان عرضه نکند، اگر جوان هم بخواهد مقداری سطحی‌نگری کند، چشمش به عکسی، یا به پوستری می‌افتد و در یک مجله، خبری را می‌خواند و فرض بفرمایید آدمی را که از جهتی یک جنبه جاذبه‌ای هم در زندگی او هست - از جهت ورزش، یا از جهت کار هنرپیشگی و غیره - الگوی خودش قرار می‌دهد؛ اما وقتی که آن چهره‌ها و زیباییهای حقیقی نشان داده شوند، جوانان ما به آنها رو می‌آورند و از آنها استقبال می‌کنند.<sup>۲۰</sup>

صدا و سیما هم مسؤول است؛ روزنامه‌ها هم مسؤول اند. صدا و سیما و روزنامه‌ها نباید همواره برای جوان الگوی یک جوان اشرافی بی‌درد تن به راحت داده

۲۰. گفت و شنود صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با گروهی از جوانان و نوجوانان ۷۶/۱۱/۱۴

عیاش را مطرح کنند. بعضی از مطبوعات نباید در فلسفه بافی های خود طوری حرف بزنند که جوان خیال کند همه هدف انسان این است که از هر راهی شد، یک مشت پول به دست آورد. اگر توانست یک گواهی علمی برای خودش فراهم کند، وسیله‌ای برای پول در آوردن در دستش هست؛ اگر نشد، هر راه دیگری که شد؛ ولو قاچاق، ولو تن دادن به ذلت و خفت و اهانت، ولو با دستبرد زدن به این و آن! نباید پول را عمده کرد؛ پول ارزش نیست. هدف، در آوردن پول نیست؛ پول یک وسیله برای گذراندن زندگی است. پول بسیار کوچکتر از این است که هدف انسان شود. برای جوان، الگو را یک الگوی غلط قرار ندهند تا او احساس کند که به جای استعداد و ابتکار و تلاش فراوان و کسب تخصص و علم، باید سراغ پول رفت! از یک جوان می‌پرسیم: چرا درس نمی‌خوانی؟ می‌گوید: پدرم آن قدر پول و ثروت دارد که به درس خواندن احتیاج ندارم! پس معلوم شد که درس برای پول است! با این پول اگر بشود بیکار و عیاش و مصرف‌کننده محض بود، باز هم از نظر او مانعی ندارد! آیا این طرز فکر درست است؟! این طرز فکر، غلطترین طرز فکر هاست. بنابراین رسانه‌های جمعی هم متعهد و مسؤول اند.<sup>۲۱</sup>

## مدیریت هیجان جوانی

### هیجان

اگر جوان بتواند منطقه مورد علاقه خودش را - هر چه که هست - پیدا کند، به راحتی می‌تواند آن هیجان را در خود ارضاء کند. مثلاً آن هنگامی که من جوان بودم و لباس طلبگی تنم بود، محدودیتهای لباس و محدودیت های محیط وجود داشت؛ اما در عین حال ما هم هیجان داشتیم و آن هیجان ارضاء هم می‌شد. چگونه؟ من به شعر علاقه داشتم. ممکن است باور این برای شما خیلی سخت باشد. جلسه شعری بود که چهار، پنج نفر دوستی که به شعر علاقه مند بودند، دو ساعت، سه ساعت می‌نشستند و راجع به شعر حرف

۲۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جوانان و فرهنگیان در مصالای رشت ۸۰/۲/۱۲

می‌زدند و شعر می‌خواندند. این برای کسی که به این مقوله علاقه‌مند است، روحیه هیجان‌ش را به همان اندازه ارضاء می‌کند که یک فوتبالیست در میدان فوتبال، یا یک علاقه‌مند به فوتبال در حین تماشای فوتبال. بنابراین، میدان‌ها محدود نیستند.<sup>۲۲</sup>

### هیجان علمی

آدم وقتی اسم درس را می‌آورد، فکر می‌کند درس که هیجانی ندارد. درست است که کلاس درس هیجان ندارد؛ اما اگر فرض کنیم یک کارگاه مجهز در کنار کلاس درس، در دانشگاه یا بیرون دانشگاه باشد - مثل اینکه الان معمول شده که جوانان در دوره‌ای از تحصیل مهندسی می‌روند با کارخانجات ارتباط برقرار می‌کنند - این جوان احساس می‌کند که در این کارگاه امکانی وجود دارد که او می‌تواند ابتکار مورد نظر خودش را و آن فکری که به ذهنش رسیده، در این فضا ابداع و دنبال کند. آیا فکر می‌کنید که او هیجان کمتری خواهد داشت؟ خیلی هیجان دارد. ... کار تحقیقی باید از روی عشق و شوق باشد. آن کار تحقیقی که آدم را مجبور کنند و بگویند تحقیق کن، البته چیز خشک بی‌هیجانی خواهد بود؛ فایده‌ای هم ندارد. اما در همان رشته‌ای که شما آن را دوست دارید و به آن علاقه‌مندید؛ برای آن در کنکور شرکت کرده‌اید، در دانشگاه درسش را می‌خوانید و استاد خوبی هم دارید، حالا کارگاه مجهزی هم در کنار دستتان هست که می‌توانید نتیجه آن فکر و نوآوری‌هایی را که دارید، آن‌جا ببرید و تحقق ببخشید؛ این خیلی خوب است.

من می‌خواهم این‌طوری بگویم که نباید این را به عنوان یک سؤال و یک نگرانی در ذهنمان بیاوریم که هیجان جوانان را چگونه ارضاء کنیم؛ نه. اگر در بخش‌های مختلف، میدان زندگی باز باشد، جوان خودش به آن جایی می‌رود که علاقه دارد هیجان خودش را ارضاء کند.<sup>۲۳</sup>

۲۲. بیانات در دیدار صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با جوانان به مناسبت هفته جوان ۷/۲/۷۷

۲۳. بیانات در دیدار صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با جوانان به مناسبت هفته جوان ۷/۲/۷۷

## فراهم کردن شرایط صحیح برای ارضای هیجانان

کاری که ما باید به عنوان مسؤولان کشور بکنیم و نیز همه کسانی که می‌توانند و به کشور علاقه‌مندند - اعم از دولت و غیر دولت و بخش‌های مخصوص جوانان - این است که میدان برای فعالیت صحیح و سالم جوانان باز شود. حالا مثلاً جوانی به مقوله ادبیات علاقه‌مند است، یا جوانی به مقوله اقتصاد علاقه‌مند است. طبیعتاً اقتصاد آزمایشگاه ندارد؛ اما ناگهان اعلام می‌شود که فلان اقتصاددان کشور یا خارج از کشور، در فلان جا جلسه درس یا سمینار دارد و می‌خواهد سخنرانی ایراد کند. این برای جوانی که به این مقوله علاقه دارد، خیلی معنا دارد. بلیط بگیرد، فوراً برود خودش را برساند و از استاد سؤال کند. اینها همه‌اش هیجان است. یعنی اگر به توفیق الهی، با همین روندی که از اوّل انقلاب هم پیش رفته، میدان کار و فعالیت در مقابل جوانان گشوده شود، جوانان خواهند توانست آن هیجان جوانی را که جزو برکات جوانی است، ارضاء کنند. البته قبول می‌کنم که به خاطر گرفتاری‌هایی که تاکنون وجود داشته، به قدر نوزده سال پیش نرفته است. از این نوزده سال، هشت سالش واقعا جنگ بوده؛ دو، سه سال اولش، ناآگاهی مسؤولان و عدم ورود و عدم تجربه بوده؛ بعد یواش یواش راه افتاده است.<sup>۲۴</sup>

## هویت‌دهی

راجع به نیازهای جوانان، زیاد صحبت می‌شود. من گفته‌ام، قبل از من هم گفته‌اند؛ اما می‌دانید از نظر من مهمترین نیاز جوان چیست؟ نیاز عمده جوان، هویت است؛ باید هویت و هدف خودش را بشناسد؛ باید بداند کیست و برای چه می‌خواهد کار و تلاش کند. دشمن می‌خواهد هویت جوان ایرانی را از او بگیرد؛ اهداف را از بین ببرد؛ افق‌ها را تیره کند؛ به او بگوید تو یک موجود حقیر و محدود هستی؛ پیش من بیا تا تو را زیر بال بگیرم. معلوم است؛ کشور ثروتمند

۲۴. بیانات در دیدار صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با جوانان به مناسبت هفته جوان ۷۷/۲/۷



ایران و منطقه بسیار مهم و راهبردی ما و تأثیرات فراوانی که این ملت از همه سو می‌تواند بگذارد، همه از طریق تحقیر شخصیت جوان‌ها، در مشت دشمن می‌آید. امروز برنامه دشمن نسبت به شما جوان‌ها این است؛ خیلی باید بیدار باشید. این حرف‌ها را به شما نمی‌زنم تا معنایش این باشد که مسؤولان کشور در قبال نسل جوان مسؤولیتی ندارند؛ چرا، آن را قبلاً گفتیم؛ آنها هم مسؤول اند؛ مسؤولیت‌های آنها به جای خود؛ اما شما هم مسؤولید.<sup>۲۵</sup>

### توجه به مسأله ازدواج

البته مسأله ازدواج که شما گفتید، دولت یا همین «شورای عالی جوانان» می‌توانند فکری دربارۀ آن بکنند؛ لیکن مسأله ازدواج، یک مسأله کاملاً فردی و شخصی است. خانواده‌ها باید فکر کنند؛ دستگاه‌های دولتی و عام، باید توصیه‌های عمومی بکنند. من خودم توصیه‌ام این است که ازدواج را آسان بگیرند؛ مهریه‌ها زیاد نشود؛ جهیزیه‌ها سنگین نشود؛ در مراسم مهمانی‌ها، خیلی ریخت و پاش نشود و اسراف‌آمیز نباشد. باید روی این کار شود. چقدر خوب است که از لحاظ فرهنگی و هنری تبلیغ شود، تا مردم اینها را فرا گیرند. اگر این را فرا گرفتند، من فکر می‌کنم که ازدواج آسان خواهد شد.

سنین ازدواج هم، نه به آن شوری شور باید باشد که بعضی‌ها فکر کردند باید در سنین کاملاً جوانی زودرس باشد - نه اینکه من آن را نفی کنم؛ ایرادی ندارد. اگر کسی خواست در آن سنین خیلی زود هم ازدواج کند، هیچ اشکالی ندارد؛ اما حالا لزومی ندارد که ما اصرارمان را روی آن ببریم - نه هم به آن بی‌نمکی که غربی‌ها انجام می‌دهند و در سن سی، چهل سالگی ازدواج می‌کنند. البته به نظر من، از بس خودخواهی‌هایی حاکم هست، اگر مرد سی، چهل، پنجاه سالش باشد، ایرادی نمی‌بیند که با دختر جوانی ازدواج کند؛ یعنی آن سنین بالا متعلق به مردان است. باز او هم دنبال یک زن جوانتر از خودش با فاصله‌های سنی زیاد می‌گردد؛ که این‌ها البته در آن جاها هست و همین‌ها

۲۵. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جوانان و فرهنگیان در مصالّی رشت ۸۰/۲/۱۲

هم موجب می‌شود که ازدواج‌ها بی‌پایه باشد؛ لذا آدم تنها در کشورهای غربی خیلی است؛ انسان‌هایی که همه عمرشان را تنها زندگی می‌کنند؛ چیزی که در ایران و سایر کشورهای اسلامی خوشبختانه خیلی کم است. علی‌ای حال، بایستی قدری ازدواج را آسان بگیرند و دنبال تشریفات نباشند، تا راحت بتوانند جوانان را به مرحله ازدواج نزدیک کنند. باید در خانواده‌ها و در خود جوانان و در خود دختران و پسران، همت به وجود آید. امتناع از ازدواج نباید باشد. البته اگر دولت بتواند تسهیلاتی هم فراهم کند، خیلی خوب است. من همیشه دنبال این بوده‌ام و به مسؤولان هم همیشه برای مسکن و وام و سایر نیازهای زندگی جوانان سفارش کرده‌ام. ما این‌ها را مفروض می‌گیریم؛ اما می‌خواهم بگویم که مسؤولیت این کار در درجه اول، مسؤولیت خانوادگی و شخصی است.<sup>۲۶</sup>

## سرمایه‌گذاری در ورزش

### نحوه سرمایه‌گذاری در امر ورزش

دو کمبود بزرگ در پرداختن به ورزش وجود دارد: [اشکال] اول، برنامه‌ریزی کلان و تصمیم‌گیری اساسی در مورد گزینش ورزشی که باید برای آن سرمایه‌گذاری کرد. بالاخره جامعه ایرانی اقتضایی دارد، استعدادی دارد. کدام ورزش‌ها باید مورد توجه قرار گیرد؟ و با چه روحیه و پیگیری‌ای؟ در همین خصوص، من یکی، دو سال پیش، با ورزشکاران و مسؤولان ورزش کشور مفصل صحبت کردم. من عقیده‌ام بر این است که اگر ما در این بخش سرمایه‌گذاری کنیم و درست بیندیشیم و تدبیر نماییم، بلاشک درمیدان‌های ورزشی دنیا همان اتّفاقی خواهد افتاد که در جنگ بوسیله بسیجی‌ها و سازمان‌های نظامی ما - که از همه تجهیزات مدرن دنیا تقریباً منقطع بودند - اتّفاق افتاد. ما در همه میادین ورزشی می‌توانیم این‌گونه باشیم. هیچ دلیلی ندارد که ما در فوتبال، یا در والیبال، یا در اسب‌سواری، یا در بعضی از ورزش‌های سنتی

۲۶. بیانات در دیدار صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با جوانان به مناسبت هفته جوان ۷۷/۲/۷

خودمان - مثل چوگان - یا در ورزش های انفرادی رزمی، یا در شنا، نتوانیم به مصاف ورزشکاران برجسته دنیا برویم. علت اینکه این وضعیت نابسامان فعلی وجود دارد، آن است که بر روی تربیت و پیشرفت و استفاده از تکنیک، برنامه ریزی نشده است. این یک اشکال است.<sup>۲۷</sup>

### حفظ معنویت و عفت در محیط ورزش

اشکال دوم - که آن هم به این اشکال کاملاً مرتبط است - کمبود فضای معنوی و فرهنگی در ورزش است. یعنی در محیط ورزش، سعی نشده فضای فرهنگی اسلامی و سالمی حاکم باشد. نه اینکه ورزشکاران ما آدم های خوبی نیستند؛ نخیر، آدم های بسیار خوب و مؤمن و متقی و پرهیزکار در میانشان هست؛ منتهی فراتر از این باید باشد. محیط ورزشی ما باید محیط عفیفی باشد. عفت، معنای خیلی عجیب و وسیعی دارد. سلامت نفس یک انسان، در هر جایی خودش را نشان می دهد. محیط ورزش، باید محیط عفیف باشد. در آن بایستی هرزگی، شلختگی و هر چیز غیر عفیفانه مشاهده نشود. ما باید این فضا را در محیط ورزشمان به وجود آوریم و اگر این باشد، در دنیا خواهد درخشید و ورزش ما ستاره خواهد شد.

شما ببیند، الان همین فیلم هایی ما که به جشنواره های جهانی می رود، آن نقطه ای که این فیلم ها برای داوران و تماشاچیان بیشتر جذاب است، عفتی است که در فیلم های فارسی فعلاً هست. حالا بعضی از کارگردانان و فیلمسازان به طور طبیعی دنبال آنند، بعضی هم عفت به آنها تحمیل می شود، ناچارند که زن و مرد و روابط خانوادگی را آن طوری که فعلاً فضای جمهوری اسلامی می پسندد، پدید آورند؛ همین است که در دنیا گُل می کند.

برخلاف تصور خیلی ها، دنیا از این بی بندوباری و ولنگاری و هرزه گری خوشش نمی آید؛ خسته شده است. این حالت عفت و نجابت و سلامت و حیا و این چیزی که طبیعی ایرانی ها هم هست، اسلام هم همین را توصیه کرده است.

۲۷. بیانات در دیدار صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با جوانان به مناسبت هفته جوان ۷۷/۲/۷

این را ما هم باید در محیط ورزش و در محیط های دیگر حاکم کنیم. این، فضای معنوی - فرهنگی ورزش خواهد شد؛ همان چیزی خواهد شد که شما می گوئید برای رفتن به مصاف تهاجم فرهنگی، بایستی متمسک به فرهنگ خودی شویم و کاملاً درست است.

بنابراین، اگر در عالم ورزش، مسؤولان ورزش به این دو کار بپردازند - یعنی از یک طرف، رسیدن علمی، برنامه ریزی دقیق برای ورزش از همه جهت؛ گزینش، تکنیک، کار، تربیت، تمرین و از طرف دیگر، رسیدن به فضای فرهنگی ورزش - من خیال می کنم که محیط ورزشی ما پیش خواهد رفت و خیلی هم خوب خواهد شد.<sup>۲۸</sup>

### برخورد صادقانه

من می گویم به جای تملق گفتن از جوانان، با آنها با صراحت و صداقت حرف بزنید؛ مشکلات و امکانات را بگوئید؛ بعد هم در خدمت فراهم کردن امکانات و برداشتن مشکلات قرار گیرید. آن گاه خود این جوانان لشکر شما می شوند و به شما کمک خواهند کرد تا مشکلات را برطرف کنید. در روابط انسانی، جوان از هیچ چیز بیشتر از صداقت خوشش نمی آید.<sup>۲۹</sup>

### مأیوس نکردن جوان

آن کسانی که توانستند در طول بیست و دو سال این کشور را از این همه گردنه و گذرگاه دشوار پرخطر عبور دهند، باز هم می توانند. چرا در خودتان یأس می پرورانید؟ چرا یأس درونی خودتان را به دیگران تراوش می دهید؟ اگر تو مأیوسی، کنار بنشین؛ میدان بده تا این همه جمعیت در راه خودشان بروند. یأس یک شخص یا یک مجموعه آدم، نباید بتواند جلو راه یک ملت عظیم الشان را بگیرد.<sup>۳۰</sup>

۲۸. بیانات در دیدار صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با جوانان به مناسبت هفته جوان ۷/۲/۷۷

۲۹. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جوانان و فرهنگیان در مصالای رشت ۱۲/۳/۸۰

۳۰. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جوانان و فرهنگیان در مصالای رشت ۱۲/۳/۸۰

## پرهیز از سوء استفاده از جوانان

مسئولان کشور - بخصوص مسئولان فرهنگی، و بالأخص مسئولان آموزش و پرورش - نباید روی جوانان کار سیاسی را تجربه کنند؛ این خیانت است. هر مسئول و مدیری که وظیفه فرهنگی دارد، اگر کار فرهنگی خودش را در خدمت سیاست های خطی و جناحی قرار دهد، خیانت کرده است. هم آن کسانی که خیال می کنند نسل جوان فاسد شده - چون چهار نفر پسر و دختر را با لباسی که آنها نمی پسندند، می بینند؛ که لزوما هم معلوم نیست آن چنان منفی باشد - اشتباه می کنند؛ هم آن کسانی که خیال می کنند از جوان باید استفاده سیاسی کرد و به عنوان یک کالای سیاسی او را مصرف کرد، اشتباه می کنند. دسته سومی هم هستند که اشتباه می کنند. آنها کسانی هستند که دل بسته اند تا پایان دوران نظام اسلامی را به چشمشان ببینند؛ به امید اینکه جوانان دیگر از نظام اسلامی دفاع نمی کنند. آنها هم سخت در اشتباه اند.<sup>۳۱</sup>

۳۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جوانان و فرهنگیان در مصالای رشت ۸۰/۲/۱۲



## منابع:

- عبد الله جوادی آملی، فلسفه حقوق بشر، نشر اسراء، ۱۳۷۵
- ، شریعت در آئینه معرفت، نشر اسراء(الف) ۱۳۷۷
- ، فطرت در قرآن، نشر اسراء(ب) ۱۳۷۷
- ، تسنیم، ج ۱، نشر اسراء(الف) ۱۳۷۸
- ، حکمت عبادات، نشر اسراء(ب) ۱۳۷۸
- ، قرآن در قرآن، نشر اسراء(ج) ۱۳۷۸
- ، ولایت فقیه، ولایت فقاہت و عدالت، نشر اسراء، ۱۳۷۹
- ، انتظار بشر از دین، نشر اسراء(الف) ۱۳۸۰
- ، دین شناسی، نشر اسراء،(ب) ۱۳۸۰
- ، مهر استاد، نشر اسراء(الف) ۱۳۸۱
- ، نسبت دین و دنیا، نشر اسراء(ب) ۱۳۸۱
- ، وحی و نبوت در قرآن، نشر اسراء(ج) ۱۳۸۱
- ، توحید در قرآن، نشر اسراء(الف) ۱۳۸۳
- ، زن در آئینه جمال و جلال، نشر اسراء(ب) ۱۳۸۳
- ، حق و تکلیف در اسلام، نشر اسراء، ۱۳۸۴
- مجموعه بیانات مقام معظم رهبری، نرم افزار حدیث ولایت

